

مرکز مطالعات اسلامی بینش

WWW.BINESH.CC

راهی از میراث نبوت

(ترجمه فارسی المنهاج من میراث النبوة)

گزیده احادیث نبوی در ایمان، اخلاق و مسئولیت

ترجمه: عبدالجمیل جابر

احمد السید



این فایل از کانال تلگرام بینش دانلود شده است:

t.me/Bineshcc

www.Binesh.cc

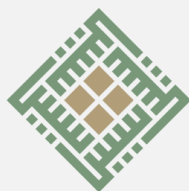
راهی از میراث نبوت

ترجمه المنهاج من میراث النبوة

تالیف: احمد بن یوسف السید

ترجمه: عبدالجمیل جابر

ویراست اول: پاییز ۱۴۰۴



مرکز مطالعات اسلامی بینش

فهرست

مقدمه	۶
مقدمه چاپ سوم	۸
باب اول: باب مرجعیت وحی	۱۱
باب دوم: باب دریافت قرآن بر روش نبوت	۱۶
باب سوم: باب تعظیم سنت رسول الله ﷺ	۲۴
باب چهارم: باب بزرگداشت حدود الله متعال	۲۸
باب پنجم: باب معیاربودن وحی	۳۲
باب ششم: باب اهمیت الگوبرداری از صحابه کرام رضی الله عنهم	۳۹
باب هفتم: باب درک تفاوت مراتب دین	۴۷
باب هشتم: باب محوریت «لا إله إلا الله»	۵۶
باب نهم: باب اهمیت تزکیه در زندگی مؤمن	۷۰
باب دهم: باب فضیلت علم نافع	۷۵
باب یازدهم: باب محوربودن عمل	۷۸
باب دوازدهم: باب اهمیت اخلاص	۸۲
باب سیزدهم: باب اهمیت مدنظر داشتن اهداف والا	۸۷
باب چهاردهم: باب مسئولیت پذیری در قبال خود و دیگران	۹۰
باب پانزدهم: مسئولیت پذیری در قبال اسلام و مسلمانان	۹۴
باب شانزدهم: باب اهمیت پیروی از پیامبران	۹۸
باب هفدهم: باب فضیلت اصلاح و دعوت به سوی الله	۱۰۱
باب هجدهم: باب محوریت جهاد در اسلام	۱۰۶

- باب نوزدهم: سیاست و حکمرانی جزو دین است ۱۱۷
- باب بیستم: باب اهمیت تربیت مصلحان ۱۲۳
- باب بیست و یکم: باب اهمیت آگاهی از نقشه‌های مجرمان ۱۲۸
- باب بیست و دوم: باب توجه به جوانان ۱۳۳
- باب بیست و سوم: باب نقش زن در نشر علم و نصرت اسلام ۱۴۳
- باب بیست و چهارم: باب ثبات بر دین و هشدار از شکست و سست شدن ۱۴۹
- باب بیست و پنجم: باب تشویق به میانه‌روی در دین و آسان‌گیری در آن ۱۵۳
- باب بیست و ششم: باب محوریت اخلاق نیکو در زندگی مسلمان ۱۶۲
- باب بیست و هفتم: باب نیاز به هدایت ربانی ۱۶۷
- باب بیست و هشتم: باب همراهی با نیکان ۱۷۴
- باب بیست و نهم: باب خطر فتنه‌ها ۱۸۰
- باب سی‌ام: باب فهم اسباب ناتوانی مسلمانان ۱۸۹
- باب سی و یکم: باب سنت‌های الله متعال ۱۹۳
- باب سی و دوم: باب عاقبت به‌خیری و قدرت‌گرفتن پس از ابتلاء ۱۹۸
- باب سی و سوم: باب مزده‌های پیروزی ۲۰۳
- باب سی و چهارم: باب اسلام تنها دین مورد قبول نزد الله متعال ۲۰۹
- باب سی و پنجم: باب پرواز مسلمان به سوی الله با دو بال ترس و امید ۲۱۱
- باب سی و ششم: باب شوق دیدار رسول الله ﷺ ۲۱۵
- باب سی و هفتم: باب شوق دیدار الله متعال ۲۱۷

مقدمه

سپاس خدای را که با برانگیختن پیامبر اسلام سیدنا محمد ﷺ بر ما منت نهاد، و ما را به شرافت امتی بودن او و پیروی از او گرامی داشت، و میراث گران سنگ او را برایمان محفوظ داشت، و انوار دانش و رحمتی را که او با آن‌ها فرستاده شده بود، برایمان باقی گذاشت.

او همان‌گونه بود که خداوند درباره‌اش خبر داده است: ﴿وَاِنَّكَ لَتَهْدِيْ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ * صِرَاطِ اللّٰهِ الَّذِيْ لَهُ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ﴾ [الشوری: ۵۲-۵۳] «و مسلماً تو (ای پیامبر) به راه راست هدایت می‌کنی (۵۲) راه الهی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست».

و نیز همان‌گونه که خود او ﷺ درباره‌ی خویش فرمود: «مَثَلِ اَنْجِهْ خَدَاوَنْد مَرَا بَا اَنْ اَز هِدَايْت وَ دَانَش فَرَسْتَاَدَه اَسْت، هَمَانَنْد بَارَانِی فَرَاوَان اَسْت کِه بَر زَمِیْنِی بَبَارِد. بَخْشِی اَز اَنْ زَمِیْنِی پَاکِیْزَه بُوْد، اَب رَا پَذِیْرَفْت وَ گِیَاه وَ عِلْف فَرَاوَان رَوِیَانِیْد. بَخْشِی دِیْگَر خَشْک وَ سَخْت بُوْد، اَب رَا دَر خُود نَگَه دَاشْت، وَ خَدَاوَنْد مَرْدَم رَا بَه‌وَسِیْلَه‌اَش بَهْرَه‌مَنْد سَاخْت؛ اَز اَنْ نُوْشِیْدَنْد، اَبِیَارِی کَرْدَنْد وَ کَاشْتَنْد. وَ بَخْشِی دِیْگَر، زَمِیْنِی هَمُوَار بُوْد کِه نَه اَب رَا دَر خُود نَگَه مِی‌دَاشْت وَ نَه گِیَاهِی مِی‌رَوِیَانِیْد. اِیْن مَثَلِ کَسِی اَسْت کِه دَر دِیْن خُدا فَهْم یَاْبَد وَ اَز اَنْجِه خَدَاوَنْد مَرَا بَدَان فَرَسْتَاَدَه بَهْرَه‌مَنْد شُود، پَس اَنْ رَا بِیَاْمُوزَد وَ اَنْ رَا بَه دِیْگَرَان اَمُوزَش دِهْد. وَ نِیْز مَثَلِ کَسِی اَسْت کِه سَر بَلَنْد نَکَنْد وَ هِدَايْت خُدا رَا کِه بَا اَنْ فَرَسْتَاَدَه شُدَه‌اَم نِیْذِیْرَد.»

پس درود و رحمت و برکت خداوند بر او باد، و ما را از پیروان سنت او، پیروان رسالتش، پاسداران میراثش، و رهروان راهش قرار دهد.

اما بعد:

این متنی است که پرتوی از آیات قرآن کریم و احادیث نبوی را در خود جمع کرده؛ منتخبی از احادیث صحیح و نیکو، که موضوعات آن را به شیوه‌ای روشمند برگزیده‌ام. در انتخاب موضوعات، جنبه‌های گوناگونی را در نظر گرفته‌ام که مسلمان در مسیر دعوت و اصلاح خود به آن‌ها نیاز دارد؛ همچون تهذیب نفس، اخلاق، مرجعیت، دعوت، مسئولیت، علم و عمل.

در گزینش احادیث، بر آن بودم که محورهای اساسی شریعت و اولویت‌های آن برجسته شود، و این متن برای حفظ کردن مناسب و برای خواننده آسان باشد؛ از این‌رو از ذکر احادیث بلند پرهیز کردم، و تا حد امکان از تکرار اجتناب نمودم. بیشتر احادیث این مجموعه را از صحیحین (صحیح البخاری و صحیح مسلم) انتخاب کرده‌ام و در مورد آن دسته احادیثی که غیر از این دو امام روایت کرده‌اند، تا حد امکان به صحت اسنادشان توجه کرده‌ام.

افزون بر احادیث، در تدوین ابواب این مجموعه، از شیوه امام بخاری رحمه‌الله در صحیح خود پیروی کرده‌ام؛ بدین‌گونه که آغاز هر باب را با آیاتی از قرآن کریم قرار داده‌ام که با حدیث انتخاب‌شده هم‌خوانی دارد و معنای آن را تقویت می‌کند. بنابراین، آیات ذکر شده در این مجموعه هدفمند و دربردارنده پیام‌اند، و درک معانی ابواب تنها با احادیث حاصل نمی‌شود، بلکه به کمک آیاتی است که در کنار آن‌ها آمده‌اند.

از خداوند بلندمرتبه مسئلت دارم که در این متن برکت قرار دهد، آن را سودمند گرداند، حفظ آن را برای خواستارانش آسان سازد، و از ما همه اعمال شایسته را بپذیرد. بی‌تردید، او ستوده و باعظمت است.

احمد السید

۱۱ ذی‌القعدة ۱۴۴۲ هجری قمری

برابر با ۲۵ ژوئن ۲۰۲۱ میلادی

مقدمه چاپ سوم

سپاس و ستایش خدای پروردگار جهانیان را سزااست، و درود و سلام خداوند بر پیامبر ما سیدنا محمد ﷺ و بر خاندان و یاران او باد.
اما بعد:

این متن «المنهاج من میراث النبوة» است؛ آن را با درنظرداشتن فتنه‌ها، موانع، چالش‌ها و مشکلاتی که در این روزگار مسلمانان را _چه در سطح فردی و چه در سطح امت_ در برگرفته، گردآوری کرده‌ام. باوری راسخ دارم که تنها راه هدایت در هر زمان و وضعیتی، در بازگشت به وحی است.

از این‌رو، از قرآن کریم و از سنت رسول خدا ﷺ آنچه را گردآورده‌ام که توشهٔ مسلمانی است که در پی تحقق دو هدف اساسی است:

۱. هدف نخست: پایبندی بر دین و پایداری در برابر فتنه‌ها و آزمون‌ها.
 ۲. هدف دوم: اصلاح، دعوت به سوی الله و تلاش برای دین در این روزگاری که بلا و رنج بر امت محمد ﷺ شدت یافته است.
- از مهم‌ترین اصول منهجی که در نگارش متن «المنهاج من میراث النبوة» بر آن تکیه کردم، اصل تقویت مرجعیت وحی بود.

تقویت مرجعیت وحی به‌طور کلی از دو راه تحقق می‌یابد:

راه نخست: اثبات درستی و تثبیت جایگاه آن از طریق ارائهٔ دلایل، شواهد و براهین استوار در تأیید صحت آن. این جنبه به‌ویژه در زمانی مانند زمان ما که شبهه‌افکنی و مخالفت با دین فراگیر شده، اهمیت بیشتری می‌یابد.

راه دوم: تقویت کاربردی؛ یعنی تطبیق آیات و احادیث بر واقع معاصر و زندگی روزمره، به گونه‌ای که باور و بینش مسلمان را نسبت به نور وحی عمیق‌تر سازد،

و به او نشان دهد که در کتاب الله و سنت رسولش ﷺ، هدایت راستینی نهفته است که برای زندگی‌اش بدان نیاز دارد.

در تدوین متن «المنهاج» توجه خود را بر تحقق همین جنبه دوم تمرکز کردم؛ یعنی اثبات آنکه وحی الهی موضوعاتی را در بر دارد که جامعه امروز - به‌ویژه در زمینه اصلاح و دعوت - به آن نیازمند است. از این‌رو، آغاز ابواب این متن را به بیان جایگاه وحی، اهمیت مرجعیت آن، تنظیم فهم‌ها بر اساس آن، حرکت از بستر وحی، و شناخت درست آن اختصاص دادم.

لازم است یادآور شوم که در این چاپ از متن «المنهاج» چندین باب تازه افزوده‌ام، و نیز به ابواب پیشین، آیات و احادیث بسیاری اضافه کرده‌ام. از این‌رو، کسانی که متن را بر اساس چاپ پیشین (چاپ مرکز تکوین) حفظ کرده‌اند، لازم است محفوظات خود را با این نسخه جدید به‌روز کنند.

ابواب افزوده‌شده در این چاپ عبارت‌اند از:

۱. باب دریافت قرآن بر روش پیامبری، با تأکید بر هدف اصلی عمل به قرآن، تدبیر در آن، هدایت‌گیری از آن، بی‌نیازی به آن از غیر آن، حاکم‌قراردادن آن، و تقویت ایمان از رهگذر آن و دیگر اهداف شریف.

۲. باب محوریت پیروی از راه انبیا و اهمیت آن برای مصلحان، چه در عبادت، چه در دعوت و چه در صبر و استقامت.

۳. باب فضیلت اصلاح و دعوت به سوی خداوند متعال و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر.

۴. باب ضرورت آگاهی از راه و روش مجرمان و برحذر بودن نسبت به دشمنان اسلام، نیرنگ‌های آنان و فریب‌های منافقان.

۵. باب محوریت خوش‌خویی، نیک‌رفتاری و احسان در زندگی مسلمان.

۶. باب سنت‌های الهی و اهمیت هماهنگی با آن‌ها در فرآیند اصلاح، اقامه دین، سیاست‌ورزی، و دعوت مردم.

همچنین باید یادآور شوم که این متن در چارچوب مجموعه مباحثی ارائه شده که من آن را تحت عنوان «منهج اصلاحی» در کتاب‌ها و درس‌های متعددی از زوایای گوناگون بررسی کرده‌ام. این اثر، نگاهی است به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تثبیت منهج اصلاحی، و آن عبارت است از: فرهنگ معیار مصلحان؛ فرهنگی که مقصود از آن، آن بخش از اصول قطعی دین است که مصلحان این دوران باید بر سر آن به توافق برسند و بدان پایبند باشند، در زمینه اصلاح و ویژگی‌های مصلحان. این کتاب، گامی است در راستای ساخت این فرهنگ معیار بر پایه کتاب و سنت.

در پایان، از خدای سبحان و تعالی مسئلت دارم که این تلاش را از ما بپذیرد، در آن برکت و توفیق قرار دهد، و ما را از جمله کسانی قرار دهد که سنت پیامبر ﷺ را زنده می‌کنند، به آن اقتدا می‌جویند، و از انوار آن نور می‌گیرند.

خداوندا! بر پیامبر ما محمد ﷺ و خاندان او درود فرست، و او را به مقام شفاعت و جایگاه ستوده‌ای که وعده‌اش را داده‌ای برسان؛ بی‌تردید تو خلف وعده نمی‌کنی.

احمد بن یوسف السید

استانبول

۲۵ صفر ۱۴۴۵ هـ

۱۰ سپتامبر ۲۰۲۳ م

باب اول: باب مرجعیت وحی

این باب در بیان مرجع بودن وحی و همه شمول بودن آن است و اینکه تسلیم شدن در برابر خدا و پیامبرش ﷺ یکی از محورهای اساسی در دین است.

آیات باب:

﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ [النساء: ۵۹] «و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر باز گردانید».

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ۚ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ [فصلت: ۴۱-۴۲] «بی گمان کسانی که به ذکر (= قرآن) هنگامی که برای (هدایت) آنان آمده کافر شدند، (نیز بر ما پوشیده نیستند) و به راستی که آن کتابی ارجمند است (۴۱) که هیچ گونه باطلی نه از پیش روی آن و نه از پشت سر آن، به او راه نیابد».

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا﴾ [الرعد: ۳۷] «و این گونه این (قرآن) را (به عنوان) حکم (و فرمانی به زبان) عربی نازل کردیم».

﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴] «و هر کس به احکامی که الله نازل کرده است حکم نکند؛ کافر است (۴۴)».

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵] «نه، سوگند به پروردگارت که آن ها ایمان نمی آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند (۶۵)».

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶] «و هیچ

مرد مؤمن و زن مؤمنی را نسزد؛ هنگامی که الله و پیامبرش کاری را حکم کند، آنکه آن‌ها در کارشان اختیاری باشد».

احادیث باب:

۱. عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ عَنِ الْقُرْآنِ: «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، هُوَ حَبْلُ اللَّهِ، مَنْ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى، وَمَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى ضَلَالَةٍ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ (۲۴۰۸).

ترجمه: از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ درباره قرآن فرمود: «کتاب خداوند عزوجل، ریسمان الهی است؛ هرکس از آن پیروی کند، بر هدایت است، و هرکس آن را رها کند، بر گمراهی خواهد بود.» [صحیح مسلم: ۲۴۰۸]

۲. عَنْ أَبِي رَافِعٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا أَلْفَيْنَ أَحَدَكُمْ مُتَّكِئًا عَلَى أَرِيكَتِهِ يَأْتِيهِ أَمْرٌ مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ، فَيَقُولُ: لَا أَذْرِي، مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبَعْنَاهُ» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ (۴۶۰۵)، وَالتِّرْمِذِيُّ (۲۶۶۳).

ترجمه: از ابورافع رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «نکند یکی از شما را ببینم که در حالی که بر تختش تکیه زده، فرمانی از آن‌چه من به آن امر کرده‌ام یا از آن نهی کرده‌ام، به او برسد، و او بگوید: من نمی‌دانم، آن‌چه را در کتاب الله (قرآن) یافتیم، پیروی می‌کنیم (و غیر آن را رها می‌کنیم).» [سنن أبی داود: ۴۶۰۵ و سنن الترمذی: ۲۶۶۳].

۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۷۱۳۷)، وَمُسْلِمٌ (۱۸۳۵).

ترجمه: از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس از من اطاعت کند، در واقع از الله اطاعت کرده است؛ و هرکس نافرمانی من را

کند، الله را نافرمانی کرده است.». [صحیح البخاری: ۷۱۳۷ و صحیح مسلم: ۱۸۳۵]

۴. عن جابر بن عبد الله رضي الله عنهما قال: كان رسول الله ﷺ يقول في الخطبة: «أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَخَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» أخرجه مسلم (۸۶۷).
از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول خدا ﷺ در خطبه‌ها می‌فرمود: «اما بعد؛ بهترین سخن، کتاب الله است، و بهترین هدایت، هدایتی (است که) محمد (ﷺ) (آن را آورده) است، و بدترین امور، نوآوری‌های دینی است، و هر بدعتی گمراهی است.» [صحیح مسلم: ۸۶۷]

۵. عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: «لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبَكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۸۴]، قَالَ: فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ بَرَكُوا عَلَى الرَّكْبِ، فَقَالُوا: أَيُّ رَسُولَ اللَّهِ، كُلُّنَا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا نُطِيقُ، الصَّلَاةَ وَالصَّيَامَ وَالْجِهَادَ وَالصَّدَقَةَ، وَقَدْ أُنْزِلَتْ عَلَيْكَ هَذِهِ الْآيَةُ وَلَا نُطِيقُهَا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتُرِيدُونَ أَنْ تَقُولُوا كَمَا قَالَ أَهْلُ الْكِتَابَيْنِ مِنْ قَبْلِكُمْ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا؟ بَلْ قُولُوا: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ، فَلَمَّا افْتَرَاهَا الْقَوْمُ، ذَلَّتْ بِهَا أَلْسِنَتُهُمْ، أَنْزَلَ اللَّهُ فِي إِثْرِهَا: ﴿وَأَمَّا الرُّسُلُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتِبَ وَرُسُلِهِ لَا تَفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۲۸۵]، فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ نَسَخَهَا اللَّهُ تَعَالَى، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا

اَكْتَسَبْتَ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا ﴿البقرة: ۲۸۶﴾، قال: نعم، ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾، قال: نعم، ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ قال: نعم، ﴿وَاغْفِرْ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۲۸۶﴾، قال: نعم» أخرجه مسلم (۱۲۵).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی این آیه بر رسول خدا ﷺ نازل شد: ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْذَوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرْ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۸۴] «آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن الله است و اگر آنچه را در دل خود دارید، آشکار کنید یا آن را پنهان نمایید، الله شما را به آن محاسبه می‌کند پس هر کس را بخواهد می‌بخشد، و هر کس را بخواهد؛ عذاب می‌کند، و الله بر هر چیزی تواناست (۲۸۴)»، این آیه بر یاران پیامبر ﷺ سنگین آمد، پس نزد پیامبر ﷺ رفتند و زانو بر زمین زدند و گفتند: ای رسول خدا! ما به کارهایی که توان انجامشان را داریم، مکلف شده‌ایم؛ مانند نماز، روزه، جهاد و صدقه، اما این آیه که بر شما نازل شده، توان آن را نداریم. رسول الله ﷺ فرمود: «آیا می‌خواهید همان‌گونه که اهل کتاب‌های پیش از شما گفتند، بگویید: «شنیدیم و نافرمانی کردیم؟» بلکه بگویید: «شنیدیم و فرمان بردیم، آمرزش تو را خواستاریم ای پروردگار ما، و بازگشت به سوی توست.» پس گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، آمرزش تو را خواستاریم پروردگارا، و بازگشت به سوی توست.

پس هنگامی که این آیات را تلاوت کردند، زبان‌هایشان بدان نرم و گویا شد، خداوند این آیه را پس از آن نازل فرمود: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۲۸۵﴾ [البقرة: ۲۸۵] «پیامبر

به آنچه از (سوی) پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است، و مؤمنان (نیز) همه به الله و فرشتگان او و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند (و گفتند): میان هیچ یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم پروردگارا! آمرزش تو را (خواهانیم) و بازگشت به سوی توست (۲۸۵)»

پس چون چنین کردند، خداوند آن را نسخ نمود و آیه بعد را نازل فرمود: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶] «الله هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند آنچه (از خوبی) بدست آورده به سود او، و آنچه (از بدی) به دست آورده به زیان اوست پروردگارا! اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه نکن» [و خداوند] فرمود: «آری.» ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ «پروردگارا! بر ما بار گران مگذار، چنان‌که بر کسانی که پیش از ما بودند، نهادی.» فرمود: «آری.» ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ «پروردگارا! آنچه تاب تحملش را نداریم، بر ما تحمیل مکن.» فرمود: «آری.» ﴿وَاغْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ «و از ما درگذر، و ما را بیامرز و بر ما رحم کن؛ تو کارساز ما هستی، پس ما را بر گروه کافران یاری فرما.» [بقره: ۲۸۶] و فرمود: «آری.» [صحیح مسلم: ۱۲۵].

باب دوم: باب دریافت قرآن بر روش نبوت

این باب درباره فراگیری قرآن بر روش پیامبر ﷺ است و اینکه اهدافی از قبیل عمل به آن، تدبر در آن، طلب هدایت از آن، احساس بی‌نیازی به آن از دیگر کتب (غیر از منظومه شریعت اسلامی)، حاکم گردانیدن آن و افزودن ایمان از طریق آن، نسبت به دیگر اهداف والا مقدم است.

آیات باب:

۱. ﴿كَتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹] «کتابی است پر برکت، که آن را بر تو نازل کردیم، تا در آیاتش تدبّر کنند، و خردمندان پند گیرند (۲۹)».

۲. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الأنفال: ۲] «مؤمنان تنها کسانی هستند که چون نام الله برده شود، دل‌های شان ترسان گردد، و چون آیات او بر آنها خوانده شود، ایمان‌شان افزون گردد، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند (۲)».

۳. ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَزَدَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [التوبة: ۱۲۴] «و هنگامی که سوره‌ای نازل شود، پس بعضی از آنها (به دیگری) می‌گویند: این سوره، ایمان کدام یک از شما را افزود؟! (به آنها بگو): اما کسانی که ایمان آورده‌اند، پس به ایمان‌شان افزوده، و آنها شادمانی می‌کنند (۱۲۴)».

۴. ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ [القمر: ۱۷] «و یقیناً ما قرآن را برای تذکر آسان نمودیم، پس آیا کسی هست که متذکر شود؟! (۱۷)».

مراد از ذکر در این جا، پند و اندرزگرفتن از قرآن کریم است چنانکه امام طبری رحمه الله فرموده است: للذكر: برای کسی که پند و اندرز بگیرد.

۵. ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانٍ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۚ﴾ [الزمر: ۲۳] «اللَّهُ بهترین سخن را نازل کرده است، کتابی که (آیاتش) متشابه (= همانند یکدیگر، و) مکرر است که از (شنیدن) آن پوست‌های کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، به لرزه می‌افتد، آنگاه پوست‌هایشان و دل‌هایشان با یاد الله نرم می‌شود (و آرام می‌گیرد) این هدایت الله است که هر کس را بخواهد با آن هدایت می‌کند، و هر کس را که گمراه سازد، پس برای او هیچ هدایت کننده نخواهد بود(۲۳)»

۶. ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ [الحديد: ۱۶] «آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان برای ذکر الله و آنچه از حق نازل شده است خاشع گردد؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آن‌ها کتاب (آسمانی) داده شد، پس مدت زمان طولانی بر آن‌ها گذشت، آنگاه قلب‌هایشان سخت شد، و بسیاری از آن‌ها (گنهکار و) فاسقند(۱۶)»

۷. ﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۶] «بی‌گمان در این (امر) برای گروه عبادت‌کنندگان پیام روشنی است(۱۰۶)»

امام ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید: یعنی در این قرآنی که برای بنده خود محمد ﷺ نازل کردیم، منفعت عظیمی نهفته است و این برای قوم عبادت‌پیشه کافیست.

علامه سعدی می‌گوید: یعنی در راه رسیدن به پروردگارتان از این کار می‌گیرید.

۸. ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹] «بی‌شک این قرآن، به راهی که آن استوارترین راه‌هاست؛ هدایت می‌کند».

۹. ﴿فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ﴾ [الجن: ۱-۲] »

پس گفتند: بی گمان ما قرآن عجیبی شنیدیم (۱) که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آوردیم.»

۱۰. ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ [آل

عمران: ۷۹] «به سبب آنکه کتاب (آسمانی) آموزش می‌دادید و از آن رو که درس می‌خواندید (مردمانی) ربانی و الهی باشید (۷۹)».

۱۱. ﴿فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۲] «پس (ای

پیامبر!) از کافران اطاعت مکن، و بوسیله آن (= قرآن) با آن‌ها جهاد بزرگی بنما (۵۲)» ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۵۷] «ای مردم! به راستی که برای شما از جانب پروردگارتان موعظه‌ای آمد، و شفایی برای آنچه در سینه‌هاست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است (۵۷)».

احادیث باب:

۶. عن عَبْدِ اللَّهِ بنِ عُمَرَ رضي الله عنه قال: «لَقَدْ عَشْنَا بُرْهَةً مِنْ دَهْرِنَا

وَأَحَدْنَا يُؤْتَى الْإِيمَانَ قَبْلَ الْقُرْآنِ، وَتَنْزِلُ السُّورَةُ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَتَعَلَّمُ حَلَالَهَا وَحَرَامَهَا، وَأَمْرَهَا وَزَجَرَهَا، وَمَا يَنْبَغِي أَنْ يَقِفَ عِنْدَهُ مِنْهَا، كَمَا تَعَلَّمُونَ أَنْتُمْ الْيَوْمَ الْقُرْآنَ، ثُمَّ لَقَدْ رَأَيْتُ الْيَوْمَ رَجُلًا يُؤْتَى أَحَدُهُمُ الْقُرْآنَ قَبْلَ الْإِيمَانِ، فَيَقْرَأُ مَا بَيْنَ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتِمَتِهِ مَا يَدْرِي مَا أَمْرُهُ وَلَا زَجَرُهُ، وَلَا مَا يَنْبَغِي أَنْ يَقِفَ عِنْدَهُ مِنْهُ، فَيَنْشُرُهُ نَشْرَ الدَّقْلِ» أخرجه الحاكم (۱۰۱)، والبيهقي (۴۹۲۴) واللفظ له.

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: «ما مدتی از روزگار خود را در حالی سپری کردیم که یکی از ما ایمان را پیش از قرآن دریافت می‌کرد، و آنگاه سوره‌ای بر محمد ﷺ نازل می‌شد، پس حلال و حرامش را می‌آموختیم، و امر و نهی‌اش را، و آنچه را که باید در برابرش توقف کنیم، چنان‌که شما امروز قرآن

را می‌آموزید. سپس روزگاری رسید که مردانی را دیدم که قرآن را پیش از ایمان دریافت می‌کنند، از آغاز تا پایانش آن را می‌خوانند، ولی نمی‌دانند امرش چیست و نهی‌اش کدام است، و نه آنچه باید نزدش توقف کند، پس آن را همچون خرمای بی‌ارزش پراکنده می‌سازد.» [مستدرک حاکم: ۱۰۱ و بیهقی: ۴۹۲۴ و لفظ از بیهقی است.]

۷. عن جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَنَحْنُ فِتْيَانُ حَزَاوِرَةٍ، فَتَعَلَّمْنَا الْإِيمَانَ قَبْلَ أَنْ نَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ تَعَلَّمْنَا الْقُرْآنَ فَازْدَدْنَا بِهِ إِيمَانًا» أخرجه ابن ماجه (۶۱).

حَزَاوِرَة: جمع الحَزْوَرِ: وهو الغلام الذي قارب البلوغ.

ترجمه: جُنْدَب بن عبدالله رضی الله عنه گفت: «ما در حالی با پیامبر ﷺ بودیم که جوانانی نزدیک به سن بلوغ بودیم، پس ایمان را پیش از آنکه قرآن بیاموزیم فرا گرفتیم، سپس قرآن را آموختیم و به واسطه آن ایمانمان افزوده شد.» [سنن ابن ماجه: ۶۱]

حَزَاوِرَة: جمع «حَزْوَر»، به معنای پسری که به سن بلوغ نزدیک شده باشد.

۸. عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي ﷺ قال: «وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَذَكَّرُونَ بِهِ بَيْنَهُمْ؛ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ.» أخرجه مسلم (۲۶۹۹).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: «هیچ گروهی در یکی از خانه‌های خدا جمع نمی‌شوند که در آن کتاب خدا را تلاوت کنند و آن را با یکدیگر مذاکره نمایند، مگر آنکه آرامش بر آنان نازل می‌شود، رحمت ایشان را فرا می‌گیرد، فرشتگان آنان را در بر می‌گیرند، و الله متعال آنان را در میان کسانی که نزد اویند یاد می‌کند.» [صحیح مسلم: ۲۶۹۹]

۹. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «جَاءَ نَاسٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالُوا أَنْ ابْعَثْ مَعَنَا رَجُلًا يُعَلِّمُونَا الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُمْ: الْقُرَّاءُ، فِيهِمْ خَالِي حَرَامٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ، وَيَتَدَارَسُونَ بِاللَّيْلِ يَتَعَلَّمُونَ، وَكَانُوا بِالنَّهَارِ يَجِئُونَ بِالْمَاءِ، فَيَضَعُونَهُ فِي الْمَسْجِدِ، وَيَحْتَطِبُونَ، فَيَبِيعُونَهُ، وَيَشْتَرُونَ بِهِ الطَّعَامَ لِأَهْلِ الصُّفَّةِ، وَلِلْفُقَرَاءِ». أخرجه مسلم (٦٧٧).

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ گفت: «گروهی نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: افرادی را با ما بفرست تا قرآن و سنت را به ما بیاموزند. پس او هفتاد نفر از انصار را که به آنان "قرّاء" گفته می‌شد به سویشان فرستاد، که در میانشان دایی‌ام «حرام» نیز بود. آنان قرآن می‌خواندند و شب‌ها آن را با یکدیگر مرور و مطالعه می‌کردند و می‌آموختند، و روزها آب می‌آوردند و در مسجد می‌گذاشتند، هیزم جمع می‌کردند و می‌فروختند، و با آن غذا برای اهل صفة و فقرا تهیه می‌کردند.» [صحیح مسلم: ۶۷۷]

۱۰. عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: «حَدَّثَنَا مَنْ كَانَ يُقْرِئُنَا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ، أَنَّهُمْ كَانُوا يَقْتَرِئُونَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَشْرَ آيَاتٍ، فَلَا يَأْخُذُونَ فِي الْعَشْرِ الْأُخْرَى حَتَّى يَعْلَمُوا مَا فِي هَذِهِ مِنَ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ، قَالُوا: فَعَلِمْنَا الْعِلْمَ وَالْعَمَلَ». أخرجه أحمد (٢٣٤٨٢).

ترجمه: از ابوعبدالرحمن سلمی رحمه الله روایت است که گفت: «افرادی از صحابه پیامبر ﷺ که به ما قرآن می‌آموختند برایمان نقل کردند که آنان ده آیه از پیامبر ﷺ می‌گرفتند و تا زمانی که آنچه در این آیات از علم و عمل بود را نمی‌آموختند، وارد ده آیه بعدی نمی‌شدند. می‌گفتند: ما علم و عمل را با هم آموختیم.» [مسند أحمد: ۲۳۴۸۲]

۱۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كَانَ الرَّجُلُ مَتًّا إِذَا تَعَلَّمَ عَشْرَ آيَاتٍ لَمْ يَجَاوِزْهُنَّ حَتَّى يَعْرِفَ مَعَانِيَهُنَّ وَالْعَمَلَ بِهِنَّ». أخرجه

الحاکم (۵۵۷/۱) والبيهقي في الكبرى (۱۱۹/۲)، وأخرجه الطبري في تفسيره واللفظ له.

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: «مردی از میان ما، وقتی ده آیه می‌آموخت، از آن‌ها فراتر نمی‌رفت تا زمانی که معانی آن‌ها و عمل به آن‌ها را بداند.» [مستدرک حاکم: ۵۵۷/۱ و السن الكبرى، امام بیهقی: ۱۱۹/۲ و طبری در تفسیرش. و لفظ از طبری است.]

۱۲. عَنْ مَالِكٍ، أَنَّهُ بَلَغَهُ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ «مَكَثَ عَلَى سُورَةِ الْبَقَرَةِ ثَمَانِي سِنِينَ؛ يَتَعَلَّمُهَا» أَخْرَجَهُ مَالِكٌ (۵۴۶).

از امام مالک رحمه الله روایت است که گفت: به من رسیده که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما هشت سال بر سوره بقره ماند تا آن را بیاموزد. [موطأ امام مالک: ۵۴۶]

۱۳. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كَانَ رَجُلٌ يَكْتُبُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ قَرَأَ الْبَقَرَةَ وَآلَ عِمْرَانَ، وَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا قَرَأَ الْبَقَرَةَ وَآلَ عِمْرَانَ يُعَدُّ فِيْنَا عَظِيمًا». أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ (۱۲۲۱۶).

ترجمه: انس رضی الله عنه گفت: «مردی نزد پیامبر ﷺ می‌نوشت و سوره بقره و آل عمران را خوانده بود، و هر کس در میان ما سوره بقره و آل عمران را می‌خواند، بزرگ شمرده می‌شد.» [مسند أحمد: ۱۲۲۱۶].

۱۴. عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثَيْنِ قَدْ رَأَيْتُ أَحَدَهُمَا، وَأَنَا أَنْتَظِرُ الْآخَرَ. حَدَّثَنَا «أَنَّ الْأَمَانَةَ نَزَلَتْ فِي جَذْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ. ثُمَّ نَزَلَ الْقُرْآنُ. فَعَلِمُوا مِنَ الْقُرْآنِ وَعَلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ». ثُمَّ حَدَّثَنَا عَنْ رَفْعِ الْأَمَانَةِ قَالَ: «يَنَامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ فَتُقْبَضُ الْأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِهِ. فَيَظَلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ الْوَكْتِ، ثُمَّ يَنَامُ النَّوْمَةَ فَتُقْبَضُ الْأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِهِ. فَيَظَلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ الْمَجْلِ. كَجَمْرِ دَخَرَجْتَهُ عَلَى رَجْلِكَ فَفِطَ فَتَرَاهُ مُنْتَبِرًا وَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ (ثُمَّ أَخَذَ

حَصَى فَدَخَرَجَهُ عَلَى رِجْلِهِ) فَيُصْبِحُ النَّاسُ يَتَبَايَعُونَ. لَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ حَتَّى يُقَالَ: إِنَّ فِي بَنِي فَلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا. حَتَّى يُقَالَ لِلرَّجُلِ: مَا أَجَلَدَهُ مَا أَظْرَفَهُ مَا أَعْقَلَهُ وَمَا فِي قَلْبِهِ مِنْ قَالٍ مُنْقَالٍ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ». وَلَقَدْ أَتَى عَلِيٌّ زَمَانٌ وَمَا أَبَالِي أَيْكُمْ بَايَعْتُ. لَيْنٌ كَانَ مُسْلِمًا لَيَرُدَّتْهُ عَلَيَّ دِينُهُ. وَلَيْنٌ كَانَ نَصْرَانِيًّا أَوْ يَهُودِيًّا لَيَرُدَّتْهُ عَلَيَّ سَاعِيهِ. وَأَمَّا الْيَوْمَ فَمَا كُنْتُ لِأَبَايَعِ مِنْكُمْ إِلَّا فُلَانًا وَفُلَانًا. أخرجه البخاري (٦٤٩٧) ومسلم (١٤٣).

ترجمه: از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول الله ﷺ دو حدیث برای ما بیان فرمود که یکی از آنها را مشاهده کرده‌ام و منتظر دیگری هستم. فرمود: «امانت‌داری در اعماق دل‌های مردم جای گرفت (و ریشه در فطرت آنها دارد)؛ سپس قرآن نازل شد و مردم این اصل را از قرآن و سنت آموختند». آنگاه درباره از میان‌رفتن امانت‌داری سخن گفت و فرمود: «زمانی فرا می‌رسد که شخص می‌خواهد و امانت‌داری از قلب او برداشته می‌شود؛ به گونه‌ای که تنها اثر اندکی از امانت‌داری در قلبش می‌ماند و چون دوباره می‌خواهد، امانت‌داری به کلی از قلب او برداشته می‌شود و اثر آن تنها همانند یک تاول باقی می‌ماند؛ مانند اینکه اخگری را بر روی پای خود بغلتانید و در نتیجه، پای تان ورم کند و تاول بزند؛ گرچه برآمده و متورم به نظر می‌رسد، ولی چیزی در آن نیست». سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم سنگ ریزه ای برداشت و روی پای خود غلتانید و افزود: «(در آن زمان) مردم با یکدیگر داد و ستد می‌کنند، ولی کمتر کسی پیدا می‌شود که امانت را رعایت کند؛ تا حدی که گفته می‌شود: در فلان طایفه یک شخص امانت‌دار وجود دارد. و نیز درباره شخصی می‌گویند: چقدر زرنگ و چالاک و عاقل است! حال آنکه در قلب وی ذره‌ای ایمان حتی به اندازه ی یک دانه "سپند" نیز وجود ندارد».

حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: «زمانی، از داد و ستد با هریک از شما پروایی نداشتم؛ زیرا اگر طرف معامله مسلمان بود، اسلامش باعث می‌شد که در

معامله با من، امانت را رعایت کند و اگر نصرانی یا یهودی بود، حاکمش امانت را به من بازمی‌گرداند؛ ولی امروز تنها با فلانی و فلانی داد و ستد می‌کنم».

[صحیح البخاری: ۶۴۹۷ و صحیح مسلم: ۱۴۳]

باب سوم: باب تعظیم سنت رسول الله ﷺ

این باب در بیان تعظیم و بزرگداشت سنت رسول الله ﷺ است و اینکه باید از ایشان پیروی کرد، به سنت ایشان پایبند بود و از سیرت آن جناب الگوبرداری کرد.

آیات باب:

۱. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ «یقیناً برای شما در زندگی رسول الله سرمشق
نیکی است، برای آنان که به الله و روز آخرت امید دارند، و الله را بسیار
یاد می کنند (۲۱)».

۲. ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي
أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ «نه، سوگند به پروردگارت
که آن ها ایمان نمی آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار
دهند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً
تسلیم باشند (۶۵)».

۳. ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾
«بگو: اگر الله را دوست می دارید، پس از من پیروی کنید، تا الله شما را
دوست بدارد، و گناهان تان را برایتان بیامرزد».

۴. ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ «کسی که از پیامبر اطاعت کند در
حقیقت الله را اطاعت کرده است».

۵. ﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾ «و اگر از او اطاعت کنید؛ هدایت خواهید شد».

۶. ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ﴾ «پس کسانی که با فرمان او مخالفت می کنند؛ باید بترسند از
این که فتنه ایشان را فرا گیرد، یا عذابی دردناک به آن ها برسد! (۶۳)».

۷. ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ «و آنچه که رسول الله به شما بدهد آن را بگیرید، و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است پس خودداری کنید».

احادیث باب:

۱۵. عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى». أخرجه البخاري (۷۲۸۰)

ترجمه: از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «همه امتم وارد بهشت می شوند مگر کسی که خودداری کند». گفته شد: ای رسول الله چه کسی خودداری می کند؟ فرمودند: «هرکس از من اطاعت کند، وارد بهشت می شود و هرکس از من نافرمانی کند، (از ورود به بهشت) خودداری کرده است». [صحیح البخاری: ۷۲۸۰].

۱۶. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». أخرجه البخاري (۷۲۸۸) ومسلم (۱۳۳۷)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرگاه شما را از چیزی بازداشتم، از آن دوری نمایید، و چون شما را به انجام کاری دستور دادم، تا آنجا که می توانید به آن عمل کنید». [صحیح البخاری: ۷۲۸۸ و صحیح مسلم: ۱۳۳۷].

۱۷. عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَأَحْسَنَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَشَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَإِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ». أخرجه البخاري (٧٢٧٧)

ترجمه: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «بهترین سخن، کتاب خداست، و بهترین راه و روش، روش محمد صلی الله علیه وسلم است. و بدترین امور، کارهای نوپدید (در دین) هستند، و بی تردید آنچه به شما وعده داده شده، خواهد آمد، و شما هرگز نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید (و از قدرت او بگریزید)». [صحیح البخاری: ٧٢٧٧]

١٨. عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا فَكَانَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ، قَبِلَتْ الْمَاءَ فَأَنْبَتَتِ الْكَلَّا وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبٌ أُمْسَكَتِ الْمَاءَ فَفَنَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا، وَأَصَابَ طَائِفَةٌ مِنْهَا أُخْرَى إِنَّمَا هِيَ قَيْحَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلًّا، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ وَنَفَعَهُ بِمَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ».

أخرجه البخاري (٧٩)، ومسلم (١٧١٨)

ترجمه: از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مثال هدایت و دانشی که الله مرا با آن مبعوث گردانیده، مانند بارانی است که بر زمین می‌بارد؛ زمینی که حاصل‌خیز باشد، آب باران را در خود جذب می‌کند و در نتیجه در آن علف و گیاهان فراوانی می‌روید. و زمینی که سخت است، آب را بر روی خود نگه می‌دارد و الله مردم را از این آب بهره‌مند می‌سازد و از این آب می‌نوشند و با آن کشاورزی و آبیاری می‌کنند. اما شوره‌زار و زمین خشک، بارانی را که در آن می‌بارد، در خود نگه نمی‌دارد و هیچ گیاهی به بار نمی‌آورد. زمین حاصل‌خیز، مثال کسی است که از دانش و بینش

دینی برخوردار می شود و الله او را از هدایت و دانشی که مرا با آن برانگیخته، بهره مند می سازد؛ لذا خود می آموزد و به دیگران نیز آموزش می دهد. اما زمین شوره زار، مثال کسی است که به احکام و علوم دینی توجهی نمی کند و رهنمودهایی را که از سوی الله آورده ام نمی پذیرد». [صحیح البخاری: ۷۹ و صحیح مسلم: ۲۲۸۲].

۱۹. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۲۶۹۷)، وَمُسْلِمٌ (۱۷۱۸).

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس کاری انجام دهد که امر ما بر آن نیست، آن [کار] مردود است». [صحیح البخاری: ۲۶۹۷ و صحیح مسلم: ۱۷۱۸].

باب چهارم: باب بزرگداشت حدود الله متعال

این باب در بیان لزوم بزرگداشت حدود و خطقرمزهای الله متعال، برحذر بودن از مخالفت امر او و امر پیامبرش ﷺ است.

آیات باب:

۱. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ [الأنفال: ۲] «مؤمنان تنها کسانی هستند که چون نام الله برده شود، دل های شان ترسان گردد، و چون آیات او بر آنها خوانده شود، ایمان شان افزون گردد».
۲. ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظَّمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲] «(حکم) این است، و کسی که شعائر الهی را بزرگ دارد، پس بی گمان این (کار) از پرهیزکاری دل هاست (۳۲)».
۳. ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳] «پس کسانی که با فرمان او مخالفت می کنند؛ باید بترسند از این که فتنه ایشان را فرا گیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد! (۶۳)».

احادیث باب:

۲۰. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ قَرِيشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومَةِ الَّتِي سَرَقَتْ، فَقَالُوا: وَمَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟» ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِنَّمَا اللَّهُ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۳۴۷۵)، وَمُسْلِمٌ (۱۶۸۸).

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که قریش درباره زنی از قبیله بنی مخزوم که دزدی کرده بود، بسیار نگران شدند. پس گفتند: «چه کسی در این باره با رسول خدا ﷺ سخن بگوید؟» گفتند: «جز اسامه بن زید، محبوب رسول خدا ﷺ، کسی جرأت این کار را ندارد.» پس اسامه رضی الله عنه با پیامبر ﷺ سخن گفت. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا در مورد یکی از حدود الهی شفاعت می‌کنی؟» سپس برخاست و خطبه‌ای ایراد کرد، و فرمود: «همانا کسانی که پیش از شما بودند نابود شدند؛ زیرا اگر در میانشان شخص بزرگ‌منصب دزدی می‌کرد، او را رها می‌کردند، و اگر ضعیفی دزدی می‌کرد، حدّ را بر او جاری می‌ساختند. سوگند به الله، اگر فاطمه دختر محمد دزدی می‌کرد، دستش را می‌بریدم.» [صحیح البخاری: ۳۴۷۵ و صحیح مسلم: ۱۶۸۸]

۲۱. قال أبو بكر الصديق رضي الله عنه: «فَإِنِّي أَخْشَىٰ إِن تَرَكَتُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ أَرِيخَ» أخرجه البخاري (۳۰۹۳)، ومسلم (۱۰۵۹).

ترجمه: ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: «می‌ترسم اگر چیزی از امر و دین او (پیامبر ﷺ) را رها کنم، دچار انحراف شوم.» [صحیح البخاری: ۳۰۹۳ و صحیح مسلم: ۱۰۵۹]

۲۲. عن عبد الله بن عباس رضي الله عنهما قال: «قَدِمَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنِ بْنِ حُذَيْفَةَ، فَتَزَلَّ عَلَى ابْنِ أَخِيهِ الْحَرِّ بْنِ قَيْسٍ، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُدْنِيهِمْ عُمَرُ، وَكَانَ الْقُرَاءُ أَصْحَابَ مَجَالِسِ عُمَرَ وَمُشَاوَرَتِهِ كَهَوْلًا كَانُوا أَوْ شُبَّانًا، فَقَالَ عُيَيْنَةُ لِابْنِ أَخِيهِ: يَا ابْنَ أَخِي، هَلْ لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الْأَمِيرِ فَاسْتَأْذِنَ لِي عَلَيْهِ. قَالَ: سَأَسْتَأْذِنُ لَكَ عَلَيْهِ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَاسْتَأْذَنَ الْحَرُّ لِعُيَيْنَةَ، فَأُذِنَ لَهُ عُمَرُ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ قَالَ: هِيَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، فَوَاللَّهِ مَا تُعْطِينَا الْجَزَلَ، وَلَا تَحْكُمُ بَيْنَنَا بِالْعَدْلِ، فَعَضِبَ عُمَرُ حَتَّى هَمَّ بِهِ، فَقَالَ لَهُ الْحَرُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ ﷺ: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]، وَإِنَّ هَذَا مِنَ الْجَاهِلِينَ،

وَاللّٰهُ مَا جَاوَزَهَا عُمَرُ حِينَ تَلَّهَا عَلَيْهِ، وَكَانَ وَقَافًا عِنْدَ كِتَابِ اللّٰهِ». أخرجه البخاري (٤٦٤٢).

ترجمه: از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است: عیینة بن حصن بن حذیفه وارد مدینه شد و در خانه برادرزاده اش حُرّ بن قیس ساکن شد. حُرّ از جمله کسانی بود که عمر رضی الله عنه را به خود نزدیک می کرد، و قاریان قرآن - چه پیر و چه جوان - اهل مجلس و مشاوران سیدنا عمر رضی الله عنه بودند.

عیینه به برادرزاده اش گفت: «ای برادرزاده، آیا نزد این امیر (عمر رضی الله عنه) اعتباری داری تا برایم اجازه ورود بگیری؟» گفت: «برای تو اجازه می گیرم.» ابن عباس گفت: حُرّ برای عیینة از عمر رضی الله عنه اجازه گرفت و عمر رضی الله عنه اجازه داد. وقتی عیینة وارد شد، گفت: «ای پسر خطاب! سوگند به خدا، نه به ما بخشش می کنی و نه به عدالت میان ما حکم می کنی!» عمر رضی الله عنه به شدت خشمگین شد و نزدیک بود به او آسیب برساند. اما حُرّ گفت: «ای امیر مؤمنان، همانا خداوند به پیامبرش ﷺ فرموده است: ﴿اُخْذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ [الأعراف: ١٩٩]» (ای پیامبر!) گذشت را پیشه کن، و به نیکی فرمان ده، و از نادانان روی بگردان (١٩٩) و این از جاهلان است. سوگند به الله، عمر رضی الله عنه پس از شنیدن این آیه آرام گرفت و از آن فراتر نرفت، و او در برابر کتاب الله توقف می کرد. [صحیح البخاری: ٤٦٤٢]

٢٣. عن معقل بن يسار رضي الله عنه قال: زَوَّجْتُ أُخْتًا لِي مِنْ رَجُلٍ فَطَلَّقَهَا، حَتَّى إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهَا جَاءَ يَخْطُبُهَا، فَقُلْتُ لَهُ: زَوَّجْتُكَ وَفَرَسْتُكَ وَأَكْرَمْتُكَ، فَطَلَّقَهَا، ثُمَّ جِئْتُ تَخْطُبُهَا! لَا وَاللّٰهِ لَا تَعُودُ إِلَيْكَ أَبَدًا، وَكَانَ رَجُلًا لَا بَأْسَ بِهِ، وَكَانَتِ الْمَرْأَةُ تُرِيدُ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ، فَأَنْزَلَ اللّٰهُ هَذِهِ الْآيَةَ:

{فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ} [البقرة: ۲۳۲]، فَقُلْتُ: الْآنَ أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: فَزَوِّجَهَا إِيَّاهُ. أخرجه البخاري (۵۱۳۰).

از معقل بن یسار رضی الله عنه روایت است که گفت: خواهرم را به همسری مردی درآوردم. او او را طلاق داد. وقتی عده اش به پایان رسید، آن مرد دوباره برای خواستگاری آمد.

به او گفتم: «تو را شوهرش دادم، بسترش را برایت گستردم، گرمی‌ات داشتم، آن‌گاه او را طلاق دادی! حالا باز برای خواستگاری اش آمده‌ای؟ نه، سوگند به الله، هرگز دوباره به تو باز نمی‌گردد (اجازه نمی‌دهم با تو ازدواج کند)!»

آن مرد فردی بد نبود، و آن زن (خواهرم) هم دوست داشت نزد او بازگردد (و با او دوباره ازدواج کند).

در این هنگام، خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ﴾ [البقرة: ۲۳۲] «آنان را از ازدواج با شوهران (سابق) خود باز ندارید» پس گفتم: «اکنون اطاعت می‌کنم، ای رسول خدا!» و خواهرم را دوباره به عقد آن مرد درآوردم. [صحیح البخاری: ۵۱۳۰].

باب پنجم: باب معیار بودن وحی

این باب در بیان این است که فهم خود را باید بر معیار وحی تنظیم کنیم و اینکه رسول الله ﷺ معیارهای نادرست و فهم‌های غلط را تصحیح می‌کرد و این که از جمله علل گمراهی مردم، رد کردن حق با معیارهای نادرست است.

آیات باب:

۱. قوم حضرت نوح ﷺ به او گفتند: ﴿قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ﴾ [الشعراء: ۱۱۱] «گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم در حالی که فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟! (۱۱۱)»

۲. قوم حضرت شعیب ﷺ به او گفتند: ﴿وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا﴾ [هود: ۹۱] «و به درستی که ما تو را در میان خود ناتوان می‌بینیم».

۳. بنی اسرائیل درباره طالوت که فرمانده‌شان تعیین شده بود گفتند: ﴿قَالُوا أَتَىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ﴾ [البقرة: ۲۴۷] «گفتند: چگونه او بر ما پادشاهی کند با اینکه ما به پادشاهی از او سزاوارتریم، و از مال (دنیا) بهره‌چندانی داده نشده است؟».

۴. مشرکین قریش درباره رسول الله ﷺ گفتند: ﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۷] «و گفتند: این پیامبر را چه شده است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! چرا فرشته بر او نازل نشده است؛ پس همراه او بیم‌دهنده باشد؟! (۷)».

۵. ﴿وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ﴾ [البقرة: ۲۲۱] «و قطعاً برده با ایمان از مرد (آزاد) مشرک؛ بهتر است، اگر چه (زیبائی یا دارایی و موقعیت او) شما را به شگفت آورد».

۶. ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ [النحل: ۹۶] «آنچه نزد شماست، فنا می‌شود، و آنچه نزد الله است باقی است».
۷. ﴿قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التَّجَارَةِ﴾ [الجمعة: ۱۱] «بگو: آنچه در نزد الله است بهتر از سرگرمی و تجارت است».
۸. ﴿وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] «و (با ترک انفاق) خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید».

احادیث باب:

۲۴. عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - وَهُوَ مُضْطَجِعٌ عَلَى حَصِيرٍ - فَجَلَسْتُ، فَأَذْنَى عَلَيهِ إِزَارَاهُ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ غَيْرُهُ، وَإِذَا الْحَصِيرُ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِهِ، فَتَنْظَرْتُ بِبَصَرِي فِي خِزَانَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا أَنَا بِقَبْضَةٍ مِنْ شَعِيرٍ نَحْوِ الصَّاعِ، وَمِثْلَهَا قَرَطًا فِي نَاحِيَةِ الْعُرْفَةِ، وَإِذَا أَفِيقُ مُعَلَّقٌ، قَالَ: فَابْتَدَرْتُ عَيْنَايَ، قَالَ: «مَا يُبْكِيكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ؟» قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، وَمَا لِي لَا أَبْكِي وَهَذَا الْحَصِيرُ قَدْ أَثَّرَ فِي جَنْبِكَ، وَهَذِهِ خِزَانَتُكَ لَا أَرَى فِيهَا إِلَّا مَا أَرَى، وَذَلِكَ قَيْصَرٌ وَكِسْرَى فِي الثَّمَارِ وَالْأَنْهَارِ، وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَصَفْوَتُهُ، وَهَذِهِ خِزَانَتُكَ؟! فَقَالَ: يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ لَنَا الْآخِرَةُ وَلَهُمُ الدُّنْيَا؟» قُلْتُ: بَلَى. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۵۱۹۱)، وَمُسْلِمٌ (۱۴۷۹).

ترجمه: از سیدنا عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: بر رسول خدا ﷺ وارد شدم در حالی که آن حضرت ﷺ بر روی حصیری آرمیده بود. نشستم و او پایین تنه‌اش را با ازاری پوشانده بود و جز آن لباسی بر تن نداشت. اثر حصیر بر پهلوی او دیده می‌شد. در توشه‌دان رسول الله ﷺ نگریستم، چیزی نیافتم جز مشتی جو به اندازه یک صاع و مقدار مشابهی برگ درخت قرظ در گوشه‌ای از اتاق، و مشکی آویزان.

چشمانم پر از اشک شد. پیامبر ﷺ فرمود: «ای پسر خطاب! چه چیز تو را به گریه واداشته؟»

گفتم: ای پیامبر خدا، چگونه گریه نکنم در حالی که اثر حصیر بر پهلویت نقش بسته و توشه دانت چنین است، اما قیصر و کسری (پادشاهان روم و فارس) در ناز و نعمت، میوه‌ها و نهرهای روان‌اند، در حالی که تو رسول و پیامبر الله و برگزیده اوئی، اما توشه دانت این‌گونه است؟!

فرمود: «ای پسر خطاب! آیا راضی نیستی که برای ما آخرت باشد و برای آنان دنیا؟»

گفتم: چرا، راضی‌ام. [صحیح البخاری: ۵۱۹۱ و صحیح مسلم: ۱۴۷۹]

۲۵. عن أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، وَجَنَّةُ الْكَافِرِ». أخرجه مسلم (۲۹۵۶).

ترجمه: از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمود: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.» [صحیح مسلم، ۲۹۵۶]

۲۶. عن أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، وَجَنَّةُ الْكَافِرِ». أخرجه مسلم (۲۹۵۶).

ترجمه: از سیدنا ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «نیرومند و پهلوان کسی نیست که در کشتی گرفتن قوی باشد، بلکه نیرومند واقعی کسی است که در هنگام خشم، خود را نگه دارد.» [صحیح البخاری ۶۱۱۴، صحیح مسلم ۲۶۰۹]

۲۷. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا تَعْدُونَ الرَّقُوبَ فِيكُمْ؟» قَالَ: قُلْنَا: الَّذِي لَا يُؤَلِّدُ لَهُ. قَالَ: «لَيْسَ ذَاكَ

بِالرَّقُوبِ، وَلَكِنَّهُ الرَّجُلُ الَّذِي لَمْ يُقَدِّمْ مِنْ وَلَدِهِ شَيْئًا». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ (۲۶۰۸). الرَّقُوبُ فِي اللُّغَةِ: الَّذِي لَا يَعِيشُ لَهُ وَلَدٌ.

ترجمه: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در نظر شما عقیم (رقوب) کیست؟» گفتیم: کسی که فرزندی ندارد. فرمود: «عقیم کسی نیست که فرزندی ندارد، بلکه کسی است که هیچ‌یک از فرزندان را (برای الله) پیش نفرستاده است.» [صحیح مسلم، ۲۶۰۸]

«رقوب» در لغت به کسی گفته می‌شود که فرزندان زنده نمی‌مانند.

۲۸. عَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَدِيثِهِ عَنْ رَفْعِ الْأَمَانَةِ مِنَ النَّاسِ، قَالَ: «فَيُصْبِحُ النَّاسُ يَتَّبَاعُونَ، فَلَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ، فَيُقَالُ: إِنَّ فِي بَنِي فُلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا، وَيُقَالُ لِلرَّجُلِ: مَا أَعْقَلَهُ وَمَا أَظْرَفَهُ وَمَا أَجْلَدَهُ، وَمَا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۶۴۹۷)، وَمُسْلِمٌ (۱۴۳).

ترجمه: از حذیفه رضی الله عنه درباره حدیث پیامبر ﷺ در خصوص برداشته شدن امانت از میان مردم نقل شده که فرمود: «(در آن زمان) مردم با یکدیگر داد و ستد می‌کنند، ولی کمتر کسی پیدا می‌شود که امانت را رعایت کند؛ تا حدی که گفته می‌شود: در فلان طایفه یک شخص امانت‌دار وجود دارد. و نیز درباره شخصی می‌گویند: چقدر زرنگ و چالاک و عاقل است! حال آنکه در قلب وی ذره‌ای ایمان حتی به اندازه ی یک دانه "سپند" نیز وجود ندارد.» [صحیح البخاری ۶۴۹۷، صحیح مسلم ۱۴۳].

۲۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رُبَّ أَشْعَثَ مَذْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ». رَوَاهُ مُسْلِمٌ (۲۶۲۲).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «چه بسا شخصِ ثولیده‌موی و غبارآلودی که از هر دری رانده شده است، به الله سوگند یاد می‌کند و الله سوگندش را تحقق می‌بخشد». [صحیح مسلم، ۲۶۲۲]

۳۰. عَنْ سَهْلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا؟» قَالُوا: حَرِيٌّ إِنْ حَطَبَ أَنْ يُنْكَحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَنْ يُشَفَّعَ، وَإِنْ قَالَ أَنْ يُسْتَمَعَ، قَالَ: ثُمَّ سَكَتَ، فَمَرَّ رَجُلٌ مِنْ فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ، فَقَالَ: «مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا؟» قَالُوا: حَرِيٌّ إِنْ حَطَبَ أَنْ لَا يُنْكَحَ، وَإِنْ شَفَعَ أَنْ لَا يُشَفَّعَ، وَإِنْ قَالَ أَنْ لَا يُسْتَمَعَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِلْءِ الْأَرْضِ مِثْلَ هَذَا». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۵۰۹۱).

ترجمه: از سهل رضی الله عنه روایت است که مردی بر رسول خدا ﷺ گذشت، پیامبر ﷺ فرمود: «درباره این مرد چه می‌گویید؟» گفتند: شایسته است که اگر خواستگاری کند، پذیرفته شود؛ اگر شفاعت کند، شفاعتش مورد قبول باشد؛ و اگر سخن بگوید، به سخنش گوش دهند.

سپس پیامبر ﷺ سکوت کرد.

مرد دیگری از فقرای مسلمانان گذشت. پیامبر ﷺ فرمود: «درباره این مرد چه می‌گویید؟»

گفتند: شایسته است که اگر خواستگاری کند، رد شود؛ اگر شفاعت کند، پذیرفته نشود؛ و اگر سخن بگوید، به سخنش گوش ندهند.

فرمود: «این مرد از آن یکی به اندازه پری تمام زمین بهتر است.» [صحیح البخاری: ۵۰۹۱]

۳۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّيَّارِ، وَعَبْدُ الدَّرْهَمِ، وَعَبْدُ الْخَمِيصَةِ، إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطَ، تَعَسَّ وَانْتَكَسَ، وَإِذَا شَيْكَ فَلَا انْتَقَشَ، طُوبَى لِعَبْدٍ آخَذَ بَعْنَانَ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ، أَشْعَثَ رَأْسُهُ، مُغْبَرَّةٌ قَدَمَاهُ، إِنْ كَانَ فِي الْحِرَاسَةِ، كَانَ فِي الْحِرَاسَةِ،
وَإِنْ كَانَ فِي السَّاقَةِ كَانَ فِي السَّاقَةِ، إِنْ اسْتَأْذَنَ لَمْ يُؤْذَنَ لَهُ، وَإِنْ شَفَعَ
لَمْ يُشَفَّعْ». أخرجه البخاري (٢٨٨٧).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «بنده دینار و درهم و خمیصه و خمیله (پارچه های نفیس) نابود باد. زیرا اگر به او (مال و متاع دنیوی) عطا شود، خرسند می گردد و اگر عطا نشود، خشمگین و ناراحت می شود. (چنین شخصی) هلاک و سرنگون باد (تا جایی که) اگر خاری به پایش فرو رود، کسی پیدا نشود آن را در آورد. خوشا به حال بنده ای که با سری ژولیده و پاهایی غبارآلود، لگام اسبش را در راه الله بدست گیرد. اگر در خط مقدم جبهه به نگهبانی مأمور شود، نگهبانی دهد و اگر مأموریتش پشت جبهه باشد، آنجا نیز به وظیفه اش عمل نماید. (این شخص نزد مردم هیچ جایگاهی ندارد چنانکه) اگر اجازه بخواهد، به او اجازه نمی دهند و اگر شفاعتی کند، کسی شفاعتش را نمی پذیرد». [صحیح بخاری ٢٨٨٧].

٣٢. عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ: «مَا مِنْ غَازِيَةٍ، أَوْ سَرِيَّةٍ تَغْزُو، فَتَغْنَمُ وَتَسْلَمُ، إِلَّا كَانُوا قَدْ تَعَجَّلُوا ثُلْثِي أَجُورِهِمْ، وَمَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تُخْفِقُ وَتَصَابُ إِلَّا تَمَّ أَجُورُهُمْ». (أخرجه مسلم: ١٩٠٦)

ترجمه: از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر گروه رزمنده یا هر دسته نظامی که در راه الله پیکار کنند و غنیمت بگیرند و سالم بمانند، دوسوم پاداش خود را پیشاپیش دریافت کرده اند و هر گروه یا دسته رزمنده که ناکام بمانند و گشته یا زخمی بدهند، همه پاداش خود را به طور کامل - در آخرت - دریافت می کنند». [صحیح مسلم: ١٩٠٦]

۳۳. عن أسلم أبي عمران قال: «غزونا من المدينة نريدُ القسطنطينية وعلى الجماعة عبد الرحمن بن خالد بن الوليد والروم مُلصِقو ظهورهم بحائط المدينة فحمل رجلٌ على العدو فقال الناس مَهْ مَهْ لا إله إلا الله يلقي بيديه إلى التَّهْلُكَةِ فقال أبو أيوبٍ إنما نزلت هذه الآيةُ فينا معشر الأنصار لما نصر الله نبيّه وأظهر الإسلامَ قلنا هَلُمَّ نقيم في أموالنا ونصلحها فأنزل الله تعالى ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] فالإلقاء بالأيدي إلى التَّهْلُكَةِ أن نقيم في أموالنا ونصلحها وندع الجهادَ قال أبو عمران فلم يزل أبو أيوب يجاهد في سبيل الله حتى دُفِنَ بالقسطنطينية» أخرجه أبو داود (۲۵۱۲)

ترجمه: از اسلم ابو عمران نقل شده است که گفت: ما از مدینه برای نبرد به سوی قسطنطنیه حرکت کردیم، و فرمانده لشکر، عبدالرحمن بن خالد بن ولید بود. رومیان پشت به دیوار شهر کرده بودند (برای دفاع صف بسته بودند). در این هنگام مردی (از مسلمانان) به سوی دشمن حمله ور شد. مردم گفتند: «مه! مه! (آرام باش، آرام باش!) لا إله إلا الله! دارد خود را به هلاکت می اندازد!» ابویوب انصاری رضی الله عنه گفت: این آیه درباره ما گروه انصار نازل شد؛ آن گاه که خداوند پیامبرش را پیروز گردانید و اسلام را آشکار کرد، ما گفتیم: بیا بید در اموالمان بمانیم و آنها را اصلاح کنیم (و دیگر در جهاد شرکت نکنیم). پس خداوند تعالی این آیه را نازل کرد: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ [البقرة: ۱۹۵] «و در راه الله انفاق کنید و (با ترک انفاق) خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید، و نیکی کنید که الله نیکوکاران را دوست می دارد (۱۹۵)» پس معنای «افکندن خود به هلاکت» این است که ما نزد اموالمان بمانیم و مشغول آنها شویم و جهاد را ترک کنیم. ابو عمران گفت: ابویوب پیوسته در راه خدا جهاد می کرد تا آن که در قسطنطنیه به خاک سپرده شد. [سنن ابی داود: ۲۵۱۲].

باب ششم: باب اهمیت الگوبرداری از صحابه کرام رضی الله عنهم

این باب در بیان اهمیت الگوبرداری از روش صحابه پس از پیامبر صلی الله علیه وسلم است و اینکه در سبک دینداری از ایشان پیروی کرد و پیروی از خلفای راشدین یکی از امور مهم و اساسی است که در اسلام روی آن تاکید شده به ویژه پیروی از ایشان در زمینه‌های برپایی دین، نصرت اسلام، سیاست‌گذاری و مواردی از این قبیل.

آیات باب:

۱. ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ۱۰۰ «و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، الله از آن‌ها خشنود گشت، و آن‌ها (نیز) از او خشنود شدند، و برای آن‌ها باغ‌هایی (از بهشت) آماده کرده است، که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، این کامیابی بزرگ است (۱۰۰)».

امام طبری رحمه الله گفته است:

اما کسانی که از مهاجران نخستین و انصار به نیکی پیروی کردند، آنان کسانی‌اند که همانند ایشان برای خدا اسلام آوردند، و در مسیر هجرت، یاری (دین)، و انجام کارهای نیک، راه و روش آنان را در پیش گرفتند.

۲. ﴿فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ﴾ «پس اگر آن‌ها (نیز) به مانند آنچه شما ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورند، قطعاً هدایت یافته‌اند و اگر پشت کنند، پس جز این نیست که آنان در ستیزند».

۳. ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ «محمد رسول الله است، و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت گیر (و شدید) و در میان خود مهربانند، آن‌ها را در حال رکوع و سجده می‌بینی که از الله فضل و خشنودی می‌طلبند، نشانه (درستکاری) آن‌ها در چهره‌هایشان از اثر سجده (نمایان) است این توصیف آن‌ها در تورات است، و توصیف آن‌ها در انجیل همانند زراعتی که جوانه بزند، سپس آن را تقویت کرد، تا محکم گردیده، و بر پای خودایستاده است، و کشاورزان را به شگفتی وامی‌دارد، تا از (دیدن) آن‌ها کافران را به خشم آورد، الله به کسانی از آن‌ها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده‌است(۲۹)».

احادیث باب:

۳۴. عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» قَالَ عِمْرَانُ: فَلَا أَذْرِي أَذْكَرَ بَعْدَ قَرْنِهِ قَرْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا؟ «ثُمَّ إِنَّ بَعْدَكُمْ قَوْمًا يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْذِرُونَ وَلَا يَفُونَ، وَيُظْهَرُ فِيهِمُ السَّمَنُ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۳۶۵۰) وَمُسْلِمٌ (۲۵۳۵).

از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بهترین امت من، اهل قرن من است، سپس آنانی که پس از آنانند، سپس آنانی که پس از آنانند» عمران گفت: نمی‌دانم که پیامبر صلی الله علیه وسلم دو قرن و یا سه قرن را یاد نمود، (سپس پیامبر صلی الله

علیه وسلم فرمود: «بعد از شما کسانی خواهند بود که گواهی می‌دهند، در حالی که از آنان گواهی خواسته نمی‌شود، خیانت می‌کنند و مورد اعتماد نمی‌باشند، و نذر می‌کنند اما به آن وفا نمی‌کنند، و در میان آنان فربگی و چاقی زیاد و منتشر می‌شود». [صحیح البخاری: ۳۶۵۰ و صحیح مسلم: ۲۵۳۵].

۳۵. عن حذیفَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَكُونُ النَّبُوءَةُ فِيكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَى مِنْهَاجِ النَّبُوءَةِ، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا عَاصًا، فَيَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا جَبَرِيَّةً، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَى مِنْهَاجِ النَّبُوءَةِ». ثُمَّ سَكَتَ. أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ (۱۸۴۰۶).

ترجمه: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «نبوت تا زمانی که خدا بخواهد در میان شما باقی می‌ماند و هر وقت که بخواهد آن را برمی‌دارد. آن‌گاه خلافت بر شیوه نبوت خواهد بود تا زمانی که خدا بخواهد. سپس آن را هر وقت که بخواهد بر می‌دارد و حاکمان سخت‌گیری به قدرت خواهند رسید و تا زمانی که خدا بخواهد خواهند ماند. پس از آن خداوند هر وقت بخواهد آن‌ها را برمی‌دارد. سپس حاکمان ستمگر به قدرت خواهند رسید. تا زمانی که خداوند اراده کند و آنان را بردارد و پس از آن خلافت بر شیوه نبوت خواهد بود». [مسند احمد: ۱۸۴۰۶]

۳۶. عن أَبِي نَجِيحٍ الْعَرَبَاذِيِّ بْنِ سَارِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَوَعَّظَنَا مَوْعِظَةً بَلِيغَةً دَرَفَتْ مِنْهَا الْعَيُونُ وَوَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، فَقَالَ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَأَنَّ هَذِهِ مَوْعِظَةٌ مُودَّعٍ فَمَاذَا تَعْهَدُ إِلَيْنَا؟ فَقَالَ: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَإِنْ عَبْدًا حَبِشِيًّا، فَإِنَّهُ مِنْ يَعْشَ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسِيرِي

اختلافاً شدیداً، فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين المهديين، تمسکوا بها وعَضُوا عليها بالنواجذ، وإياکم ومحدثات الأمور، فإن کل محدثة وكل بدعة ضلالة». أخرجه أبو داود (٤٦٠٧) والترمذي (٢٦٧٦) وقال حديث صحيح.

ترجمه: از عِرباض بن ساریه - رضی الله عنه - روایت است که گفت: روزی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - برای ما نماز خواند، سپس رو به ما کرد و ما را موعظه‌ای رسا گفت که چشم‌ها از آن اشک‌آلود شد و دل‌ها از آن لرزید، پس کسی گفت: یا رسول الله، ما را موعظه کسی گفתי که در حال وداع است، پس ما را توصیه‌ای کن. فرمود: «شما را به تقوای الله و گوش سپردن و اطاعت کردن امر می‌کنم حتی اگر [امیرتان] برده‌ای حبشی بود؛ و پس از من اختلافی شدید خواهید دید، پس بر شما لازم است که به سنت من و سنت خلفای راشدين هدایت‌شده پایبند باشید؛ به آن چنک بزنی و با بُن دندان آن را بگیرد و از امور نوپیدا (بدعت) برحذر باشید زیرا هر امر نوپیدایی بدعت است و هر بدعتی (در دین) گمراهی است». [سنن أبی داود: ٤٦٠٧ و سنن ترمذی: ٢٦٧٦ و گفت: این حدیث حسن صحیح است.]

٣٧. عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: « صَلَّيْنَا الْمَغْرِبَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قُلْنَا: لَوْ جَلَسْنَا حَتَّى نُصَلِّيَ مَعَهُ الْعِشَاءَ، قَالَ: فَجَلَسْنَا فَخَرَجَ عَلَيْنَا، فَقَالَ: مَا زِلْتُمْ هَاهُنَا ؟ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، صَلَّيْنَا مَعَكَ الْمَغْرِبَ ثُمَّ قُلْنَا نَجْلِسُ حَتَّى نُصَلِّيَ مَعَكَ الْعِشَاءَ، قَالَ: أَحْسَنْتُمْ أَوْ أَصَبْتُمْ، قَالَ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَكَانَ كَثِيرًا مِمَّا يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: النَّجُومُ أَمَنَةٌ لِلْسَّمَاءِ، فَإِذَا ذَهَبَتِ النَّجُومُ أَتَى السَّمَاءُ مَا تُوعَدُ، وَأَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحَابِي، فَإِذَا ذَهَبَتْ أَتَى أَصْحَابِي مَا يُوعَدُونَ، وَأَصْحَابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي، فَإِذَا ذَهَبَ أَصْحَابِي أَتَى أُمَّتِي مَا يُوعَدُونَ ». أخرجه مسلم (٢٥٣١)

ترجمه: از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: با رسول خدا ﷺ نماز مغرب را گزاردیم. سپس گفتیم: بیایید بنشینیم تا نماز عشا را نیز با ایشان بخوانیم. پس نشستیم.

پیامبر خدا ﷺ بیرون آمدند و فرمودند: «همچنان اینجا مانده‌اید؟»

گفتیم: ای رسول خدا، با شما نماز مغرب را خواندیم و سپس گفتیم می‌نشینیم تا نماز عشا را هم با شما به جا آوریم.

فرمود: «نیکو کردید» یا فرمود: «کار درستی کردید».

سپس سر به سوی آسمان بلند کرد. و پیامبر ﷺ بسیار چنین می‌کرد. و فرمود: «ستارگان، مایه ایمنی آسمان‌اند؛ و چون ستارگان ناپدید شوند، آنچه برای آسمان وعده داده شده، فرامی‌رسد.

و من، مایه ایمنی یارانم هستم؛ و چون بروم، آنچه به یارانم وعده داده شده، خواهد آمد.

و یارانم، مایه ایمنی امت من‌اند؛ و چون یارانم از میان بروند، آنچه به امت وعده داده شده، فرامی‌رسد.» [صحیح مسلم: ۲۵۳۱].

۳۸. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «يَأْتِي زَمَانٌ يَغْزُو فِتْنًا مِّنَ النَّاسِ، فَيُقَالُ: فِيكُمْ مَنُ صَحِبَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيُقَالُ: نَعَمْ فَيُفْتَحُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَأْتِي زَمَانٌ، فَيُقَالُ: فِيكُمْ مَنُ صَحِبَ أَصْحَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيُقَالُ: نَعَمْ فَيُفْتَحُ، ثُمَّ يَأْتِي زَمَانٌ، فَيُقَالُ: فِيكُمْ مَنُ صَحِبَ صَاحِبَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيُقَالُ: نَعَمْ فَيُفْتَحُ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۲۸۹۷) وَمُسْلِمٌ (۲۵۳۲).

ترجمه: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«زمانی فرا می‌رسد که گروهی از مردم برای جهاد بیرون می‌روند. گفته می‌شود: آیا در میان شما کسی هست که با پیامبر ﷺ همراه بوده باشد؟ پاسخ می‌دهند: آری. پس برایشان گشایش می‌آید.

سپس زمانی دیگر فرامی‌رسد که گفته می‌شود: آیا در میان شما کسی هست که با یاران پیامبر ﷺ همراه بوده باشد؟ گفته می‌شود: آری. پس گشایش می‌یابند.

و باز زمانی دیگر فرامی‌رسد که گفته می‌شود: آیا در میان شما کسی هست که با کسی همراه بوده باشد که یاران پیامبر ﷺ را دیده است؟ پاسخ می‌دهند: آری. پس برایشان گشایش می‌آید.» [صحیح البخاری: ۲۸۹۷ و صحیح مسلم: ۲۵۳۲].

۳۹. كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْقَدَرِ، فَكَتَبَ: «أَمَّا بَعْدُ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْإِقْتِصَادِ فِي أَمْرِهِ وَاتَّبَاعِ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَتَرْكِ مَا أَحَدَثَ الْمُحَدِّثُونَ بَعْدَ مَا جَرَتْ بِهِ سُنَّتُهُ وَكُفُّوا مُؤَنَّتَهُ، فَعَلَيْكَ بِلُزُومِ السُّنَّةِ فَإِنَّهَا لَكَ بِإِذْنِ اللَّهِ عِصْمَةٌ، ثُمَّ اعْلَمْ أَنَّهُ لَمْ يَبْتَدِعِ النَّاسُ بِدْعَةً إِلَّا قَدْ مَضَى قَبْلَهَا مَا هُوَ دَلِيلٌ عَلَيْهَا أَوْ عِبْرَةٌ فِيهَا، فَإِنَّ السُّنَّةَ إِنَّمَا سَنَّهَا مَنْ قَدْ عَلِمَ مَا فِي خِلَافِهَا، وَلَمْ يَقُلْ ابْنٌ كَثِيرٍ: مَنْ قَدْ عَلِمَ مِنَ الْخَطَا وَالزَّلَلِ وَالْحُمَقِ وَالتَّعَمُّقِ فَارْضَ لِنَفْسِكَ مَا رَضِيَ بِهِ الْقَوْمُ لِنَفْسِهِمْ، فَإِنَّهُمْ عَلَى عِلْمٍ وَقَفُوا وَبَبَصَرٍ نَافِذٍ كَفُّوا وَهُمْ عَلَى كَشْفِ الْأُمُورِ كَانُوا أَقْوَى وَبِفَضْلِ مَا كَانُوا فِيهِ أَوْلَى، فَإِنْ كَانَ الْهُدَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ لَقَدْ سَبَقْتُمُوهُمْ إِلَيْهِ وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّمَا حَدَّثَ بَعْدَهُمْ مَا أَخَذْتُهُ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَ غَيْرَ سَبِيلِهِمْ، وَرَغِبَ بِنَفْسِهِ عَنْهُمْ فَإِنَّهُمْ هُمُ السَّابِقُونَ فَقَدْ تَكَلَّمُوا فِيهِ بِمَا يَكْفِي وَوَصَفُوا مِنْهُ مَا يَشْفِي، فَمَا دُونَهُمْ مِنْ مَقْصَرٍ وَمَا فَوْقَهُمْ مِنْ مَخْسَرٍ وَقَدْ

قَصَرَ قَوْمٌ دُونَهُمْ فَجَفَوْا، وَطَمَحَ عَنْهُمْ أَقْوَامٌ فَعَلَوْا وَإِنَّهُمْ بَيْنَ ذَلِكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ». أخرجه أبو داود (٤٦١٢).

ترجمه: مردی به عمر بن عبدالعزیز نامه نوشت و درباره قَدَر از او پرسید. عمر در پاسخ نوشت:

اما بعد؛ تو را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، و به میانه‌روی در فرمان‌برداری از او، و پیروی از سنت پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وسلم، و دست کشیدن از آنچه اهل بدعت پس از برپایی سنت و فرونشستن فتنه‌ها پدید آوردند.

پس بر تو باد که به سنت پایبند باشی؛ چراکه به خواست خدا، سنت برای تو نگاه‌دارنده و ایمنی‌بخش است.

بدان که مردم هیچ بدعتی را پدید نیاورده‌اند، مگر آن‌که پیش از آن، چیزی بوده که یا دلالت بر آن داشته یا در آن عبرتی بوده است.

سنت را کسانی پایه‌گذاری کرده‌اند که به درستی راه و تباهی خلاف آن آگاه بودند و می‌دانستند که در بدعت، خطا و لغزش و سبک‌سری و ژرف‌رویی افراطی است.

پس همان را برای خود بپسند که آن قوم برای خود پسندیدند؛ چراکه آنان با آگاهی ایستادند و با بصیرتی ژرف بازایستادند. در کشف حقایق از دیگران توان‌تر و به رسیدن به فضل آنچه آنان در آن قرار داشتند، برتر بودند.

اگر هدایت همان است که اکنون شما بر آن‌اید، پس بر آنان پیشی گرفته‌اید! و اگر می‌گویید که آنچه پس از آنان پدید آمده، فقط ساخته کسانی‌ست که راه آنان را رها کرده و دل از ایشان بریده‌اند، باید دانست که آنان همان پیشگامان در خیر بودند.

آنان در این باره آن قدر سخن گفته‌اند که کفایت می‌کند، و آن قدر آن را توصیف کرده‌اند که دل‌ها را آرام می‌سازد.

پس هرکه از آنان کمتر باشد، در کار خود کوتاهی کرده، و هرکه از آنان فراتر رود، از حد گذشته است. گروهی از آنان عقب ماندند و دچار جمود شدند، و گروهی از مرزشان گذشتند و به غلو افتادند. و آنان، میان این دو، بر راهی روشن و راست بودند». [سنن أبی داود: ۴۶۱۲]

باب هفتم: باب درک تفاوت مراتب دین

این باب در بیان این است که دین از جهت امر و نهی و خبر دارای مراتب متفاوتی است، و اینکه زمانی می‌توانیم فقیه در دین و دعوت‌گر موفق به سوی اسلام باشیم که این تفاوت‌ها را درک کنیم.

آیات باب:

۱. ﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ﴾ [النجم: ۳۲]
«کسانی که از گناهان کبیره و اعمال زشت - جز گناهان صغیره - دوری می‌کنند...».

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]
«بی‌گمان الله این را که به او شرک آورده شود، نمی‌بخشد، و غیر از آن را برای هر کس بخواهد می‌بخشد».

۳. ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ [النساء: ۳۱]
«اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید؛ دوری کنید، گناهان (صغیره) شما را از شما می‌زداییم».

احادیث باب:

۴۰. عَنْ أَبِي بَنْ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ، أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟» قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ، أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟» قَالَ: قُلْتُ: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵]، قَالَ: فَضَرَبَ فِي صَدْرِي، وَقَالَ: «وَاللَّهِ لِيَهْنِكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ». رواه مسلم (۸۱۰). والعلم الممتدح هنا هو المتعلق بإدراك أعلى الآيات القرآنية مرتبة.

ترجمه: از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ (به من) فرمود: «ای اباالمنذر! آیا می‌دانی کدام آیه از کتاب خدا که همراه توست،

عظیم‌تر است؟» گفتیم: الله و رسولش داناترند. فرمود: «ای ابا المنذر! آیا می‌دانی کدام آیه از کتاب خدا که همراه توست، عظیم‌تر است؟» گفتیم: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵] «الله (معبود بر حق است) هیچ معبودی بحق جز او نیست، زنده (و جهان هستی را) نگه دار و مدبر است»

ابی رضی الله عنه می‌گوید: پس با دست بر سینه‌ام زد و گفت: «به خدا سوگند ای ابا المنذر! علم بر تو گوارا باد!» [صحیح مسلم: ۸۱۰]

و علمی که در این‌جا ستوده شده، همان آگاهی به برترین آیات قرآن از حیث مرتبه است.

۴۱. عَنْ أَبِي سَعِيدِ بْنِ الْمُعَلَّى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أَصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ، فَدَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ أُجِبْهُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي كُنْتُ أَصَلِّي، فَقَالَ: «أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ: ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ﴾ [الأنفال: ۲۴]، ثُمَّ قَالَ لِي: لَأَعْلَمَنَّكَ سُورَةً هِيَ أَعْظَمُ السُّورِ فِي الْقُرْآنِ، قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ» ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ، قُلْتُ لَهُ: أَلَمْ تَقُلْ لَأَعْلَمَنَّكَ سُورَةً هِيَ أَعْظَمُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ، قَالَ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲] هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْهُ». رواه البخاري (۴۴۷۴).

ترجمه: از ابوسعید بن معلی رضی الله عنه روایت است که گفت: در مسجد نماز می‌خواندم، پس رسول خدا ﷺ مرا صدا زد، اما پاسخ ندادم. گفتیم: ای رسول خدا! من مشغول نماز بودم. ایشان فرمود: «آیا خداوند نفرمود: ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ﴾ [الأنفال: ۲۴] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (دعوت) الله و پیامبر (او) را اجابت کنید، هنگامی که شما را فرا می‌خوانند»

سپس به من فرمود: «پیش از آنکه از مسجد بیرون روی، سوره‌ای را به تو خواهم آموخت که بزرگ‌ترین سوره قرآن است.» سپس دستم را گرفت، و چون خواست خارج شود، گفتم: مگر نگفتید سوره‌ای را به من می‌آموزید که بزرگ‌ترین سوره قرآن است؟ فرمودند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲] است. این سوره، سَبْعُ الْمَثَانِ (هفت آیه مکرر)، و قرآن عظیمی که به من عطا شده است. [صحیح البخاری: ۴۴۷۴]

۴۲. عَنْ أَبِي هَرِيرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ». أخرجه البخاري (۲۶)، ومسلم (۸۳).

ترجمه: از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که از رسول الله ﷺ سؤال شد:

«کدام عمل برترین است؟»

فرمود: «ایمان به الله و رسول او.»

گفته شد: سپس چه؟

فرمود: «جهاد در راه خدا.»

گفته شد: سپس چه؟

فرمود: «حج مقبول.»

[صحیح البخاری: ۲۶ و صحیح مسلم: ۸۳]

۴۳. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ». أخرجه البخاري (۸)، ومسلم (۱۶).

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است: گواهی به اینکه معبودی جز الله نیست و محمد ﷺ پیامبر الله است، برپا داشتن نماز، پرداخت زکات، حج، و روزه داری ماه رمضان.» [صحیح البخاری: ۸ و صحیح مسلم: ۱۶]

۴۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ: كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِذَّنَّهُ.» أخرجه البخاري (۶۵۰۲).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «الله تعالی می فرماید: هر که با دوستی از دوستان من دشمنی ورزد با او اعلام جنگ کرده ام؛ و بنده ام با چیزی به من نزدیک نشده که برای من محبوب تر از آنچه بر او فرض کرده ام باشد؛ و بنده ام همواره با نوافل به من تقرب می جوید تا آنکه دوستش بدارم، پس چون دوستش داشتم من گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و دست او می شوم که با آن می گیرد و پای او می شوم که با آن راه می رود و اگر از من بخواهد قطعا به او عطا خواهم کرد و اگر از من پناه بخواهد او را پناه خواهم داد.» [صحیح البخاری: ۶۵۰۲]

۴۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤِبِقَاتِ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشَّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ.» أخرجه البخاري (۲۷۶۶)، ومسلم (۸۹).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود:

«از هفت گناه نابودکننده بپرهیزید.»

گفتند: ای رسول خدا! آن‌ها کدام‌اند؟

فرمود: «شرک آوردن به الله، سحر، کشتن نفس که خداوند آن را حرام کرده مگر به حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از میدان جنگ، و نسبت دادن زنا به زنان پاکدامن باایمان بی‌خبر (از کارهای زشت و غیر اخلاقی).» [صحیح البخاری: ۲۷۶۶ و صحیح مسلم: ۸۹]

۴۶. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ»، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ، فَيَسُبُّ أَبَاهُ، وَيَسُبُّ أُمَّهُ». أخرجہ البخاری (۵۹۷۳)، ومسلم (۹۰).

ترجمه: از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمود: «بی‌گمان از بزرگ‌ترین گناهان کبیره آن است که مردی پدر و مادرش را لعنت کند و دشنام دهد.»

گفته شد: ای رسول خدا! چگونه ممکن است کسی پدر و مادرش را دشنام دهد؟

فرمود: «پدر مردی را ناسزا می‌گویند، پس آن مرد پدر او را دشنام می‌دهد، و مادرش را نیز دشنام می‌دهد.» [صحیح البخاری: ۵۹۷۳ و صحیح مسلم: ۹۰]

۴۷. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ: «إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ، فَإِذَا جِئْتَهُمْ، فَادْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ

وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تَتَّخِذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فَتَرُدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (١٤٩٦)، وَمُسْلِمٌ (١٩).

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ به معاذ بن جبل، هنگامی که او را به سوی یمن فرستاد، فرمود:

«بی گمان به سوی قومی از اهل کتاب خواهی رفت، پس چون نزدشان رسیدی، آنان را به گواهی دادن به اینکه معبود بر حق جز الله نیست و محمد (ﷺ) فرستاده الله است دعوت کن.

اگر این را پذیرفتند، به ایشان خبر بده که الله متعال پنج نماز را در هر شبانه روز بر آنان واجب کرده است.

اگر این را نیز پذیرفتند، به آنان خبر بده که الله متعال صدقه ای را بر آنان واجب کرده که از ثروتمندانشان گرفته و به فقیرانشان بازگردانده می شود.» [صحیح البخاری: ١٤٩٦ و صحیح مسلم: ١٩].

٤٨. عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَأَصْبَحْتُ يَوْمًا قَرِيبًا مِنْهُ وَنَحْنُ نَسِيرُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ وَيُبَاعِدُنِي عَنِ النَّارِ، قَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتَنِي عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيْسِيرٌ عَلَى مَنْ يَسِرْهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ، وَتَحُجُّ الْبَيْتَ» ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيْرِ: الصَّوْمُ جَنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، وَصَلَاةُ الرَّجُلِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ» قَالَ: ثُمَّ تَلَا: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ﴾، حَتَّى بَلَغَ ﴿يَعْمَلُونَ﴾ ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الْأَمْرِ كُلِّهِ وَعَمُودِهِ، وَذِرْوَةِ سَنَامِهِ؟» قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ» ثُمَّ قَالَ: «أَلَا

أَخْبِرَكَ بِمَلَكَ ذَلِكَ كُلِّهِ؟» قُلْتُ: بَلَى يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَأَخَذَ بِلِسَانِهِ قَالَ: «كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا» فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، وَإِنَّا لَمُؤَاخِذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: «تَكَلَّمْتَ أُمَّكَ يَا مُعَاذُ، وَهَلْ يَكُتُّ النَّاسُ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ أَوْ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ». أخرجه الترمذي: ٢٦١٦ وقال هذا حديث حسن صحيح.

ترجمه: از مُعَاذ بن جَبَل رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: در سفری همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم بودم. روزی نزدیک ایشان در حال حرکت بودم که گفتم: یا رسول الله، مرا از عملی خبر بده که وارد بهشت می‌کند و از آتش دوزخ دور نماید. فرمود: «از من درباره امر بس بزرگی پرسیدی و این برای کسی که الله برایش آسان کند، آسان است؛ اینکه الله را عبادت کنی و چیزی را با او شریک نیآوری و نماز را برپا داری و زکات را بپردازی و رمضان را روزه بگیری و به حج خانه [کعبه] بروی». سپس فرمود: «آیا تو را به دروازه‌های خیر راهنمایی نکنم؟ روزه سپر است و صدقه گناه را خاموش می‌کند چنانکه آب، آتش را؛ و نماز شخص در دل شب». سپس این آیه را خواند: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ، فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ١٦-١٧] «[در دل شب] پهلوه‌های‌شان از بسترها جدا می‌شوند و پروردگارشان را با بیم و امید [به نیایش] می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. هیچکس نمی‌داند به [پاس] آنچه [این مؤمنان در دنیا] انجام می‌دهند، چه [بسیار مایه] روشنی چشم‌ها برای‌شان نهفته است». سپس فرمود: «آیا تو را از راس و اساس امر و ستونش و نقطه اوجش آگاه نمایم؟» گفتم: آری یا رسول الله. فرمود: «راس امر [و اساس آن] اسلام است و ستونش نماز و نقطه اوجش جهاد می‌باشد». سپس فرمود: «آیا تو را از پایه و زیرساخت همه این امور خبر ندهم؟» گفتم: آری ای پیامبر خدا. ایشان زبان خود را گرفت و فرمود: «كُفَّ

عَلَيْكَ هَذَا: «مواظب این باش». گفتم: ای رسول خدا، مگر ما برای سخنانی که می‌گوییم، بازخواست می‌شویم؟ فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند ای معاذ! مگر مردم را چیزی جز نتایج سخنان‌شان با چهره یا با بینی در دوزخ واژگون می‌سازد؟». [سنن ترمذی: ۲۶۱۶ و گفته این حدیث حسن صحیح است.]

۴۹. عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يَرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَعَجَبْنَا لَهُ، يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ، قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ، قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ» قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَتِهَا، قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْحَفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ» قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ، فَلَبِثْتُ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ لِي: «يَا عُمَرُ، أَتَدْرِي مِنَ السَّائِلِ؟» قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «فَإِنَّهُ جَبْرِيلُ، أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ». أخرجه مسلم: ۸

ترجمه: از عمر بن خطاب . رضی الله عنه . روایت است که گفت: یکی از روزها درحالی‌که ما نزد رسول الله . صلی الله علیه وسلم . نشسته بودیم، ناگهان مردی با لباس بسیار سفید و موهای بسیار سیاه بر ما وارد شد، اما نه نشانه سفر بر او دیده می‌شد و نه هیچیک از ما او را می‌شناخت، تا اینکه نزد پیامبر

. صلی الله علیه وسلم . نشست، به طوری که زانوهایش را به زانوهای ایشان چسباند و دو دستش را روی دو رانش گذاشت و گفت: ای محمد، از اسلام به من خبر بده؟ پس رسول الله . صلی الله علیه وسلم . فرمودند: «اسلام عبارت است از اینکه گواهی دهی معبود به حقّی غیر از الله نیست و محمد فرستاده اوست و نماز را برپا داری و زکات را پردازی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی ادای حج خانه الله را داشتی، آن را به جا آوری». [آن مرد] گفت: راست گفتی؛ ما از او تعجب کردیم، از پیامبر سؤال می کند و وی را تصدیق می کند. [آن مرد] گفت: مرا از ایمان خبر ده؟ رسول خدا فرمود: «ایمان این است که به الله و ملائکه او و کتابهایش و فرستادگانش و روز رستاخیز و تقدیر خیر و شر باور داشته باشی». [آن مرد] گفت: راست گفتی؛ سپس پرسید: مرا از احسان خبر ده؟ [پیامبر] فرمودند: «این است که الله را چنان عبادت کنی که انگار او را می بینی؛ و اگر (نمی توانی چنین تصویری داشته باشی و) او را نمی بینی، (یقین داشته باشی که) او تو را می بیند». آنگاه گفت: مرا از روز رستاخیز خبر ده؟ فرمود: «در این مورد آنکه سوال می شود دانایتر از آنکه سوال می کند نیست». گفت: مرا از نشانه های آن خبر ده؟ فرمود: «اینکه کنیز آقایش را به دنیا می آورد و اینکه می بینید پابرهنگان برهنه نیازمند و چوپانان گوسفندان در ساختمان سازی از یکدیگر سبقت می گیرند». سپس [آن مرد] رفت و بعد از گذشت مدت زیادی [پیامبر] به من فرمود: «ای عُمر، آیا می دانی که سؤال کننده چه کسی بود؟» گفتم: الله و رسولش آگاه ترند. فرمود: «او جبریل بود، آمده بود تا دین تان را به شما بیاموزد». [صحیح مسلم: ۸]

باب هشتم: باب محوریت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

این باب در بیان جایگاه محوری کلمه اسلام: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است. در این باب به فضیلت این کلمه، تفسیر و شروط آن، دعوت به آن، و هشدار نسبت به خطر آن چه با آن در تعارض است؛ از قبیل شرک اکبر و اصغر پرداخته می‌شود.

آیات باب:

۱. ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ۖ ۲۶ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ * وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ ۖ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (و به یاد آور) را هنگامی که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: بی گمان من از آنچه می‌پرستید، بیزارم (۲۶) مگر آن کسی که مرا آفریده، و او به زودی هدایت‌م خواهد کرد (۲۷) و (ابراهیم) این کلمه (توحید) را (کلمه پاینده) در نسل‌های بعد از خود قرار داد، باشد که (به سوی الله) باز گردند (۲۸)».

۲. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (و من جن و انس را نیافریده ام مگر برای اینکه مرا عبادت کنند (۵۶)».

۳. ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ ۚ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ (بگو: بی گمان نماز، و عبادت (و قربانی) من، و زندگی و مرگ من، همه برای الله پروردگار جهانیان است (۱۶۲) شریکی برای او نیست، و به این مأمور شده‌ام، و من نخستین مسلمانم (۱۶۳)».

۴. ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ ۚ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ ۚ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ (یقیناً ما در (میان) هر امت پیامبری را فرستادیم که: الله یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید پس الله بعضی از آنان را هدایت کرد و بر بعضی از آنان گمراهی

محقق گشت، پس در زمین بگردید، آنگاه بنگرید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود(۳۶)».

۵. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ «بی‌گمان الله این را که به او شرک آورده شود، نمی‌بخشد، و غیر از آن را برای هر کس بخواهد می‌بخشد، و هر کس که به الله شرک ورزد، یقیناً گناهی بزرگ بر بافته است(۴۸)».

۶. ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ «آنان که ایمان آورده‌اند، و ایمان خود را به شرک نیالودند، ایمنی از آن آن‌هاست؛ و آن‌ها هدایت شدگانند(۸۲)».

۷. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ﴾ «و کسانی که به پروردگارشان شرک نمی‌آورند(۵۹)».

۸. ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ۖ﴾ «و (به یاد آورید) چون ابراهیم گفت: پروردگارا! این شهر (مکه) را مکان امن قرار بده، و مرا و فرزندانم را از آنکه بت‌ها را پرستش کنیم دور بدار(۳۵)».

۹. ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَٰهًا وَحِدًا لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ «(آن‌ها) دانشمندان و رهبان خویش، و (همچنین) مسیح پسر مریم را معبودانی بجای الله گرفتند؛ در حالی که دستور نداشتند جز الله یکتایی را که هیچ معبودی (به حق) جز او نیست؛ بپرستند، او پاک و منزّه است از آنچه شریک او قرار می‌دهند(۳۱)».

۱۰. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ «و از مردم کسانی هستند

غیر از الله همتیانی را انتخاب می‌کنند، و آن‌ها را مانند دوست داشتن الله دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورد هاند الله را بیشتر دوست می‌دارند، و کسانی که ستم کردند اگر می‌دیدند هنگامی که عذاب (روز قیامت) را مشاهده می‌کنند (خواهند دانست) که تمام قدرت از آن الله است و اینکه الله سخت‌گیر است (۱۶۵)».

۱۱. ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ «و این که مساجد از آن الله است، پس کسی را با الله نخوانید (۱۸)».

۱۲. ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مَنَّ الظَّالِمِينَ ۱۰۶ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ «و به جای الله، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی به تو می‌رساند؛ نخوان، پس اگر چنین کنی، بی‌گمان از ستمکاران خواهی بود (۱۰۶) و اگر الله زیانی به تو برساند، پس جز او هیچ کس نتواند آن را بر طرف کند، و اگر اراده خیری برای تو کند، پس هیچ کس فضل او را باز نتواند داشت، به هر کس از بندگان که بخواهد می‌رساند و او آمرزنده مهربان است (۱۰۷)».

۱۳. ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ «(الله) آنچه که در پیش روی آن‌ها است، و آنچه که پشت سر آن‌هاست می‌داند، و آن‌ها جز برای کسی که (الله) از او خشنود باشد (و) بی‌سندد، شفاعت نمی‌کنند، و آن‌ها از ترس او بیمناک اند (۲۸)».

۱۴. ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ «بگو: تمام شفاعت از آن الله است، فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، سپس (همگی) به سوی او باز گردانده می‌شوید (۴۴)».

۱۵. ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ «برای پیامبر و کسانی که ایمان آوردند (شایسته) نبود که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، - هر چند از نزدیکان شان باشند- بعد از آنکه برای آن ها روشن شد که آن ها اهل دوزخند(۱۱۳)».

احادیث باب:

۵۰. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ». أخرجه البخاري (۸) ومسلم (۱۶).

ترجمه: از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اسلام بر پنج (بنا) استوار است: شهادت دادن به اینکه معبودی (به حق) نیست جز الله، و اینکه محمد بنده و پیامبر اوست، و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و حج خانه (کعبه) و روزه رمضان».

۵۱. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». أخرجه البخاري (۲۵) ومسلم (۲۲).

ترجمه: از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «امر شده ام با مردم بجنگم تا آنکه شهادت دهند معبودی (به حق) جز الله نیست و اینکه محمد (صلی الله علیه وسلم) فرستاده الله است و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، پس اگر چنین کردند، جانها

و اموالشان از سوی من در امان خواهد بود مگر به حق اسلام؛ و حسابشان با الله است». [صحیح البخاری: ۲۵ و صحیح مسلم: ۲۲].

۵۲. عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ». أخرجه مسلم (۳۵).

ترجمه: از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که گفت: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «ایمان شصت و چند - شعبه است که برترین آنها گفتن لا اله الا الله است و پایین ترین آن برداشتن سبب اذیت و آزار از راه؛ و حیا شعبه ای از ایمان است». [صحیح مسلم: ۳۵].

۵۳. عن سعيد بن المسيّب، عن أبيه قال: لما حَضَرَتْ أبا طَالِبٍ الْوَفَاةُ، جَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَجَدَ عِنْدَهُ أَبَا جَهْلٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أُمَيَّةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ، فَقَالَ: «أَيُّ عَمٍّ، قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةً أَشْهَدُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ»، فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ: أَتَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْزِضُهَا عَلَيْهِ، وَيُعِيدَانِهِ بِتِلْكَ الْمَقَالَةِ، حَتَّى قَالَ أَبُو طَالِبٍ آخِرَ مَا كَلَّمَهُمْ: عَلَى مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَأَبَى أَنْ يَقُولَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَاللَّهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أَنْهَ عَنْكَ»، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: {مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ} [التوبة: ۱۱۳]. أخرجه البخاري (۱۳۶۰) ومسلم (۲۴).

ترجمه: از سعید بن مسیب از پدرش روایت کرده که گفت: هنگامی که وفات ابوطالب فرا رسید، رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد او آمد و ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه بن مغیره را نزد او یافت، پس فرمود: «ای عمو، بگو لا اله الا الله، کلمه ای که با آن نزد الله برایست گواهی دهم»، پس ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه گفتند: آیا از دین عبدالمطلب رویگردانی می کنی؟ پس رسول الله

صلی الله علیه وسلم همچنان این سخن را بر او عرضه می‌کرد، و آنان نیز آن سخن را تکرار می‌کردند تا آنکه ابوطالب در آخرین سخنش به آنان گفت: بر دین عبدالمطلب [هستم] و از گفتن لا اله الا الله ابا ورزید. راوی می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «به الله سوگند تا وقتی که نهی نشوم برایت استغفار می‌خواهم» پس الله تعالی این آیه را نازل کرد: {مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ} [توبه: ۱۱۳] (برای پیامبر و کسانی که ایمان آوردند سزاوار نیست که برای مشرکان آمرزش بخواهند...). [صحیح البخاری: ۱۳۶۰ و صحیح مسلم: ۲۴].

۵۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِائَةِ مَرَّةٍ، كَانَتْ لَهُ عَدَلٌ عَشْرٍ رِقَابٍ، وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِيتْ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِزْرًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ». أخرجه البخاري (۳۲۹۳) وصحيح مسلم (۲۶۹۱).

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده که فرمودند: «هر کس در یک روز صد بار بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (یعنی: معبود به حق نیست جز الله که یگانه و بی‌شریک است و پادشاهی و ستایش ویژه او است و او بر هر چیز قادر و توانا است) پاداش آزاد کردن ده برده به او می‌رسد، صد نیکی برای او نوشته می‌شود و صد بدی از او پاک می‌شود و آن روز تا شام از شیطان محفوظ می‌ماند، و (در روز قیامت) هیچ کس بهتر از آنچه آورده است نمی‌آورد جز کسی که بیش از این انجام نداده است». [صحیح البخاری: ۳۲۹۳ و صحیح مسلم: ۲۶۹۱].

۵۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوَّلُ مِنْكَ؛ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ، أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ». أخرجه البخاري (۹۹).

ترجمه: از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه فرمود:

گفته شد ای رسول الله در روز قیامت خوشبخت‌ترین مردم كه شفاعت تو نصیبش می‌شود چه كسانی خواهند بود؟ پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «ای ابوهريره فكر كردم كه هيچ كس زودتر از تو درباره این حديث از من سؤال نخواهد كرد، چون دیدم كه در این بار دوست داری بدانى، (پس بدان كه) خوشبخت‌ترین مردم كه روز قیامت شفاعتم نصیب‌شان می‌شود، آنانی‌اند كه صادقانه و از ته دل می‌گویند لا اله الا الله، معبودى جز الله نیست». [صحیح البخاری: ۹۹].

۵۶. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَفِي قَلْبِهِ وَزُنْ شَعِيرَةٍ مِنْ خَيْرٍ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَفِي قَلْبِهِ وَزُنْ بُرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَفِي قَلْبِهِ وَزُنْ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ». أخرجه البخاري (۴۴) ومسلم (۱۹۳).

ترجمه: از انس بن مالك رضى الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «هرکس در حالى "لا اله الا الله" گفته باشد كه در دلش به اندازه دانه جو ايمان باشد، خداوند او را از آتش بيرون می‌آورد.

و هرکس اين کلمه را بر زبان آورده باشد و در دلش به اندازه دانه گندم ايمان باشد، از آتش نجات می‌يابد.

و حتی اگر ذره‌ای ایمان در دلش باشد، و "لا إله إلا الله" را گفته باشد باز هم خداوند او را از آتش بیرون خواهد آورد.» [صحیح البخاری: ۴۴ و صحیح مسلم: ۱۹۳].

۵۷. عن أنس بن مالك رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمُعَاذُ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ»، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: «يَا مُعَاذُ»، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ، ثَلَاثًا، قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ»، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا أُخْبِرُ بِهِ النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: «إِذَا يَتَكَلَّمُوا». وَأُخْبِرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتِمًا.

ترجمه: انس بن مالک - رضی الله عنه - روایت می‌کند که:

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - درحالی که معاذ پشت سر او بر مرکب نشسته بود فرمود: «ای معاذ بن جبل»؛ معاذ گفت: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. فرمود: «ای معاذ»؛ معاذ گفت: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ؛ و این را سه بار تکرار کرد. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی نیست که صادقانه از ته دل شهادت دهد که معبود به حق جز الله نیست و محمد (صلی الله علیه وسلم) فرستاده الله است، مگر آنکه الله او را بر آتش دوزخ حرام می‌سازد». معاذ گفت: یا رسول الله، آیا از این به مردم خبر ندهم تا خوشحال شوند؟ فرمود: «در این صورت (بر این) تکیه می‌کنند». معاذ در هنگام وفاتش از ترس آنکه (به سبب کتمان علم) گناهکار شود، این حدیث را بازگو کرد. [صحیح البخاری: ۱۲۸ و صحیح مسلم: ۳۲].

۵۸. عن عِثْبَانَ بْنِ مَالِكٍ وَهُوَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْأَنْصَارِ، «أَنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ أَكْرَهْتُ بَصْرِي وَأَنَا أَصْلِي لِقَوْمِي، فَإِذَا كَانَتِ الْأَمْطَارُ سَالَ الْوَادِي الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ آتِيَ مَسْجِدَهُمْ

فَأُصَلِّيَ بِهِمْ، وَوَدِدْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُكِّتَنِي فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي فَأَتَّخِذَهُ مُصَلًّى، قَالَ: فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سَأَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، قَالَ عِثْبَانُ: فَعَدَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبُو بَكْرٍ حِينَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ، فَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَذِنَتْ لَهُ فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ، ثُمَّ قَالَ: أَيَنْ تَحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ؟ قَالَ: فَأَشْرْتُ لَهُ إِلَى نَاحِيَةِ مِنَ الْبَيْتِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَبَّرَ، فَقُمْنَا فَصَفَّيْنَا فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ، قَالَ: وَحَبَسْنَاهُ عَلَى خَزِيرَةٍ صَنَعْنَاهَا لَهُ، قَالَ: فَثَابَ فِي الْبَيْتِ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الدَّارِ ذَوُو عَدَدٍ فَاجْتَمَعُوا، فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ: أَيَنْ مَالِكُ بْنُ الدَّخِيشِ بْنِ أَوْ ابْنُ الدُّخَشَنِ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا، تَقُلْ ذَلِكَ، أَلَا تَرَاهُ قَدْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ، قَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَإِنَّا نَرَى وَجْهَهُ وَنَصِيحَتَهُ إِلَى الْمُنَافِقِينَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ.

عتبان بن مالک انصاری رضی اللہ کہ یکی از یاران پیامبر خدا ﷺ و از انصارِ حاضر در جنگ بدر بودند، می‌گوید: روزی نزد رسول اللہ ﷺ آمدم و گفتم: ای رسول خدا، بینایی‌ام رو به ضعف نهاده و من برای مردم قبیله‌ام پیش‌نمازی می‌کنم. اما هرگاه باران می‌بارد، رودخانه‌ای که میان من و مسجد آنان است طغیان می‌کند و دیگر توان رفت‌وآمد به آن‌جا را ندارم. آرزو داشتم به خانه‌ام بیاوید و در آن‌جا نماز بخوانید تا آن‌جا را برای همیشه به عنوان محل نماز قرار دهم.

پیامبر ﷺ فرمود: «اگر خدا بخواهد، چنین می‌کنم.»

عتبان می‌گوید: صبح روز بعد، هنگامی که هوا کمی بالا آمده بود، پیامبر خدا به همراه ابوبکر به خانه‌ام آمد. اجازه خواستند، و من نیز اجازه ورود دادم.

بی‌درنگ وارد شدند و نشستند تا اینکه فرمود: «دوست داری در کدام قسمت خانه نماز بگزارم؟»

من به گوشه‌ای از خانه اشاره کردم.

پس پیامبر ﷺ برخاست، تکبیر گفت و ما نیز پشت سرش ایستادیم. دو رکعت نماز خواند و سلام داد.

سپس از او خواستیم مهمان سفره‌مان باشد و غذایی به نام «خزیره» برایشان آماده کرده بودیم.

در این میان، جمعی از اهل خانه گرد آمدند.

کسی گفت: «مالک بن دُخَیْشَن (یا: ابن دُخْشَن) کجاست؟»

یکی از حاضران گفت: «او مردی منافق است و نه الله را دوست دارد و نه رسولش را.»

پیامبر ﷺ فرمود:

«چنین نگو. مگر نمی‌بینی که "لا إله إلا الله" می‌گویند و مقصودش رضای الله است؟»

آن فرد گفت: «الله و پیامبرش داناترند، اما ما آثار نفاق را در چهره‌اش می‌بینیم و می‌دانیم با منافقان هم‌دل است.»

پیامبر ﷺ فرمود:

«الله متعال آتش دوزخ را بر کسی که "لا إله إلا الله" را برای رضای او بر زبان می‌آورد، حرام کرده است.» [صحیح البخاری: ۴۲۵ و صحیح مسلم: ۳۳].

۵۹. عن طارق بن أشيم الأشجعي رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَّمَ مَالُهُ وَدَمُهُ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». أخرجه مسلم (۲۳).

ترجمه: از طارق بن اشیم اشجعی - رضی الله عنه - روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرمود: «کسی که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید و به آنچه جز الله عبادت می شود کافر شود، مال و خونش حرام می شود و حساب او بر عهده الله خواهد بود». [صحیح مسلم: ۲۳].

۶۰. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، " أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَ مُعَاذًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى الْيَمَنِ ، فَقَالَ: ادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُوْخَذُ مِنْ أَعْنِيائِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ ". أخرجه البخاري (۱۳۹۵) ومسلم (۱۹)

ترجمه: ترجمه: از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما نقل است که پیامبر خدا ﷺ معاذ بن جبل رضی الله عنه را به سوی یمن فرستاد و به او فرمود: «آنان (=مردم یمن) را نخست به شهادت بر این که هیچ معبودی جز الله نیست و این که من فرستاده الله هستم فرا بخوان. اگر در این باره از تو فرمان بردند، آگاهشان کن که خداوند بر آنان پنج نماز در هر شبانه روز واجب گردانیده است. و اگر در این امر نیز اطاعت کردند، آگاهشان ساز که خداوند زکاتی را در اموالشان فرض کرده است که از ثروتمندانشان گرفته و به نیازمندانشان بازگردانده می شود.» [صحیح البخاری: ۱۳۹۵ و صحیح مسلم: ۱۹].

۶۱. عَنْ عَائِشَةَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، قَالَا: لَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَفِقَ يَطْرَحُ خَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَإِذَا اغْتَمَّ بِهَا كَشَفَهَا عَنْ

وَجْهِهِ، فَقَالَ: «وَهُوَ كَذَلِكَ، لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ يُحَذِّرُ مَا صَنَعُوا». أخرجه البخاري (٣٤٥٣) ومسلم (١٩).

ترجمه: عایشه و عبدالله بن عباس رضی الله عنهم روایت می کنند: هنگامی که مرگ پیامبر اکرم ﷺ فرا رسید، (به سبب شدت تب و ضعف) شروع کرد عباپی نقش دار (خمیصه) را بر چهره خود می کشید، و هرگاه از آن احساس تنگی و سنگینی می کرد، آن را از صورت کنار می زد. در همان حال فرمود: «لعنت خدا بر یهود و نصاری باد! آنان قبور پیامبران شان را مسجد قرار دادند.» (راوی می گوید: پیامبر با این سخن، از کاری که آنان کردند هشدار می داد. [صحیح البخاری: ۳۴۵۳ و صحیح مسلم: ۱۹].

۶۲. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ، وَأُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتَا كَنِيْسَةً رَأَيْنَهَا بِالْحَبَشَةِ فِيهَا تَصَاوِيرُ، فَذَكَرَتَا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: " إِنَّ أَوْلَيْكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرِ، فَأُولَئِكَ شَرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ". أخرجه البخاري (٤٢٧) ومسلم (٥٢٨)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها روایت می کند: ام حبیبه و ام سلمه رضی الله عنهما از کلیسایی در حبشه که در آن تصاویر (نقاشی ها) دیده بودند، برای پیامبر ﷺ سخن گفتند. پیامبر ﷺ فرمود: «آنان هرگاه مرد صالحی در میان شان بود و از دنیا می رفت، بر قبر او مسجد می ساختند و در آن تصاویرشان را آویزان می کردند. آنان در نزد الله، در روز قیامت، بدترین مخلوقات هستند.» [صحیح البخاری: ۴۲۷ و صحیح مسلم: ۵۲۸]

۶۳. عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ؛ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ». أخرجه البخاري (٣٤٤٥)

ترجمه: از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمود: «در ستایش من زیاده‌روی نکنید چنانکه نصرانیان در ستایش فرزند مریم از حد گذشتند، زیرا همانا من بنده الله هستم، پس بگویید: بنده الله و فرستاده اوست». [صحیح البخاری: ۳۴۴۵].

۶۴. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «أَلَا مَنْ كَانَ حَالِقًا فَلَا يَخْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ»، فَكَانَتْ قُرَيْشٌ تَخْلِفُ بِآبَائِهَا، فَقَالَ: «لَا تَخْلِفُوا بِآبَائِكُمْ». أخرجه البخاري (۳۸۳۶) ومسلم (۱۶۴۶).

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «آگاه باشید! هر کس می‌خواهد سوگند یاد کند، تنها به نام خدا سوگند یاد کند.» (زیرا) قریش عادت داشت به نام پدران خود سوگند بخورد، پس پیامبر ﷺ فرمود: «به پدرانتان سوگند نخورید.» [صحیح البخاری: ۳۸۳۶ و صحیح مسلم: ۱۶۴۶].

۶۵. عَنْ أَبِي وَاقِدٍ اللَّيْثِيِّ، أَنَّهُمْ خَرَجُوا عَنْ مَكَّةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى حُنَيْنٍ، قَالَ: وَكَانَ لِلْكَفَّارِ سِدْرَةٌ يَعْكِفُونَ عِنْدَهَا، وَيَعْلَقُونَ بِهَا أَسْلِحَتَهُمْ، يُقَالُ لَهَا: ذَاتُ أَنْوَاطٍ، قَالَ: فَمَرَرْنَا بِسِدْرَةِ خَضِرَاءَ عَظِيمَةٍ، قَالَ: فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اجْعَلْ لَنَا ذَاتَ أَنْوَاطٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قُلْتُمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَمَا قَالَ قَوْمُ مُوسَى: {اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ} قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»، إِنَّهَا السَّنَنُ، لَتَرْكَبَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ سُنَّةَ سُنَّةٍ». أخرجه أحمد (۲۱۸۹۷).

ترجمه: ابوقاد لیثی روایت می‌کند: هنگامی که همراه پیامبر خدا ﷺ از مکه به سوی حنین بیرون آمدیم، (در مسیر) درختی از درختان مشرکان را دیدیم که آن را «ذات أنواط» می‌نامیدند. مشرکان سلاح‌های خود را بر آن می‌آویختند. ما گفتیم: «ای رسول خدا! برای ما هم یک ذات أنواط قرار بده.»

پیامبر ﷺ فرمود: «سوگند به آنکه جانم در دست اوست، همان سخنی را گفتید که قوم موسی گفتند: {برای ما معبودی قرار بده، همان گونه که آنان معبودانی دارند} و موسی گفت: {شما مردمی نادان هستید}.

(این همان راه و رسم گذشتگان است) به راستی شما بی تردید روش و سنت کسانی را که پیش از شما بودند، گام به گام دنبال خواهید کرد.» [مسند أحمد: ۲۱۸۹۷].

باب نهم: باب اهمیت تزکیه در زندگی مؤمن

این باب دربارهٔ محور بودن تزکیه در زندگی مؤمن است. در این باب به اهمیت اعمال قلب و اینکه رستگاری وابسته به آن‌هاست پرداخته می‌شود.

آیات باب:

۱. ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ [الشمس: ۹] «محققاً هرکس که نفس خود را تزکیه (و پاک) کرد، رستگار شد(۹)»
۲. ﴿جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى﴾ [طه: ۷۶] «باغ‌های جاویدان (بهشتی) که نهرها زیر (درختان) آن جاری است، همیشه در آن خواهند بود، و این است پاداش کسی که خود را (از شرک و گناهان) پاک نموده است(۷۶)».
۳. ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾ [النور: ۲۱] «و اگر فضل الله و رحمت او بر شما نمی‌بود، هرگز کسی از شما پاک نمی‌شد».
۴. الله متعال زمانی که وظائف رسول الله ﷺ را بیان می‌کند، از تزکیه به عنوان یکی از وظایف اساسی شان یاد می‌کند و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ [الجمعة: ۲] «او کسی است که در میان درس ناخواندگان رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند، و آن‌ها را پاک (و تزکیه) می‌کند».
۵. ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ﴾ [البقرة: ۱۵۱] «چنانکه پیامبری از خودتان در میان شما فرستادیم، که آیات ما را بر شما می‌خواند، و شما را پاک می‌گرداند».

احادیث باب:

۶۶. عن زيد بن أرقم رضي الله عنه قال: لا أقول لكم إلا ما كان رسول الله ﷺ يقول، كان يقول: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكَّهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيِّهَا وَمَوْلَاهَا». أخرجه مسلم (۲۷۲۲).

ترجمه: از زيد بن ارقم رضی الله عنه روایت است که گفت: من چیزی جز آن چه پیامبر اکرم ﷺ می گفت، برایتان نمی گویم؛ او می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكَّهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ وَلِيِّهَا وَمَوْلَاهَا» ترجمه: «خدایا! به تو پناه می برم از ناتوانی و سستی، ترس و بخل، پیری و عذاب قبر. خدایا! به نفس من تقوایش را عطا کن، و آن را پاک گردان، که تو بهترین کسی هستی که آن را پاک می گرداند؛ تو ولی و سرپرست اویی.» [صحیح مسلم: ۲۷۲۲]

۶۷. عن جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قال: «كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَنَحْنُ فِتْيَانٌ حَزَاوِرَةٌ فَتَعَلَّمْنَا الْإِيمَانَ قَبْلَ أَنْ نَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ تَعَلَّمْنَا الْقُرْآنَ فَازْدَدْنَا بِهِ إِيْمَانًا». أخرجه ابن ماجه (۶۱).

ترجمه: از جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه روایت است که گفت: «ما نوجوانانی بودیم که با پیامبر خدا ﷺ همراه بودیم. ما ایمان را پیش از آن که قرآن را بیاموزیم، یاد گرفتیم. سپس قرآن را آموختیم و با آن، ایمان مان افزون شد.» [سنن ابن ماجه: ۶۱].

۶۸. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «التَّقْوَى هَاهُنَا - وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -». أخرجه مسلم (۲۵۶۴).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «تقوا اینجاست!» و سه بار به سینه اش (قلبش) اشاره کرد. [صحیح مسلم: ۲۵۶۴].

۶۹. عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ». أخرجه مسلم (۲۵۶۴).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بی گمان، الله متعال به چهره ها و اموال شما نگاه نمی کند، بلکه به دل ها و اعمال شما می نگرد.» [صحیح مسلم: ۲۵۶۴].

۷۰. عن الثَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضي الله عنه قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ». أخرجه البخاري (۲۰۵۱)، ومسلم (۱۵۹۹).

ترجمه: از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: «بدانید که در بدن، پاره گوشتی است که اگر اصلاح و درست شود، تمام بدن اصلاح می شود؛ و اگر فاسد شود، تمام بدن فاسد می گردد. بدانید که آن، دل است.» [صحیح البخاری: ۲۰۵۱ و صحیح مسلم: ۱۵۹۹].

۷۱. عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: «مَا كَانَ بَيْنَ إِسْلَامِنَا وَبَيْنَ أَنْ عَاتَبَنَا اللَّهُ بِهَذِهِ الْآيَةِ: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الحديد: ۱۶] إِلَّا أَزْبَغُ سِنِينَ». أخرجه مسلم (۳۰۲۷).

ترجمه: از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: «میان اسلام آوردن ما و میان آن که الله متعال با این آیه ما را مورد توبیخ قرار داد: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الحديد: ۱۶] «آیا برای کسانی که ایمان آورده اند وقت آن نرسیده است که دل های شان برای ذکر الله خاشع گردد؟» تنها چهار سال فاصله بود.» [صحیح مسلم: ۳۰۲۷].

۷۲. عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «إِنَّمَا نَزَلَ أَوَّلَ مَا نَزَلَ مِنْهُ - أَيُّ: الْقُرْآن - سُورَةٌ مِنَ الْمَفْصَلِ، فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، حَتَّى إِذَا ثَابَ النَّاسُ إِلَى الْإِسْلَامِ نَزَلَ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ، وَلَوْ نَزَلَ أَوَّلَ شَيْءٍ: لَا تَشْرَبُوا الْخَمْرَ، لَقَالُوا: لَا نَدْعُ الْخَمْرَ أَبَدًا، وَلَوْ نَزَلَ: لَا تَزْنُوا، لَقَالُوا: لَا نَدْعُ الزَّنا أَبَدًا، لَقَدْ نَزَلَ بِمَكَّةَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ وَإِنِّي لَجَارِيَةُ الْعَبِّ: ﴿بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ﴾ [القمر: ۴۶]، وما نَزَلَتْ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَالنِّسَاءِ إِلَّا وَأَنَا عِنْدَهُ». أخرجه البخاري (۴۹۹۳).

ترجمه: از عایشه، مادر مؤمنان رضی الله عنها روایت است که گفت: «نخستین چیزی که از قرآن نازل شد، سوره‌ای از سوره‌های مَفْصَل^۱ بود که در آن، سخن از بهشت و دوزخ بود. وقتی مردم به اسلام گراییدند، آیات مربوط به حلال و حرام نازل شد. اگر نخستین چیزی که نازل می‌شد این بود: شراب ننوشید، حتماً می‌گفتند: ما هرگز شراب را ترک نمی‌کنیم. و اگر نخست گفته می‌شد: زنا نکنید، می‌گفتند: ما هرگز زنا را ترک نمی‌کنیم.

سوره‌ای که در مکه بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل شد و من آن هنگام دختر بچه‌ای بودم که بازی می‌کردم، این بود: ﴿بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ﴾ [القمر: ۴۶] «بلکه قیامت وعده‌گاه آن‌هاست، و قیامت سخت‌تر و تلخ‌تر است (۴۶)» و سوره بقره و نساء جز در مدینه، در زمانی که من نزد او (در خانه‌اش) بودم، نازل نشدند.» [صحیح البخاری: ۴۹۹۳].

۷۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ كَانَتْ نُكْتَةٌ سَوْدَاءَ فِي قَلْبِهِ، فَإِنْ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ، صُقِلَ قَلْبُهُ، فَإِنْ زَادَ زَادَتْ، فَذَلِكَ الرَّأْنُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ كَلَّا بَلْ رَانَ

۱- از سوره محمد یا حجرات تا آخر قرآن.

عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ [المطففين: ١٤]». أخرجه أبو داود (٤٢٤٤)

ترجمه: ابوهريره روايت مي‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «به‌راستي هرگاه مؤمن گناهی مرتکب شود، نقطه‌ای سیاه در دل او پديد مي‌آيد. اگر توبه کند، دست بکشد و آمرزش بخواهد، دلش صيقل مي‌يابد (پاک مي‌شود). اما اگر (بر گناه) بيفزايد، آن سياهی نیز افزون مي‌شود. اين همان زنگار و پوششی است که خداوند در کتابش ياد کرده است: ﴿كَأَنَّ بِلَ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [مطففين: ١٤]؛ «چنين نيست! بلکه زنگار آنچه مي‌کردند بر دل‌هايشان نشسته است.»» [سنن أبي داود: ٤٢٤٤]

باب دهم: باب فضیلت علم نافع

در این باب به برتری و فضیلت علم نافع پرداخته می‌شود و اینکه کسی که به علمی که دارد عمل نکند، انسان بدی است.

آیات باب:

۱. ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴] «و بگو: پروردگارا! به علم من بیفز» (۱۱۴)
۲. ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹] «بگو: آیا کسانی که می‌دانند، و کسانی که نمی‌دانند یکسان هستند؟!».
۳. ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸] «جز این نیست که از میان بندگان الله دانایان از او می‌ترسند».

احادیث باب:

۷۴. عن معاوية رضي الله عنه قال: سمعت النبي ﷺ يقول: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ». أخرجه البخاري (۷۱)، ومسلم (۱۰۳۷).
- ترجمه: از معاویه رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: «الله متعال به هرکس اراده خیر داشته باشد، او را در دین فقیه و دانشمند می‌گرداند.» [صحیح البخاری: ۷۱ و صحیح مسلم: ۱۰۳۷]
۷۵. عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ؛ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ». أخرجه مسلم (۱۶۳۱).
- ترجمه: از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «وقتی انسان بمیرد، عملش از او قطع می‌شود، مگر از سه چیز: صدقه جاریه، یا

علمی که از آن سود ببرند، یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.» [مسلم: ۱۶۳۱].

۷۶. عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَتَّعِبُ، وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا». أخرجه مسلم (۲۷۲۲).

از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «خدایا! پناه می‌برم به تو از علمی که سود نمی‌رساند، و از دلی که خشوع ندارد، و از نفسی که سیر نمی‌شود، و از دعایی که مستجاب نمی‌گردد.» [صحیح مسلم: ۲۷۲۲].

۷۷. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ، وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ، وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّخَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكَتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ، ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ». أخرجه مسلم (۱۹۰۵).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول الله

صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: «نخستین کسی که روز قیامت درباره او قضاوت می شود، مردی است که شهید شده است؛ او را می آورند و الله متعال نعمت هایش را به او یادآوری می کند و او هم آنها را می شناسد (و به آنها اعتراف می کند. الله) می فرماید: در برابر این همه نعمت چه کردی؟ می گوید: در راه تو جنگیدم تا اینکه شهید شدم. می فرماید: دروغ گفتی؛ بلکه جنگیدی تا بگویند: فلانی دلاور است! و چنین گفته شد. آنگاه درباره اش فرمان می رسد که او را بر چهره اش بکشانند و در آتش دوزخ بیندازند. سپس درباره شخصی حکم می شود که دانش آموخته و به دیگران نیز آموزش داده و قرآن خوانده است. او را می آورند و الله متعال نعمت هایش را به او یادآوری می کند و او هم آنها را می شناسد (و به آنها اعتراف می کند. الله) می فرماید: در برابر این همه نعمت چه کردی؟ پاسخ می دهد: دانش آموختم و آن را به دیگران آموزش دادم و به خاطر تو قرآن خواندم. می فرماید: دروغ گفتی؛ بلکه دانش آموختی تا دیگران بگویند: فلانی عالم است! و چنین گفته شد. آنگاه درباره اش فرمان می رسد که او را بر چهره اش بکشانند و در آتش دوزخ بیندازند. سپس درباره شخصی حکم می شود که الله به او ثروت و روزی فراوان داده است. او را می آورند و الله متعال نعمت هایش را به او یادآوری می کند و او هم آنها را می شناسد (و به آنها اعتراف می کند. الله) می فرماید: در برابر این همه نعمت چه کردی؟ پاسخ می دهد: هیچ موردی که انفاق در راه آن را دوست داشتی، فرو نگذاشتم، مگر آن که برای خشنودی تو انفاق کردم. می فرماید: دروغ گفتی؛ بلکه این کار را انجام دادی تا بگویند: فلانی بخشنده است! و چنین گفته شد. آنگاه درباره اش فرمان می رسد که او را بر چهره اش بکشانند و در آتش دوزخ بیندازند». [صحیح مسلم: ۱۹۰۵].

باب یازدهم: باب محور بودن عمل

این باب در بیان محوری بودن عمل است و اینکه هدف از فراگیری علم، عمل به آن است و اینکه رسول الله ﷺ یاران شان را بر عمل به دین تربیت می کردند و از قیل و قال و پرسیدن سوالات بی جا آنان را منع می کردند.

آیات باب:

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۱] «ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهای نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را اندوهگین کند».
۲. ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ [ص: ۸۶] «ای پیامبر! بگو: من بر (رساندن) این (دین) هیچ مزدی از شما در خواست نمی کنم، و من از متکلفان نیستم (۸۶)».
۳. ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ﴾ [هود: ۸۸] «و من نمی خواهم با شما مخالفت کنم، درباره چیزی که شما را از آن نهی می کنم، (و خود مرتکب شوم) من جز اصلاح؛ - تا آنجا که توانای دارم- نمی خواهم».
۴. ﴿وَإِنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۳] «و من نخستین مؤمنانم (۱۴۳)».
۵. ﴿وَإِنَّا أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۳] «و من نخستین مسلمانم (۱۶۳)».

احادیث باب:

۷۸. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّه سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ، وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ

مِنْ قَبْلِكُمْ، كَثْرَةُ مَسَائِلِهِمْ، وَاخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ». أَخْرَجَهُ الْبَخَارِيُّ (۷۲۸۸)، وَمُسْلِمٌ (۱۳۳۷).

ترجمه: ابو هريره - رضى الله عنه - مى گوید: از رسول الله - صلى الله عليه و سلم شنیدم که فرمودند: «هر آنچه که از آن نهی کرده ام از آن دوری کنید، و هر آنچه که به آن امر کرده ام به اندازه توانایی هایتان آن را انجام دهید، مطمئناً آنچه که مردمان قبل از شما را نابود کرده است؛ پرسش های زیادشان و مخالفت هایشان با پیامبران شان بوده است». [صحیح البخاری: ۷۲۸۸ و صحیح مسلم: ۱۳۳۷].

۷۹. عَنْ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْمُغِيرَةِ: اَكْتُبْ إِلَيَّ بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا: قِيلَ وَقَالَ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ». أَخْرَجَهُ الْبَخَارِيُّ (۱۴۳۷)، وَمُسْلِمٌ (۵۹۳).

ترجمه: از نویسندۀ مغیره بن شعبه روایت است که گفت: معاویه رضى الله عنه به مغیره رضى الله عنه نامه نوشت: چیزی از آنچه از رسول الله ﷺ شنیده ای برایم بنویس. مغیره رضى الله عنه برای او چنین نوشت: از رسول الله ﷺ شنیدم که مى فرمود: «بی گمان، خداوند برای شما سه چیز را ناپسند داشته است: سخن پراکنی و گفت و گوی بی فایده، ضایع کردن مال، و پرپرسی (و سوالات بی جا)». [صحیح البخاری: ۱۴۳۷ و صحیح مسلم: ۵۹۳]

۸۰. عَنْ نَوَاسِ بْنِ سَمْعَانَ قَالَ: أَقَمْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْمَدِينَةِ سَنَةً مَا يَمْنَعُنِي مِنَ الْهَجْرَةِ إِلَّا الْمَسْأَلَةُ، كَانَ أَحَدُنَا إِذَا هَاجَرَ لَمْ يَسْأَلْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ شَيْءٍ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ (۲۵۵۳).

ترجمه: از نواس بن سمعان رضى الله عنه روایت است که گفت: در مدینه یک سال با رسول الله ﷺ اقامت داشتم، و تنها چیزی که مرا از هجرت

بازمی داشت، پرسش کردن بود؛ چرا که یکی از ما، هرگاه هجرت می کرد، دیگر چیزی از رسول الله ﷺ نمی پرسید. [صحیح مسلم: ۲۵۵۳]

۸۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بَعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا». أخرجه مسلم (۱۱۸).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «در انجام اعمال، شتاب ورزید؛ [زیرا در پیشرو] فتنه هایی چون پاره های شب تاریک خواهد بود؛ به گونه ای که مردی صبح را در حالی آغاز می کند که مؤمن است و شب هنگام کافر می شود، یا شب را مؤمن است و صبحگاه کافر می شود؛ دینش را به بهایی ناچیز از دنیا می فروشد.» [صحیح مسلم: ۱۱۸]

۸۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سِتًّا: الدَّجَالَ، والدُّخَانَ، وَدَابَّةَ الْأَرْضِ، وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَأَمْرَ الْعَامَّةِ، وَخَوِيصَّةَ أَحَدِكُمْ». أخرجه مسلم (۲۹۴۷).

ترجمه: از ابوهریره روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «در انجام اعمال، شتاب بورزید، پیش از آنکه شش چیز فرا رسد: دجال، دود (آخرالزمانی)، دابة الأرض (جنبنده ای که می آید)، طلوع خورشید از مغرب، مسئولیت عموم مردم (که مسئولیت به شما سپرده شود و مشغول شوید)، و حادثه ای ویژه که دامنگیر یکی از شما شود (از قبیل بیماری و...)» [صحیح مسلم: ۲۹۴۷].

۸۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ». أخرجه البخاري (۶۱۳۵)، ومسلم (۴۸).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس به الله و روز قیامت ایمان دارد، باید سخن نیک بگوید یا سکوت کند.» [صحیح البخاری: ۶۱۳۵ و صحیح مسلم: ۴۸].

باب دوازدهم: باب اهمیت اخلاص

این باب درباره صدق نیت است و اینکه عمل پذیرفته شده، عملی است که تنها برای رضای خداوند متعال انجام شود و مطابق سنت باشد.

آیات باب:

۱. ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۱۱۰]
«ای پیامبر! بگو: من فقط بشری هستم مثل شما، (امتیاز من این است که) به من وحی می‌شود، که تنها معبود تان معبود یگانه است، پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد(۱۱۰)»

احادیث باب:

۸۴. عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ، وَإِنَّمَا لِامْرِئٍ مَّا نَوَىٰ، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ». أخرجه البخاري(۱)، ومسلم (۱۹۰۷).

ترجمه: از سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «همانا اعمال به نیت‌ها بستگی دارد، و برای هر کس همان خواهد بود که نیت کرده است. پس کسی که هجرتش به سوی الله و پیامبرش باشد، هجرتش به سوی خدا و پیامبرش خواهد بود. و هر کس که هجرتش برای رسیدن به دنیا یا ازدواج با زنی باشد، هجرتش به سوی همان چیزی خواهد بود که برای آن هجرت کرده است.» [صحیح البخاری: ۱ و صحیح مسلم: ۱۹۰۷]

۸۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشَّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي، تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ». أخرجه مسلم (۲۹۸۵).

ترجمه: از سیدنا ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «اللَّهُ تبارک و تعالی فرموده است: من بی‌نیازترین شریکان از شرک هستم؛ هرکس عملی را انجام دهد که در آن دیگری را با من شریک سازد، او و شرکش را رها می‌کنم.» [صحیح مسلم: ۲۹۸۵]

۸۶. عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجَهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا، حَتَّى مَا تَجْعَلَ فِي فِيٍّ أَمْرَاتِكَ». أخرجه البخاري (۵۶)، ومسلم (۱۶۲۸).

ترجمه: از سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «چیزی برای خشنودی الله انفاق نمی‌کنی، مگر اینکه پاداش آن را خواهی یافت؛ حتی لقمه‌ای که در دهان همسرت می‌گذاری.» [صحیح البخاری: ۵۶ و صحیح مسلم: ۱۶۲۸]

۸۷. عَنْ عِثْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «فَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجَهَ اللَّهِ». أخرجه البخاري (۵۴۰۱)، ومسلم (۳۳).

ترجمه: از عثبان رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند کسی را که بخاطر رضای الله و خالصانه بگوید: لا إله إلا الله (معبودی جز خدا نیست)، بر آتش حرام کرده است.» [صحیح البخاری: ۵۴۰۱ و صحیح مسلم: ۳۳]

۸۸. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ: «لَقَدْ ظَنَنْتُ، يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أَنْ لَا يَسْأَلَنِي

عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوَّلُ مِنْكَ، لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الْحَدِيثِ، أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، خَالِصًا مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (٦٥٧٠).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

عرض کردم: ای رسول خدا! سعادتمندترین مردم در بهره‌مندی از شفاعت شما در روز قیامت کیست؟ فرمود: «ای ابوهریره! گمان می‌کردم که نخستین کسی که درباره این حدیث از من می‌پرسد تو باشی، به‌خاطر حرصی که در یادگیری حدیث از تو دیده‌ام. سعادتمندترین مردم در شفاعت من در روز قیامت، کسی است که با اخلاص و از صمیم دل بگوید: لا إله إلا الله.» [صحیح البخاری: ٦٥٧٠]

٨٩. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ، إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (١٢٨)، وَمُسْلِمٌ (٣٢)

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ‌کس نیست که از صمیم قلب شهادت دهد که معبودی جز الله نیست و محمد (ﷺ)، پیامبر الله است، مگر آنکه خداوند او را بر آتش حرام می‌گرداند.» [صحیح البخاری: ١٢٨ و صحیح مسلم: ٣٢]

٩٠. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ابْنُ جُدْعَانَ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَصِلُ الرَّحِمَ، وَيُطْعِمُ الْمِسْكِينَ، فَهَلْ ذَاكَ نَافِعُهُ؟ قَالَ: «لَا يَنْفَعُهُ، إِنَّهُ لَمْ يَقُلْ يَوْمًا: رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ (٢١٤).

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: عرض کردم: ای رسول خدا! ابن جدعان در دوران جاهلیت صله رحم می‌کرد و به نیازمندان غذا

می‌داد، آیا این کارها برایش سودی دارد؟ فرمود: «نه، زیرا او هرگز نگفت: پروردگارا، در روز جزا، گناه مرا ببخش.» [صحیح مسلم: ۲۱۴]

۹۱. عَنْ أَبِي كَبْشَةَ الْأَنْمَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَحَدْتُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ» فَقَالَ: «إِنَّمَا الدُّنْيَا لِأَرْبَعَةِ نَفَرٍ: عَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا فَهُوَ يَتَّقِي رَبَّهُ فِيهِ، وَيَصِلُ بِهِ رَحِمَهُ وَيَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا؛ فَهَذَا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ، وَعَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا وَلَمْ يَرْزُقْهُ مَالًا فَهُوَ صَادِقُ النَّيَّةِ، يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ فِيهِ بَعْمَلِ فُلَانٍ فَهُوَ بَنِيَّتِهِ فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ، وَعَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَلَمْ يَرْزُقْهُ عِلْمًا فَهُوَ يَخْبِطُ فِي مَالِهِ بَغَيْرِ عِلْمٍ لَا يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، وَلَا يَصِلُ فِيهِ رَحِمَهُ، وَلَا يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا فَهَذَا بِأَخْبَثِ الْمَنَازِلِ، وَعَبْدٍ لَمْ يَرْزُقْهُ اللَّهُ مَالًا وَلَا عِلْمًا فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ فِيهِ بَعْمَلِ فُلَانٍ فَهُوَ بَنِيَّتِهِ فَوَزَرُهُمَا سَوَاءٌ». أخرجه الترمذي (۲۳۲۵).

ترجمه: از ابوکبشه انماري رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: سخنی به شما می‌گویم، آن را حفظ کنید: دنیا برای چهار نفر است: بنده‌ای که الله متعال ثروت و عملی به او داده است و او در این باره تقوای الهی پیشه می‌سازد و بدین وسیله رابطه خویشاوندی‌اش را حفظ می‌کند و می‌داند که الله در آن حقی دارد. چنین بنده‌ای در بالاترین درجه و بهترین جایگاه می‌باشد. و بنده‌ای که الله دانشی به او داده، اما ثروتی به او نداده است و در نیتش صادق است؛ می‌گوید: اگر ثروتی داشتم، مانند فلان کس رفتار می‌کردم. لذا مطابق نیتش پاداش می‌یابد و اجر و ثواب هر دو برابر است. و بنده‌ای که الله ثروتی به او داده، اما دانشی به او نداده است و او بدون علم و دانش در ثروتش تصرف می‌کند و درباره این ثروت، تقوای الهی را رعایت نمی‌کند و صله رحم به جا نمی‌آورد و در این ثروت حقی برای الله نمی‌شناسد. چنین شخصی در پایین‌ترین و بدترین جایگاه است. و بنده‌ای که الله ثروت و دانشی به او نداده است و می‌گوید: اگر ثروتی داشتم، مانند فلان

کس رفتار می‌کردم. لذا مطابق نیتش مجازات می‌شود و گناه شان یکسان است. [سنن ترمذی: ۲۳۲۵]

۹۲. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرًا فَهُوَ رَدٌّ». أَخْرَجَهُ الْبَخَارِيُّ (۲۶۹۷)، وَمُسْلِمٌ (۱۷۱۸).

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس کاری انجام دهد که امر ما بر آن نیست، آن [کار] مردود است». [صحیح البخاری: ۲۶۹۷ و صحیح مسلم: ۱۷۱۸].

۹۳. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَقْوَامًا خَلَفْنَا بِالْمَدِينَةِ، مَا سَلَكْنَا شِعْبًا وَلَا وادِيًا إِلَّا وَهُمْ مَعَنَا، حَبَسَهُمُ الْعُذْرُ». أَخْرَجَهُ الْبَخَارِيُّ (۲۸۳۸).

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «برخی از مردم در مدینه هستند که ما هیچ درّه یا راهی را نپیمودیم، مگر آنکه آنان با ما شریک بودند؛ (هرچند همراه ما نبودند) ولی عذر، آنان را (از همراهی ما) بازداشت». [صحیح البخاری: ۲۸۳۸]

۹۴. عَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ، بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ (۱۹۰۹).

ترجمه: از سهل بن حنیف رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس صادقانه از خداوند شهادت بخواهد، خداوند او را به جایگاه شهیدان می‌رساند، هرچند بر بستر خود بمیرد». [صحیح مسلم: ۱۹۰۹].

باب سیزدهم: باب اهمیت مدنظر داشتن اهداف والا

این باب در بیان اهمیت مدنظر داشتن اهداف والا و هشدار از آلوده ساختن اهداف والا با اهداف پست و پایین است.

آیات باب:

۱. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۲۰۷] «و از مردمان کسی هست که جان خود را برای به دست آوردن خشنودی الله می فروشد».

۲. ﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾ [آل عمران: ۱۹۵] «پس، کسانی که هجرت کردند و از خانه های خود رانده شدند، و در راه من آزار دیدند و جنگیدند و کشته شدند، قطعاً گناهان شان را می بخشم».

احادیث باب:

۹۵. عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْقِتَالُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَإِنْ أَحَدَنَا يُقَاتِلُ غَضَبًا وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً، فَرَفَعَ إِلَيْهِ رَأْسَهُ، قَالَ: وَمَا رَفَعَ إِلَيْهِ رَأْسَهُ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ قَائِمًا، فَقَالَ: " مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ". أخرجه البخاري (۱۲۳) ومسلم (۱۹۰۴).

ترجمه: از ابو موسای اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! جهاد در راه الله متعال چیست؟ زیرا برخی از ما بخاطر خشم و غضب می جنگد و برخی بخاطر تعصب می جنگد. رسول الله ﷺ سرش را به سوی او بلند کرد و ایستاد و فرمود: «هرکه برای آن بجنگد که کلمه الله برتر باشد، او در راه الله [جنگیده] است». [صحیح البخاری: ۱۲۳ و صحیح مسلم: ۱۹۰۴].

۹۶. عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَرَأَيْتَ رَجُلًا غَزَا يَلْتَمِسُ الْأَجْرَ وَالذِّكْرَ مَالَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " لَا شَيْءَ لَهُ " ، فَأَعَادَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، يَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا شَيْءَ لَهُ " ثُمَّ قَالَ: " إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا، وَابْتَغَى بِهِ وَجْهَهُ " . أخرجه النسائي (۳۱۴۰).

ترجمه: ابو امامه باهلی رضی الله روایت می کند که مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و پرسید: فردی که بخاطر پاداش الله و بخاطر اینکه از او یاد شود می جنگد، به چنین فردی چه می رسد؟ رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ چیزی به او نمی رسد!» آن مرد سه بار سوالش را تکرار کرد و رسول الله ﷺ به او فرمودند: «هیچ چیزی به او نمی رسد!» سپس فرمودند: «الله متعال تنها عملی را می پذیرد که خاص بخاطر او و برای طلب رضایت او انجام شده باشد.» [سنن نسائی: ۳۱۴۰].

۹۷. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: " تَكْفَلُ اللَّهُ لِمَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ لَا يُخْرِجُهُ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، وَتَصْدِيقُ كَلِمَتِهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ يَرُدَّهُ إِلَى مَسْكَنِهِ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ " أخرجه البخاري (۷۴۶۳) ومسلم (۱۸۷۶)

ترجمه: از ابوهریره روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «خداوند برای کسی که در راه او جهاد کند، و تنها انگیزه اش از بیرون شدن از خانه، جهاد در راه خدا و تصدیق وعده های او باشد، ضمانت کرده است که یا او را وارد بهشت خواهد کرد، یا وی را به خانه اش باز خواهد گرداند در حالی که پاداشی (الهی) یا غنیمتی (دنیوی) به دست آورده باشد.» [صحیح البخاری: ۷۴۶۳ و صحیح مسلم: ۱۸۷۶].

۹۸. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِهِ، كَمَثَلِ الصَّائِمِ

القائم، وتوكل الله للمجاهد في سبيله، بأن يتوفاه أن يدخله الجنة، أو يرجعه سالمًا مع أجرٍ أو غنيمَةٍ». أخرجه البخاري (٢٧٨٧) ومسلم (١٨٧٦)

ترجمه: ابوهريه رضی اللہ عنہ می گوید: از رسول اللہ ﷺ شنیدم که می فرمود: «مثال مجاهد در راه خدا - و خداوند دانایتر است به اینکه چه کسی واقعاً در راه او جهاد می کند - مانند روزه دار شب زنده داری است (در پاداش و مقام). و خداوند برای مجاهد در راهش ضمانت کرده که اگر او را بمیراند، او را وارد بهشت کند، یا اگر زنده بازگرداند، همراه با پاداش یا غنیمتی باشد.» [صحیح البخاری: ٢٧٨٧ و صحیح مسلم: ١٨٧٨].

٩٩. عن كعب بن مالك الأنصاري رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «ما ذئبان جائعان أرسلا في غنم بأفسد لها من حرص المرء على المال والشرف لدينه». أخرجه الترمذي (٢٣٧٦) وقال: هذا حديث حسن صحيح.

ترجمه: از کعب بن مالک انصاری رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت: رسول اللہ ﷺ فرمود: «دو گرگ گرسنه که در گله ای رها شوند، تباهی شان برای آن گله کمتر است از تباهی ای که حرص انسان بر مال و مقام برای دین او به بار می آورد.» [سنن ترمذی: ٢٣٧٦ و گفت: این حدیث حسن صحیح است.]

باب چهاردهم: باب مسئولیت‌پذیری در قبال خود و دیگران

آیات باب:

۱. ﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ﴾ [النساء: ۸۴] «پس در راه الله پیکار کن، جز بر نفس خودت مکلف نیستی».
۲. ﴿وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾ [مریم: ۹۵] «و همه آنها روز قیامت، تنها نزد او حاضر می‌شوند(۹۵)».
۳. ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا﴾ [البقرة: ۴۸] «و از روزی بترسید که کسی از کسی کفایتی نکند».

احادیث باب:

۱۰۰. عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قام رسول الله ﷺ حين أنزل الله عز وجل: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴]، فقال: «يا معشر قريش - أو كلمة نحوها - اشتروا أنفسكم، لا أُنْغِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا. يا بني عبد مناف، لا أُنْغِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا. يا عباس بن عبد المطلب، لا أُنْغِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا. ويا صفية عمة رسول الله، لا أُنْغِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا. ويا فاطمة بنت محمد، سليني ما شئت من مالي، لا أُنْغِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا». أخرجه البخاري (۲۷۵۳) ومسلم (۲۰۴)

ترجمه: ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند: هنگامی که خداوند این آیه را نازل فرمود: «و خویشاوندان نزدیکت را بیم ده» (شعراء: ۲۱۴)، رسول خدا ﷺ برخاست و فرمود:

«ای قریشیان! - یا سخنی به این مضمون - خودتان را نجات دهید! من در برابر خدا هیچ کاری برای شما نمی‌توانم بکنم.

ای فرزندان عبد مناف! من در برابر خدا چیزی برای شما نمی‌توانم فراهم کنم.

ای عباس بن عبدالمطلب! من از جانب خدا نمی‌توانم چیزی برایت انجام دهم.
ای صفیه، عمه پیامبر خدا! من از جانب خدا چیزی برایت نمی‌توانم بکنم.
و ای فاطمه دختر محمد! از دارایی من هر چه می‌خواهی بخواه، اما در برابر
الله متعال من چیزی برایت نمی‌توانم بکنم.» [صحیح البخاری: ۲۷۵۳ و صحیح
مسلم: ۲۰۴].

۱۰۱. عن ابن عمر رضي الله عنهما، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال:
«كلکم راعٍ، وکلکم مسؤولٌ عن رعیتہ: الإمام راعٍ ومسؤولٌ عن رعیتہ،
والرجل راعٍ في أهله وهو مسؤولٌ عن رعیتہ، والمرأة راعیةٌ في بیت زوجها
وهي مسؤولَةٌ عن رعیتہا، والخادم راعٍ في مال سیدہ وهو مسؤولٌ عن
رعیتہ.» أخرجه البخاري (۸۹۳) ومسلم (۱۸۲۹)

ترجمه: از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر اکرم
صلی الله علیه وسلم فرمود: «همه شما مسئول هستید و هر یک از شما درباره
کسانی که زیر دست او هستند مورد سؤال قرار خواهد گرفت: پیشوا (حاکم)
مسئول است و درباره مردمش مورد سؤال قرار می‌گیرد، مرد، مسئول و نگهبان
خانواده‌اش است و درباره آن‌ها بازخواست خواهد شد، زن، نگهبان خانه
شوهرش است و درباره آن مورد سؤال قرار می‌گیرد، و خدمت‌کار نگهبان مال
اربابش است و درباره آن بازخواست می‌شود.» [صحیح البخاری: ۸۹۳ و صحیح
مسلم: ۱۸۲۹].

۱۰۲. عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الدَّجَالَ ذَاتَ غَدَاةٍ، فَحَقَّقَ فِيهِ وَرَفَعَ حَتَّى ظَنَّنَاهُ فِي طَائِفَةِ
النَّحْلِ، فَقَالَ: «غَيْرُ الدَّجَالِ أَخَوْفُنِي عَلَيْكُمْ إِنْ يَخْرُجْ، وَأَنَا فِيكُمْ فَأَنَا
حَاجِبُهُ دُونَكُمْ، وَإِنْ يَخْرُجْ وَلَسْتُ فِيكُمْ، فَأَمْرُ حَاجِبٍ نَفْسِهِ» أخرجه
مسلم (۲۹۳۷)

ترجمه: از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی صبح، رسول الله صلی الله علیه و سلم سخن از دجال به میان آورد؛ در گفتارش گاه صدا را پایین آورد و گاه بالا برد (یعنی به گونه‌ای جدی و پرشور سخن گفت)، تا جایی که گمان کردیم دجال همین حالا در میان نخل‌ها (در اطراف ما) است. سپس فرمود: «آنچه بیش از دجال مرا برای شما می‌ترساند، چیز دیگری است. اگر دجال در حالی ظاهر شود که من در میان شما هستم، من از جانب شما با او مقابله خواهم کرد، اما اگر او خروج کند و من در میان شما نباشم، هرکس خود مدافع خویش باشد.» [صحیح مسلم: ۲۹۳۷].

۱۰۳. عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا سَيَكَلِّمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ، فَيَنْظُرُ أَيَمَنَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ مِنْ عَمَلِهِ، وَيَنْظُرُ أَشْأَمَ مِنْهُ فَلَا يَرَى إِلَّا مَا قَدَّمَ، وَيَنْظُرُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ» ، قَالَ الْأَعْمَشُ، وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْثَةَ، عَنْ خَيْثَمَةَ مِثْلَهُ، وَزَادَ فِيهِ وَلَوْ بِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ». أخرجه البخاري (۷۵۱۲) ومسلم (۱۰۱۶).

ترجمه: عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ‌یک از شما نیست، مگر آن‌که پروردگارش با او سخن خواهد گفت؛ در حالی که میان او و الله هیچ واسطه و مترجمی نخواهد بود.

پس به سمت راستش می‌نگرد، جز اعمالی که پیش فرستاده، چیزی نمی‌بیند؛ و به سمت چپش نگاه می‌کند، باز هم چیزی جز آنچه از پیش فرستاده، نمی‌بیند؛ و به پیش رویش نگاه می‌کند، جز آتشی که روبه‌روی اوست، نمی‌بیند.

پس از آتش دوزخ بپرهیزید، هرچند با بخشیدن نیمه‌ای از یک خرما (به صدقه).» [صحیح البخاری: ۷۵۱۲ و صحیح مسلم: ۱۰۱۶].

باب پانزدهم: مسئولیت‌پذیری در قبال اسلام و مسلمانان

آیات باب:

۱. ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا﴾ [النساء: ۷۵] «و شما را چه شده است که در راه الله و (برای یاری) مردان و زنان و کودکان، مستضعف پیکار نمی‌کنید، آنان که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر.»
۲. ﴿وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِثْقَالُ﴾ [الأنفال: ۷۲] «و اگر در (کار) دین از شما یاری خواستند، پس بر شماست که (آنها را) یاری کنید، مگر بر علیه گروهی که میان شما و آنها پیمانی است.»
۳. الله متعال از بنی اسرائیل به بدی یاد می‌کند و می‌فرماید: ﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ﴾ [المائدة: ۷۹] «آنها از کار زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند.»
۴. و در توصیف امت اسلامت می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰] «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌نمائید.»

احادیث باب:

۱۰۴. عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَثَلُ الْقَائِمِ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ وَالْوَاقِعِ فِيهَا، كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ، فَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا، وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ، مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ، فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا

خَرْقًا، وَلَمْ تُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ يَتْرُكُوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا وَنَجَّوْا جَمِيعًا». أخرجه البخاري (٢٤٩٣)

ترجمه: نعمان بن بشیر (رضی الله عنهما) از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است که فرمود: «مَثَلِ کسی که در اجرای حدود الهی (دستورهای دین و جلوگیری از فساد) تلاش می کند و کسی که در آنها (یعنی در گناه و فساد) فرو رفته، مانند گروهی است که بر کشتی ای سوار شده و قرعه انداختند، پس برخی در قسمت بالایی کشتی قرار گرفتند و برخی در قسمت پایینی آن. آنان که در پایین کشتی بودند، هرگاه می خواستند از آب استفاده کنند، باید از کنار بالایی ها عبور می کردند. پس با خود گفتند: اگر در سهم خود (یعنی پایین کشتی) سوراخی ایجاد کنیم و دیگر مزاحم بالایی ها نشویم، چه اشکالی دارد؟ اگر دیگران آنان را به حال خود واگذارند و از این کار باز ندارند، همگی هلاک می شوند؛ و اگر دستشان را بگیرند (و مانع شوند)، خودشان نجات می یابند و همه با هم نجات پیدا می کنند.» [صحیح البخاری: ٢٤٩٣]

١٠٥. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ». أخرجه مسلم (٤٩)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود:

«هر کس از شما کار ناپسندی (منکری) را دید، باید آن را با دست خود تغییر دهد (جلوگیری کند)؛

و اگر نتوانست، با زبان خود (با گفتار) آن را تغییر دهد؛

و اگر باز هم نتوانست، با دل خود (از آن بیزاری بجوید و آن را ناپسند بدارد)، و این پایین‌ترین درجه ایمان است.» [صحیح مسلم: ۴۹].

۱۰۶. عن أبي بكر الصديق رضي الله عنه قال: يا أيها الناس، إنكم تقرؤون هذه الآية: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۵] وإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «إنَّ الناس إذا رأوا الظالم فلم يأخذوا على يديه، أوشك أن يعمهم الله بعقابه». أخرجه أحمد (۳۰)

ترجمه: ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه گفت: ای مردم! شما این آیه را می‌خوانید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مراقب خودتان باشید، اگر هدایت یافته‌اید، گمراهی دیگران به شما زیانی نمی‌رساند» (سوره مائده، آیه ۱۰۵). اما من از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم که فرمود: «اگر مردم، ستمگری را ببینند و جلوی دست او را نگیرند، نزدیک است که خداوند همگی‌شان را به عذابی فراگیر گرفتار سازد.» [مسند أحمد: ۳۰].

۱۰۷. عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُنَّ، أَنَّهَا قَالَتْ: اسْتَيْقِظَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ النَّوْمِ مُحَمَّرًا وَجْهَهُ، يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدْ اقْتَرَبَ، فَتُحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمٍ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ»، وَعَقَدَ سُفْيَانُ تِسْعِينَ أَوْ مِائَةً، قِيلَ: أَتَهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟، قَالَ: «نَعَمْ، إِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ». أخرجه البخاري (۷۰۵۹) ومسلم (۲۵۸۶).

ترجمه: از زینب دختر جحش رضی‌الله‌عنها روایت است که گفت: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خواب برخاست در حالی که چهره‌اش سرخ شده بود و می‌فرمود: «لا إله إلا الله! وای بر عرب از شری که نزدیک شده است! امروز از سدّ یأجوج و مأجوج به اندازه این (اندازه‌ای کوچک) باز شده است.» (راوی می‌گوید: سفیان با انگشت شست و انگشت بعدی حلقه‌ای ایجاد کرد.) گفته

شد: «ای رسول خدا! آیا ما در حالی که نیکوکاران در میان ما هستند، هلاک می‌شویم؟»

فرمود: «آری، وقتی که گناه و فساد زیاد شود.» [صحیح البخاری: ۷۰۵۹ و صحیح مسلم: ۲۸۸۰].

۱۰۸. عن النعمان بن بشير رضي الله عنهما، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ، تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى». أخرجه البخاري (۶۰۱۱) ومسلم (۲۵۸۶).

ترجمه: نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَثَلِ مُؤْمِنَانِ در دوستی و مهربانی و دلسوزی‌شان نسبت به یکدیگر، همچون پیکری واحد است: اگر عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضای پیکر با بی‌خوابی و تب با او همدردی می‌کنند.» [صحیح البخاری: ۶۰۱۱ و صحیح مسلم: ۲۵۸۶].

باب شانزدهم: باب اهمیت پیروی از پیامبران

این باب درباره این است که مصلح بر «پیروی از روش پیامبران» باید تمرکز کند؛ هم در میدان عبادت، هم در میدان دعوت و هم در میدان صبر.

آیات باب:

۱. ﴿وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [هود: ۱۲۰] «و ما هر یک از اخبار پیامبران را بر تو باز گو کردیم تا بوسیله آن، دلت را استوار گردانیم، و در این (قرآن) برای تو حق، و برای مؤمنان موعظه و تذکری آمده است (۱۲۰)»
۲. ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوْعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [الأحقاف: ۳۵] «پس (ای پیامبر) صبر کن، همچنانکه پیامبران اولو العزم صبر کردند، و برای (عذاب) آن‌ها شتاب نکن، روزی که آنچه را که وعده داده می‌شوند ببینند، گویی جز ساعتی از روز (در دنیا) درنگ نکرده‌اند، این (قرآن) ابلاغی است، پس آیا (قومی) جز قوم فاسق (و نافرمان) هلاک می‌شوند؟! (۳۵)»
۳. ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸] «(ای پیامبر!) بگو: این راه من است، من با بصیرت (کامل) به سوی الله دعوت می‌کنم، و کسانی که از من پیروی کردند (نیز چنین می‌کند) و الله پاک و منزّه است، و من از مشرکان نیستم (۱۰۸)»
۴. ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۹۰] «آن‌ها کسانی هستند که الله هدایت‌شان کرده است؛ پس به روش آنان اقتدا کن، بگو: من در برابر

این (رسالت) پاداشی از شما نمی‌طلبم، این (رسالت و دعوت) چیزی جز (پند و) یاد آوری برای جهانیان نیست (۹۰)»

۵. ﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيِّمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۱] «بگو: بتحقیق پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است، دین درست (و پا بر جا)، دین (حنیف) ابراهیم حق پرست، که از مشرکان نبود (۱۶۱)».

احادیث باب:

۱۰۹. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مسعود رضي الله عنه: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ضَرْبَهُ قَوْمُهُ فَأَذْمَوْهُ وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ، وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». أخرجه البخاري (۳۴۷۷) ومسلم (۱۷۹۲)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: چنان می‌نگرم که گویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حال نقل ماجرای یکی از پیامبران است؛ آن پیامبر را قومش زدند و بدنش را خون‌آلود کردند، و او در حالی که خون را از چهره‌اش پاک می‌کرد، می‌گفت:

«بار الها! قوم مرا ببخش، چرا که آنان نمی‌دانند». [صحیح البخاری: ۳۴۷۷ و صحیح مسلم: ۱۷۹۲].

۱۱۰. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَسَمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَسَمًا، فَقَالَ رَجُلٌ: إِنَّ هَذِهِ لِقِسْمَةٌ مَا أُرِيدُ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرْتُهُ، فَغَضِبَ حَتَّى رَأَيْتُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ: «يَرْحَمُ اللَّهُ مُوسَى، قَدْ أُوذِيَ بِأَكْثَرِ مِنْ هَذَا فَصَبَرَ». أخرجه البخاري (۳۴۰۵) ومسلم (۱۰۶۲).

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم تقسیم (غنایم یا اموال) را انجام داد. مردی گفت: «بی تردید این تقسیم، تقسیم درستی نیست و با آن، رضای خداوند خواسته نشده است!»

من نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتم و او را از این سخن آگاه ساختم. پس خشمگین شد، چنان که آثار خشم را در چهره اش دیدم.

سپس فرمود: «خداوند به موسی رحمت کند؛ او از این بدتر آزار دید، اما صبر کرد». [صحیح البخاری: ۳۴۰۵ و صحیح مسلم: ۱۰۶۲].

۱۱۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَحَبُّ الصَّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا، وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ وَيَنَامُ سُدُسَهُ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۳۴۲۰) وَمُسْلِمٌ (۱۰۶۲)

ترجمه: عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود:

«محبوب ترین روزه نزد الله متعال، روزه داوود علیه السلام است؛ او یک روز روزه می گرفت و یک روز افطار می کرد.

و محبوب ترین نماز نزد الله متعال، نماز داوود است؛ او نیمی از شب را می خوابید، یک سوم آن را به عبادت می پرداخت و یک ششم باقی مانده را دوباره می خوابید.» [صحیح البخاری: ۳۴۲۰ و صحیح مسلم: ۱۱۵۹].

باب هفدهم: باب فضیلت اصلاح و دعوت به سوی الله

این باب در بیان فضیلت دعوت به سوی الله متعال و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر است.

آیات باب:

۱. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [فصلت: ۳۳] «و چه کسی خوش گفتارتر است از کسی که به سوی الله دعوت کند، و کار شایسته انجام دهد، و گوید: بی شک من از مسلمانان هستم؟! (۳۳)».
۲. ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ [السجدة: ۲۴] «و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند، چون شکیبایی ورزیدند، و به آیات ما یقین داشتند (۲۴)».
۳. ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴] «و ما را برای پرهیزگاران پیشوا قرار بده (۷۴)».
۴. ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ﴾ [آل عمران: ۷۹] «(مردمانی) ربانی و الهی باشید (۷۹)».
۵. ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۰] «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید: امر به معروف می کنید و نهی از منکر می نمائید، و به الله ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند؛ قطعاً برایشان بهتر بود، برخی از آنان مؤمنند و بیشتر آنان فاسق و نافرمانند (۱۱۰)».

۶. ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [لقمان: ۱۷] «ای پسرک من! نماز را بر پا دار، و امر به معروف کن و نهی از منکر کن، و بر هر آنچه به تو برسد صبر کن، بی‌تردید این از کارهای سترگ است» (۱۷)»

۷. ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ [الأعراف: ۱۶۵] «پس چون آنچه را که به آن پند داده شدند، فراموش کردند، کسانی را که از بدی نهی می‌کردند، نجات دادیم، و کسانی را که ستم کردند، به (کیفر) آنکه نافرمان بودند، به عذابی سخت گرفتار ساختیم» (۱۶۵)»

۸. ﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ﴾ [هود: ۱۱۶] «پس چرا از امت‌هایی پیش از شما، خردمندانی نبودند که (مردمان را) از فساد در زمین باز دارند؟! مگر اندکی از آنان که نجات‌شان دادیم».

احادیث باب:

۱۱۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا». أخرجه مسلم (۲۶۷۴)

ترجمه: ابوهریره روایت می‌کند که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: «هر کس مردم را به راه هدایت دعوت کند، به اندازه پاداش کسانی که از او پیروی کرده‌اند، برای او پاداش نوشته می‌شود، بدون آن که چیزی از پاداش آنان کاسته شود؛ و هر کس مردم را به گمراهی دعوت کند، به اندازه گناه کسانی که از او پیروی کرده‌اند، گناه بر عهده او خواهد بود، بدون آن که چیزی از گناه آنان کم شود.» [صحیح مسلم: ۲۶۷۴].

۱۱۳. عن جرير رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ». أخرجه مسلم (۱۰۱۷)

ترجمه: جریر رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرکس پایه گذار روش نیکویی در اسلام باشد، پاداش آن و پاداش کسانی که پس از او به آن عمل کنند، به او می رسد؛ بی آنکه چیزی از اجر و پاداش آنها کم گردد. و هرکس روش بدی در اسلام پایه گذاری کند، گناه آن و گناه کسانی که پس از او به آن عمل نمایند، به او می رسد و ذره ای از گناهان آنها کاسته نمی شود». [صحیح مسلم: ۱۰۱۷].

۱۱۴. عن عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَالًا، فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا». أخرجه البخاري (۱۰۰) ومسلم (۲۶۷۳)

ترجمه: از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که می گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمودند: «الله متعال علم را به یکباره از سینه انسان ها محو نمی کند؛ بلکه با وفات علما آن را از بین می برد. تا جایی که (الله) هیچ عالمی را باقی نمی گذارد و مردم جاهلان را رهبر خود قرار می دهند و مسائل خود را از آنها می پرسند و رهبران شان بدون علم فتوا می دهند که هم خود گمراه می شوند و هم دیگران را به گمراهی می کشند». [صحیح البخاری: ۱۰۰ و صحیح مسلم: ۲۶۷۳].

۱۱۵. عَنْ سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَوْمَ خَيْبَرَ: «لَأُعْطِينَ هَذِهِ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»، قَالَ: فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَتَيْتَهُمْ يُعْطَاهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّهُمْ يَرْجُو أَنْ يُعْطَاهَا، فَقَالَ: «أَيْنَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟» فَقِيلَ: هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ، قَالَ: «فَأَرْسَلُوا إِلَيْهِ»، فَأَتِي بِهِ فَبَصَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ، فَبَرَأَ حَتَّى كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ، فَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ، فَقَالَ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟ فَقَالَ: «انْفُذْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَحِبُّ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ، فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا، خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ». أخرجه البخاري (۴۲۱۰) ومسلم (۲۴۰۶)

ترجمه: از سهل بن سعد - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در روز خیبر فرمودند: «فردا این پرچم را به کسی خواهم داد که الله به دست او فتح را رقم خواهد زد، الله و پیامبرش را دوست دارد و الله و پیامبرش او را دوست دارند». راوی می‌گوید: مردم شب را درحالی سپری کردند که به یکدیگر می‌گفتند: کدامیک از آنها پرچم را دریافت خواهد کرد. صبح که شد، مردم نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - رفتند و هریک از آنها امید داشت پرچم به او واگذار شود که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «علی بن ابی طالب کجاست؟» گفته شد: ای رسول خدا، چشمش درد می‌کند. فرمود: «به دنبال او بفرستید». پس علی - رضی الله عنه - را آوردند و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از آب دهانش به چشمان علی مالید و برای او دعا کرد که بلافاصله چنان علی - رضی الله عنه - بهبود یافت که گویا هیچ دردی نداشته است. آنگاه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - پرچم را به او داد؛

پس علی گفت: ای رسول خدا، با آنان بجنگم تا مثل ما باشند؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بدون عجله به سوی آنها برو تا به منطقه آنها برسی؛ سپس آنان را به سوی اسلام فرا بخوان و آنان را از حقوق الله متعال که در دین بر آنها واجب می‌شود، آگاه کن. به الله سوگند که اگر الله یک نفر را به وسیله تو هدایت نماید، برای تو از شتران سرخ‌مو بهتر است». [صحیح البخاری: ۴۲۱۰ و صحیح مسلم: ۲۴۰۶].

باب هجدهم: باب محوریت جهاد در اسلام

این باب در بیان محوریت جهاد در اسلام، فضیلت آن، اهمیت آن برای برپایی دین و اعلای کلمه الله و مبارزه با باطل گرایان است.

آیات باب:

۱. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ «به راستی که پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (عدالت) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند، و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی سخت و منافی برای مردم است و تا الله معلوم بدارد چه کسی به نادیده او و پیامبرانش را یاری می‌کند، بی‌گمان الله توانای پیروزمند است (۲۵)» [الحديد: ۲۵]
۲. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ﴾ «جهاد (در راه خدا) بر شما واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است» [البقرة: ۲۱۶]
۳. ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا * دَرَجَتٌ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةٌ وَرَحْمَةٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ۹۶﴾ «(هرگز) مؤمنانی که بدون بیماری و آسیب، از جهاد باز نشستند، با مجاهدانی که در راه الله با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند، الله کسانی را که با مال و جان‌شان جهاد کردند؛ بر بازنشستگان (ترک کنندگان جهاد باعذر) مرتبه برتری بخشیده‌است، و الله به هر یک (از آن‌ها) و عده نیکو (بهشت) داده‌است و الله مجاهدان را بر قاعدان (بازنشستگان) با پاداشی بزرگ برتری

بخشیده است (۹۵) درجاتی (در بهشت) از جانب الله، و آمرزش و رحمت (نصیب آنان می گردد) و الله آمرزنده مهربان است (۹۶)» [النساء: ۹۵-۹۶].

۴. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ * إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقْتُلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بُنِينَ مَرْصُوصٍ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی را می گوید که عمل نمی کنید؟! (۲) نزد الله سخت ناپسند (و موجب خشم) است آن که چیزی را بگوید که عمل نمی کنید (۳) بی گمان الله کسانی را که چون بنیانی آهین صاف بسته در راه او پیکار می کنند دوست دارد (۴)» [الصف: ۲-۴].

۵. ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقْتُلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ «بی گمان الله از مؤمنان جان هایشان و اموال شان را خریده است، به (بهای) اینکه بهشت برای آن ها باشد (بدین صورت که): در راه الله جنگ می کنند، پس می کشند، و کشته می شوند، (این) وعده حق است بر او، (که) در تورات و انجیل و قرآن (آمده است) و چه کسی از الله به عهدش وفا دارتر است؟! پس شاد باشید، به داد و ستدی که شما با او کرده اید، و این همان کامیابی بزرگ است (۱۱۱)» [التوبة: ۱۱۱].

۶. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَىٰ تَجَرَّةٍ تُنَجِّيْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسْكِنٌ طَيِّبٌ فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَآخِرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾

۷. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات می‌دهد؟ (۱۰) به الله و پیامبرش ایمان بیاورید، و با اموال و جان‌های‌تان در راه الله جهاد کنید، اگر بدانید این (کار) برای شما بهتر است (۱۱) (اگر چنین کردید، الله) گناهان‌تان را می‌بخشد، و شما را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، و در خانه‌های پاکیزه در بهشت جاویدان (جای می‌دهد)، این کامیابی بزرگی است (۱۲) و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید (نیز به شما عنایت می‌فرماید) که آن یاری از سوی الله و پیروزی نزدیک است، و مؤمنان را (به این پیروزی) بشارت ده (۱۳)» [الصف: ۱۰-۱۳].

۸. ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ «و با آن‌ها پیکار کنید، تا فتنه (شرک) ریشه کن شود، و (پرستش و) دین، همه از آن الله باشد» [الأنفال: ۳۹].

۹. ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾ «و با آن‌ها جنگ کنید؛ تا فتنه (شرک) باقی نماند، و دین (خالصانه) از آن الله گردد.» [البقرة: ۱۹۳].

احادیث باب:

۱۱۶. عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قيل: يا رسول الله، أيُّ الناسِ أفضل؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مؤمنٌ يُجاهدُ في سبيلِ اللهِ بنفسِه ومالِه». قالوا: ثم من؟ قال: «مؤمنٌ في شِعبٍ من الشُّعابِ يَتَّقِي اللهَ، ويدَعُ الناسَ من شرِّه». (رواه البخاري [۲۷۸۶]، ومسلم [۱۸۸۸])

ترجمه: ابوسعید خدری رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند:

گفتند: ای رسول خدا! چه کسی از همه مردم برتر است؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

«مؤمنی که با جان و مالش در راه خدا جهاد کند.»

گفتند: پس بعد از او چه کسی؟

فرمود: «مؤمنی که در گوشه‌ای از کوهستان، یا در مکانی دورافتاده، از خدا پروا می‌دارد و مردم را از شرّ خود در امان می‌گذارد.» [صحیح البخاری: ۲۷۸۶ و صحیح مسلم: ۱۸۸۸].

۱۱۷. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۲۶) وَمُسْلِمٌ (۸۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیده شد: کدام عمل برتر است؟ فرمود: «ایمان به خدا و پیامبرش.» گفته شد: سپس چه؟ فرمود: «جهاد در راه خدا.» باز گفته شد: سپس چه؟ فرمود: «حجی که نیکو و پذیرفته باشد.» [صحیح البخاری: ۲۶ و صحیح مسلم: ۸۳].

۱۱۸. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يَعْدِلُ الْجِهَادَ»، فَقَالَ: «لَا أَجِدُهُ». فَقَالَ: «هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ الْمُجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَلَا تَفْطَرُ، وَتَصُومَ وَلَا تُفْطِرَ؟» فَقَالَ: «وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ؟!» قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «إِنَّ فَرَسَ الْمُجَاهِدِ لَيَسْتَنُّ فِي طَوَالِهِ، فَيُكْتَبُ لَهُ حَسَنَاتٍ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۲۷۸۵) وَمُسْلِمٌ (۱۸۷۸)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و عرض کرد: «مرا به کاری راهنمایی کن که پاداشش با جهاد برابری کند.» فرمود: «چنین کاری را نمی‌یابم.» پرسید: «آیا می‌توانی

هنگامی که مجاهد به جهاد می‌رود، تو در مسجدت بایستی و پیوسته به عبادت مشغول باشی و هرگز سستی نکنی، و روزه بگیری و هیچ‌گاه افطار نکنی؟» گفت: «چه کسی توان چنین کاری دارد؟»

ابوهریره (رضی الله عنه) گفت: «اسب مجاهد در حالی که به طنابش بسته است و حرکت می‌کند، برای او پاداش نیکو نوشته می‌شود.» [صحیح البخاری: ۲۷۸۵ و صحیح مسلم: ۱۸۷۸].

۱۱۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي أَنِّي أَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأُقْتَلُ، ثُمَّ أَغْزُو، فَأُقْتَلُ، ثُمَّ أَغْزُو، فَأُقْتَلُ». أخرجه مسلم (۱۸۷۶)

ترجمه: ابو هریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «سوگند به آن‌که جان محمد در دست اوست! آرزو دارم در راه خدا بجنگم و کشته شوم، سپس بجنگم و باز کشته شوم، بار دیگر بجنگم و باز کشته شوم.» [صحیح مسلم: ۱۸۷۶].

۱۲۰. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَا أَبَا سَعِيدٍ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». فَعَجِبَ أَبُو سَعِيدٍ فَقَالَ: «أَعِدَّهَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ»، فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «وَأُخَرَى يُرْفَعُ بِهَا الْعَبْدُ مِئَةً دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ، مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: «وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». أخرجه مسلم (۱۸۸۴)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌گوید پیامبر خدا ﷺ برای من فرمودند:

«ای ابو سعید! هر که به خدا به عنوان پروردگار، به اسلام به عنوان دین، و به محمد ﷺ به عنوان پیامبر راضی باشد، وارد بهشت می شود.»

ابو سعید در تعجب فرو رفت و گفت: «این را برایم تکرار کن، ای رسول خدا.» رسول الله صلی الله علیه وسلم تکرار کردند، سپس افزودند:

«و عمل دیگری هست که به واسطه آن، الله بنده را در بهشت صد درجه بالا می برد؛ فاصله هر درجه به اندازه فاصله زمین تا آسمان است.»

ابو سعید پرسید: «آن عمل چیست، ای رسول خدا؟» پاسخ دادند: «جهاد در راه خدا، جهاد در راه خدا.» [صحیح مسلم: ۱۸۸۴].

۱۲۱. عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْقِتَالُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَإِنَّ أَحَدَنَا يُقَاتِلُ غَضَبًا وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً». فَرَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْهِ رَأْسَهُ، فَقَالَ: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۱۲۳) وَمُسْلِمٌ (۱۹۰۴)

ترجمه: ابو موسی رضی الله عنه نقل می کند که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و پرسید: «ای رسول خدا! جنگ در راه خدا چیست؟ زیرا یکی از ما ممکن است در اثر خشم یا غرور بجنگد.» پیامبر ﷺ سر خود را بلند کرد، در حالی که ایستاده بودند، و فرمودند: «هر کس بجنگد تا کلمه خدا بلند و ارجمند شود، او در راه خداست.» [صحیح البخاری: ۱۲۳ و صحیح مسلم: ۱۹۰۴].

۱۲۲. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا، وَلَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ، إِلَّا الشَّهِيدُ يَتَمَتَّى أَنْ يَرْجَعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ لِمَا يَرَى مِنَ الْكِرَامَةِ». وَفِي رَوَايَةٍ: «لَمَّا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۲۸۱۷) وَمُسْلِمٌ (۱۹۰۴).

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «کسی نیست که وارد بهشت شود و دوست داشته باشد درحالی به دنیا بازگردد که هر آنچه روی زمین است، از آن او باشد، مگر شهید که به سبب عزت و احترامی که در بهشت می‌بیند، آرزو می‌کند به دنیا بازگردد و ده بار کشته شود». و در روایتی آمده است: «به سبب آنچه از فضیلت شهادت می‌بیند». [صحیح البخاری: ۲۸۱۷ و صحیح مسلم: ۱۸۷۷].

۱۲۳. عن سلمان الفارسي رضي الله عنه مرفوعاً: «رباط يوم وليلة خير من صيام شهر وقيامه، وإن مات جرى عليه عمله الذي كان يعمل، وأُجرِي عليه رزقه، وأَمِنَ الْقَتْلانَ». أخرجه مسلم (۱۹۱۳)

ترجمه: از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «یک شبانه‌روز نگهبانی در راه الله از روزه گرفتن و شب زنده‌داری یک ماه بهتر است. و اگر بر این حالت بمیرد، ثواب اعمالی که در دوران حیاتش انجام می‌داده، همچنان به او می‌رسد و به او روزی داده می‌شود (مانند شهدا) و از فتنه قبر در امان می‌ماند». [صحیح مسلم: ۱۹۱۳]

۱۲۴. عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ». فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَيُّ يَتَسَاءَلُونَ مِنْ سَيُعْطَى الرَّايَةَ. فَلَمَّا أَصْبَحُوا جَاؤُوا كُلُّهُمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْأَمَلُ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ تَكُونَ لَهُمُ الرَّايَةَ. فَقَالَ: «أَيُّنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟» قِيلَ: يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «فَارْسِلُوا إِلَيْهِ فَأَتُونِي بِهِ». فَلَمَّا جَاءَ، بَصَقَ فِي عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ، فَبَرِيءَ كَأَنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ، ثُمَّ أَعْطَاهُ الرَّايَةَ. فَقَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟ فَقَالَ ﷺ: «انْفُذْ عَلَى رِسْلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ. فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ». أخرجه البخاري (۳۷۰۱) ومسلم (۲۴۰۶).

ترجمه: سهل بن سعد رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «فردا پرچم را به دست مردی خواهیم داد که الله متعال به دست او گشایش و پیروزی خواهد داد.»

آن شب، مردم تا صبح در میان خود گفت‌وگو و حدس می‌زدند که این پرچم به چه کسی داده خواهد شد. صبح که شد، همه به سوی رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و هر کسی امید داشت که پرچم به او داده شود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «علی بن ابی طالب کجاست؟» گفتند: یا رسول الله، چشم‌هایش درد می‌کند. فرمود: «برایم او را بیاورید.»

وقتی علی آمد، پیامبر در چشمانش دمید (بزاقت مبارکش را گذاشت) و برایش دعا کرد. چشمان علی فوراً خوب شد، گویی هرگز دردی نداشته است. سپس پرچم را به او داد.

علی رضی الله عنه عرض کرد: «یا رسول الله، آیا با آنان بجنگم تا مانند ما مسلمان شوند؟»

پیامبر فرمود: «با آرامش حرکت کن تا در برابرشان فرود آیی، سپس آنها را به اسلام دعوت کن و آنان را از حقوقی که خداوند بر عهده‌شان قرار داده آگاه ساز. به خدا سوگند، اگر خداوند به دست تو یک نفر را هدایت کند، برای تو بهتر است از آنکه شتران سرخ‌موی (ارزشمندترین مال در آن روزگار) را داشته باشی.» [صحیح البخاری: ۳۷۰۱ و صحیح مسلم: ۲۴۰۶].

۱۲۵. عَنْ بُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَمَرَ أَمِيرًا عَلَى جَيْشٍ أَوْ سَرِيَّةٍ أَوْصَاهُ فِي خَاصَّتِهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا، ثُمَّ قَالَ: «اغْزُوا بِاسْمِ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ، اغْزُوا وَلَا تَغْلُوا، وَلَا تَعْدِرُوا، وَلَا تَمْتَلُوا، وَلَا تَقْتُلُوا وَلِيدًا، وَإِذَا لَقِيتَ عَدُوَّكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَادْعُهُمْ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ - أَوْ خِلَالٍ -، فَأَيُّتُهُنَّ

مَا أَجَابُوكَ فَأَقْبَلَ مِنْهُمْ، وَكَفَّ عَنْهُمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، فَإِنْ أَجَابُوكَ فَأَقْبَلَ مِنْهُمْ، وَكَفَّ عَنْهُمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى التَّحَوُّلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِ الْمُهَاجِرِينَ، وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ إِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُهَاجِرِينَ، وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُهَاجِرِينَ، فَإِنْ أَبَوْا أَنْ يَتَحَوَّلُوا مِنْهَا، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ كَأَعْرَابِ الْمُسْلِمِينَ، يَجْرِي عَلَيْهِمْ حُكْمُ اللَّهِ الَّذِي يَجْرِي عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا يَكُونُ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ وَالْفَيْءِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُجَاهِدُوا مَعَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَسَلِّهِمُ الْجَزِيَّةَ، فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكَ فَأَقْبَلَ مِنْهُمْ، وَكَفَّ عَنْهُمْ، فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَقَاتِلْهُمْ، وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تَجْعَلَ لَهُمْ ذِمَّةَ اللَّهِ وَذِمَّةَ نَبِيِّهِ فَلَا تَجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّةَ اللَّهِ، وَلَا ذِمَّةَ نَبِيِّهِ، وَلَكِنْ اجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّتَكَ وَذِمَّةَ أَصْحَابِكَ، فَإِنَّكُمْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّتَكُمْ وَذِمَّةَ أَصْحَابِكُمْ أَهْوَنُ مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللَّهِ وَذِمَّةَ رَسُولِهِ، وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ فَلَا تُنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ، وَلَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَتُصِيبُ حُكْمَ اللَّهِ فِيهِمْ أَمْ لَا». أخرجه مسلم (١٧٣١).

ترجمه: از بُریده بن حُصیب اسلمی رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم امیری را برای سپاه یا سربهای مشخص می‌کرد، او را به رعایت تقوای الهی در حق خودش و مسلمانان همراهش و همچنین نیکی به همراهانش توصیه می‌نمود و می‌فرمود: «به نام الله و در راه الله جهاد کنید. و با کسانی که به الله کفر ورزیده‌اند، بجنگید. جهاد کنید و خیانت مکنید. عهد شکنی مکنید، کشته‌شدگان را مثله نکنید، (گوش و دهان و بینی و سایر اعضای بدن شان را نبرید). کودکان را نکشید. و هنگامی که با دشمنان مشرک برخورد کردی، آنان را به سه چیز دعوت کن؛ هریک از این سه چیز را پذیرفتند، از آنها قبول کن و دست از جنگ بردار. نخست آنها را به اسلام دعوت کن، اگر پذیرفتند، از آنها قبول کن. آنگاه از آنان بخواه که به

سرزمین مسلمانان هجرت کنند. و به آنها خبر بده که اگر چنین کردید، از امتیازات مهاجران (غنیمت و غیره) بهره مند می‌شوند و مسئولیت های مهاجران (جهاد و مبارزه) نیز بر عهده آنهاست؛ اما اگر قبول نکردند که سرزمین شان را ترک کنند به آنان بگو که مانند بادیه‌نشینان مسلمان با آنها رفتار خواهد شد و حکم الله متعال در مورد آنها اجرا می شود. و هیچ سهمیه‌ای از غنایم جنگی و فیه ندارند مگر اینکه همراه مسلمانان جهاد کنند. اگر اسلام را نپذیرفتند، از آنان جزیه بخواه. اگر قبول کردند، از آنها بپذیر و دست از جنگ با آنان خودداری کن. اما اگر قبول نکردند، به کمک الله، با آنان بجنگ. و اگر قلعه‌ای را محاصره کردی و آنان خواستند که به عهد و پیمان الله و پیامبرش با تو صلح بکنند، چنین مکن، بلکه بر اساس عهد و پیمان خودت و یارانت با آنان وارد گفتگو شو. زیرا اگر آنان، عهد و پیمان تو و همراهانت را بشکنند، آسان تر است تا اینکه عهد و پیمان الله متعال و پیامبرش را بشکنند. همچنین اگر ساکنان قلعه ای را در محاصره خویش در آوردی و از تو خواستند که حکم الله را در مورد آنان اجرا کنی، چنین مکن بلکه حکم خودت را پیشنهاد کن. زیرا تو نمی دانی به حق می‌رسی و واقعاً حکم الله را درباره آنان اجرا می نمایی یا نه».

[صحیح مسلم: ۱۷۳۱].

۱۲۶. عن أنس رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «جَاهِدُوا المشركين بأموالكم وأنفسكم وألسنتكم». أخرجه أحمد (۱۲۲۴۶) وأبو داود (۲۵۰۴) والنسائي (۳۰۹۸).

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «با مال و جان و زبان‌تان به جهاد مشرکان بروید». [مسند أحمد: ۱۲۲۴۶، سنن أبي داود: ۲۵۰۴ و سنن نسائي: ۳۰۹۸].

۱۲۷. عن عبد الله بن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا هجرة بعد الفتح، ولكن جهاد ونية، وإذا استنفرتم فانفروا» أخرجه البخاري (۲۷۸۳) ومسلم (۱۳۵۳).

ترجمه: از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «پس از فتح [مکه] دیگر هجرتی [از مکه] وجود ندارد؛ ولی جهاد و نیت باقی است. و هرگاه به جهاد فرا خوانده شدید، به جهاد بروید». [صحیح البخاری: ۲۷۸۳ و صحیح مسلم: ۱۳۵۳].

۱۲۸. عن عقبة بن عامر رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا تزال عصابة من أمتي يُقاتلون على أمر الله قاهرين لعدوهم، لا يضرهم من خالفهم حتى تأتيهم الساعة وهم على ذلك». أخرجه مسلم (۱۹۲۴).

عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌گوید که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «همواره گروهی از امت من بر فرمان خدا می‌جنگند و بر دشمن خویش چیره‌اند؛ مخالفان مخالفان به آنان زیانی نمی‌رسانند، تا آن‌گاه که قیامت فرا رسد و آنان همچنان بر همین راه باشند». [صحیح مسلم: ۱۹۲۴].

۱۲۹. عن أبي هريرة رضي الله عنه مرفوعاً: «من مات ولم يغز، ولم يحدث به نفسه، مات على شعبة من نفاق». أخرجه مسلم (۱۹۱۰).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هرکس بمیرد و جهاد نکند و نیت جهاد هم نداشته باشد، بر شعبه ای از نفاق مرده است».

باب نوزدهم: سیاست و حکمرانی جزو دین است

این باب در بیان این است که دین شامل سیاست و حکمرانی است و برای حاکم ساختن اسلام باید تلاش کرد.

آیات باب:

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ «بی‌گمان الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آن‌ها باز گردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید» [النساء: ۵۸].

۲. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ «الله به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ وعده داده است که قطعاً آن‌ها را در زمین جانشین (و حکمران) خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آن‌ها بودند جانشین (و حکمران) ساخت، و دین‌شان را که برای آن‌ها پسندیده است برای آن‌ها استوار (و پا برجا) سازد، و یقیناً (خوف و) ترس‌شان را به آرامش و امنیت مبدل می‌کند، تنها مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند، و کسانی که بعد از این کافر شوند، اینانند که فاسقند (۵۵)» [النور: ۵۵].

۳. ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ «و هر کس به احکامی که الله نازل کرده است حکم نکند؛ کافر است (۴۴)» [المائدة: ۴۴].

۴. ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ «و هر کس به احکامی که الله نازل کرده است حکم نکند؛ ستمگر است (۴۵)» [المائدة: ۴۵].

۵. ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ «و هر کس به آنچه الله نازل کرده حکم نکند؛ نافرمانند (۴۷)» [المائدة: ۴۷].

۶. ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ﴾ «و در میان آن‌ها بر اساس آنچه الله (در قرآن) نازل کرده حکم کن» [المائدة: ۴۹]

۷. ﴿أَفَحُكْمَ الْجَهْلِیَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ «آیا آن‌ها حکم جاهلیت را می‌خواهند؟! چه کسی بهتر از الله، برای گروهی که یقین دارند، حکم می‌کند؟! (۵۰)» [المائدة: ۵۰].

۸. ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ «نه، سوگند به پروردگارت که آن‌ها ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند (۶۵)» [النساء: ۶۵].

۹. ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّیِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ «بلکه (سزاوار پیامبران این است که به مردم بگویند:) به سبب آنکه کتاب (آسمانی) آموزش می‌دادید و از آن رو که درس می‌خواندید (مردمانی) ربانی و الهی باشید (۷۹)» [آل عمران: ۷۹]

طبری رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید: «ربانیان» کسانی هستند که در عین دارا بودن علم و فقه، از چشم‌انداز سیاسی و تدبیری دقیق برخوردارند و توان اداره و اصلاح امور دینی و دنیوی مردم را دارند.

احادیث باب:

۱۳۰. عَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَكُونُ النَّبُوءَةُ فِيكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعَهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةُ عَلَى مِنْهَاجِ النَّبُوءَةِ، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعَهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا عَاصًّا، فَيَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعَهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا جَبَرِيَّةً، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعَهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةُ عَلَى مِنْهَاجِ نُبُوءَةٍ». ثُمَّ سَكَتَ. أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ (۱۸۴۰۶).

ترجمه: از حذیفه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «نبوت در میان شما خواهد ماند تا زمانی که خدا بخواهد، سپس هرگاه خدا بخواهد، آن را برمی دارد. سپس خلافتی بر شیوه نبوت خواهد بود، و تا زمانی که خدا بخواهد، برقرار خواهد ماند، سپس هرگاه بخواهد، آن را برمی دارد. سپس پادشاهی گزنده پدید خواهد آمد، و تا زمانی که خدا بخواهد، ادامه خواهد یافت، سپس هرگاه بخواهد، آن را برمی دارد. سپس پادشاهی ظالمانه خواهد آمد، و تا زمانی که الله بخواهد، برقرار خواهد ماند، سپس هرگاه بخواهد، آن را برمی دارد. سپس خلافتی بر روش نبوت پدید خواهد آمد.» سپس سکوت کرد. [مسند احمد: ۱۸۴۰۶].

۱۳۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمْ، الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَيَكُونُ بَعْدِي خُلَفَاءُ فَيَكْثُرُونَ»، قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: «فُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فَالْأَوَّلِ، أَعْطَوْهُمْ حَقَّهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرْعَاهُمْ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۳۴۵۵) وَمُسْلِمٌ (۱۸۴۲).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بنی اسرائیل را پیامبران رهبری می کردند. هرگاه پیامبری فوت می کرد، پیامبری دیگر جانشین او می شد. ولی بعد از من پیامبری نخواهد

آمد؛ البته پس از من خلفای بسیاری می آیند». صحابه گفتند: به ما چه دستور می دهی؟ فرمودند: «شما به ترتیب با هرکس که بیعت کردید، به بیعت خود وفا نمایید و سپس حق آنها را به جا بیاورید؛ زیرا الله ایشان را درباره زبردستان و حقوق آنها بازخواست خواهد کرد». [صحیح البخاری: ۳۴۵۵ و صحیح مسلم: ۱۸۴۲].

۱۳۲. عَنْ سَفِينَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«خِلَافَةُ النَّبُوَّةِ ثَلَاثُونَ سَنَةً، ثُمَّ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُلْكَ أَوْ مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ (۴۶۴۶)، وَالتِّرْمِذِيُّ (۲۲۲۹)، وَأَحْمَدُ (۲۱۹۱۹).

ترجمه: سفینه رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا ﷺ فرمود: «خلافت بر شیوه نبوت سی سال خواهد بود و خداوند، ملک یا ملکش را به هر کس که بخواهد می دهد». [سنن ابی داود: ۴۶۴۶، سنن ترمذی: ۲۲۲۹ و مسند احمد: ۲۱۹۱۹].

۱۳۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ أَخْفَى حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۶۶۰).

ترجمه ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل می کند که فرمودند: «هفت گروه در روز قیامت در سایه عرش الله قرار می گیرند، روزی که هیچ سایه ای جز سایه آن نخواهد بود: ۱. پادشاه عادل، ۲. جوانی که در عبادت خداوند رشد کرده است، ۳. کسی که قلبش همیشه در مساجد و وابسته آنها است، ۴. دو نفر که به خاطر خداوند یکدیگر را دوست دارند، در

کنار هم جمع می‌شوند و برای خدا از هم جدا می‌شوند، ۵. مردی که زنی با مقام و زیبایی او را به گناه دعوت می‌کند، ولی او می‌گوید: «من از خدا می‌ترسم»، ۶. کسی که صدقه‌ای می‌دهد به گونه‌ای که دست چپش نمی‌داند دست راستش چه کرده است، ۷. کسی که در تنهایی خدا را یاد می‌کند و چشمانش از اشک پر می‌شود.» [صحیح البخاری: ۶۶۰].

۱۳۴. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمْتَلِئَ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا»، قَالَ: "ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا". أخرجه أحمد (۱۱۳۱۳)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قیامت برپا نخواهد شد تا زمین پر از ظلم و ستم شود. سپس مردی از اهل بیت من یا از ذریه‌ام ظاهر می‌شود و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان‌گونه که پیش از آن پر از ظلم و ستم شده بود.» [مسند أحمد: ۱۱۳۱۳].

۱۳۵. عَنْ أَبِي نَجِيحٍ الْعَرْبَاضِيِّ بْنِ سَارِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَوَعَّظَنَا مَوْعِظَةً بَلِيغَةً ذَرَفَتْ مِنْهَا الْعَيُونُ وَوَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ، فَقَالَ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَأَنَّ هَذِهِ مَوْعِظَةٌ مُودَّعٍ فَمَاذَا تَعْهَدُ إِلَيْنَا؟ فَقَالَ: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَإِنْ عَبْدًا حَبِشِيًّا، فَإِنَّهُ مِنْ يَعْشَى مِنْكُمْ بَعْدِي فَسِيرِي اخْتِلَافًا شَدِيدًا، فَعَلِيكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، تَمْسُكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ وَكُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ». أخرجه أبو داود (۴۶۰۷) والترمذي (۲۶۷۶) وقال حديث صحيح.

ترجمه: از عِرباض بن ساریه - رضی الله عنه - روایت است که گفت: روزی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - برای ما نماز خواند، سپس رو به ما کرد و ما را موعظه‌ای رسا گفت که چشم‌ها از آن اشک‌آلود شد و دل‌ها از آن لرزید، پس کسی گفت: یا رسول الله، ما را موعظه کسی گفתי که در حال وداع است، پس ما را توصیه‌ای کن. فرمود: «شما را به تقوای الله و گوش سپردن و اطاعت کردن امر می‌کنم حتی اگر [امیرتان] برده‌ای حبشی بود؛ و پس از من اختلافی شدید خواهید دید، پس بر شما لازم است که به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت‌شده پایبند باشید؛ به آن چنک بزنید و با بُن دندان آن را بگیرید و از امور نوپیدا (بدعت) برحذر باشید زیرا هر امر نوپیدایی بدعت است و هر بدعتی (در دین) گمراهی است». [سنن أبی داود: ۴۶۰۷ و سنن ترمذی: ۲۶۷۶ و گفت: این حدیث حسن صحیح است].

۱۳۶. عن ثوبان رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إِنَّ اللَّهَ زَوْي لِي الْأَرْضِ، فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا». أخرجه مسلم (۲۸۸۹)

ترجمه: از ثوبان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله متعال زمین را برای من جمع نمود و من سرزمین های مشرق و مغرب را دیدم. و پادشاهی امت من تا همان جایی می رسد که برایم جمع شد.» [صحیح مسلم: ۲۸۸۹]

باب بیستم: باب اهمیت تربیت مصلحان

این باب در بیان اهمیت ساخت و تربیت مصلحان است و اینکه دین توسط همین مصلحان برپا می‌شود. در این باب به صفاتی که مصلحان و کسانی که برای دین تلاش می‌کنند باید به آن‌ها آراسته باشند، نیز اشاره شده است.

آیات باب:

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ [المائدة: ۵۴] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد (به الله زیانی نمی‌رساند) الله بزودی گروهی را می‌آورد که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها (نیز) او را دوست دارند، (آنان) در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سر سخت و گردان فراز هستند، در راه الله جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی‌هراسند».

۲. ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ [الفتح: ۲۹] «محمد (ﷺ) رسول الله است، و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت گیر (و شدید) و در میان خود مهربانند، آن‌ها را در حال رکوع و سجده می‌بینی که از الله فضل و خشنودی می‌طلبند، نشانه (درستکاری) آن‌ها در چهره‌هایشان از اثر سجده (نمایان) است».

۳. ﴿إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيَّ الْأَمِينُ﴾ [القصص: ۲۶] «بی‌تردید بهترین کسی را که می‌توانی اجیر کنی، کسی است که نیرومند امین باشد (۲۶)».

۴. ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ [يوسف: ۵۵] «(یوسف) گفت: مرا بر (سرپرستی) خزائن زمین (مصر) قرار بده، که من نگهدارنده آگاهم (۵۵)»

۵. ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾ [البقرة: ۲۴۷]

«... به راستی الله او را بر شما برگزیده است، و او را در علم و (نیروی) بدن و سعت و برتری بخشیده است».

۶. ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۶] «و

چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، مردان خدایی نبرد کردند، آن‌ها هیچ گاه در برابر آنچه در راه الله بدیشان رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند، و زبونی نشان ندادند (و تسلیم دشمن نشدند) و الله شکیبایان را دوست دارد(۱۴۶)».

۷. ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾

[السجدة: ۲۴] «و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را)

هدایت می‌کردند، چون شکیبایی ورزیدند، و به آیات ما یقین داشتند(۲۴)».

۸. ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ [آل

عمران: ۷۹] «... به سبب آنکه کتاب (آسمانی) آموزش می‌دادید و از آن رو که درس می‌خواندید (مردمانی) ربانی و الهی باشید(۷۹)».

۹. ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۳] «از مؤمنان مردانی

هستند که به عهد و پیمانی که با الله بسته بودند (صادقانه) وفا کردند، پس کسی از آنان هست که پیمان خود را به آخر رساند (و شهید شد) و از آنان کسی هست که در انتظار (و چشم براه) است، و هرگز تغییر و تبدیلی (در پیمان خود) نیاورده‌اند(۲۳)».

۱۰. ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ﴾ [الأحقاف:

۳۵] «پس (ای پیامبر) صبر کن، همچنانکه پیامبران اولو العزم صبر کردند، و برای (عذاب) آن‌ها شتاب نکن».

۱۱. ﴿قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۴۹] «آنانی که به دیدار الله یقین داشتند، گفتند: چه بسا گروه کوچکی که به فرمان الله بر گروهی بسیار پیروز شدند و الله با بردباران است» (۲۴۹)

احادیث باب:

۱۳۷. عن حذيفة قال: جاء العاقبُ والسَّيِّدُ صاحبَا نجرانٍ إلى رسولِ اللهِ صلى الله عليه وسلم يريدان أن يُلاعِنَاهُ، فقال أحدهما لصاحبه: لا تفعل، فوالله لئن كان نبياً فَلَاعَنَّا لا نفلح نحن ولا عقبنا من بعدنا. قالَا: إنا نعطيك ما سألتنا، وابعث معنا رجلاً أميناً، ولا تبعث معنا إلا أميناً. فقال: «لأبعثنَّ معكم رجلاً أميناً حقَّ أمينٍ».

فاستشرف له أصحابُ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وسلم، فقال: «قُم يا أبا عبيدة بنَ الجراحِ». فلما قام، قال رسولُ اللهِ صلى الله عليه وسلم: «هذا أمينٌ هذه الأمة». أخرجه البخاري (۴۳۸۰) ومسلم (۲۴۲۰).

ترجمه: حذیفه رضی الله عنه روایت می کند: عاقب و سید، دو نماینده (نصرانی های) نجران، نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آمدند و قصد داشتند با او مباحله کنند. یکی از آن دو به دیگری گفت: این کار را نکن؛ به خدا سوگند اگر او پیامبر باشد و ما با او مباحله کنیم، نه ما رستگار خواهیم شد و نه نسل ما پس از ما.

پس گفتند: ما چیزی را که از ما خواستی به تو می دهیم، فقط شخصی امین با ما بفرست، و جز فردی امین، کسی را با ما نفرست.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «حتماً فردی را با شما می فرستم که واقعاً امین است».

اصحاب کرام رضی الله عنهم پیامبر چشم به راه ماندند که چه کسی انتخاب خواهد شد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «برخیز ای ابوعبیده بن جراح» و زمانی که او برخاست، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «این است امین این امت». [صحیح البخاری: ۴۳۸۰ و صحیح مسلم: ۲۴۲۰].

۱۳۸. عن معاوية رضي الله عنه يقول: سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وسلم يقول: «لا تزال طائفةٌ من أمتي قائمةً بأمرِ الله، لا يضرُّهم من خذلهم أو خالفهم، حتى يأتي أمرُ الله وهم ظاهرون على الناس». أخرجه البخاري (۳۶۴۱) ومسلم (۱۰۳۷)

ترجمه: معاویه رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «همواره گروهی از امت من بر فرمان خدا استوار خواهند ماند. کسانی که آن‌ها را تنها بگذارند یا با آنان مخالفت ورزند، به آن‌ها زیانی نخواهند رساند، تا آن‌گاه که فرمان الله فرا رسد، در حالی که آنان بر مردم چیره‌اند». [صحیح البخاری: ۳۶۴۱ و صحیح مسلم: ۱۰۳۷].

۱۳۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ، خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ». أخرجه مسلم (۲۶۶۴)

ترجمه: از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «نزد الله مؤمن قوی بهتر و دوست داشتنی‌تر از مؤمن ضعیف است؛ و در هر یک خیر است». [صحیح مسلم: ۲۶۶۴].

۱۴۰. عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «يُوتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِالرَّحَى، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ،

فَيَقُولُونَ: يَا فَلَانُ مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟
فَيَقُولُ: بَلَى، قَدْ كُنْتُ أَمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ».
أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (٣٢٦٧) وَمُسْلِمٌ (٢٩٨٩).

ترجمه: «روز قیامت مردی را می‌آورند و در دوزخ می‌اندازند که روده‌هایش پاره می‌شود و او مانند الاغی که به دور آسیاب می‌چرخد، پیرامون آن می‌گردد. دوزخیان در اطراف او جمع می‌شوند و به او می‌گویند: فلانی، چرا چنین وضعیتی داری؟ مگر تو امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردی؟! می‌گویدی: بله، من به کارهای پسندیده امر می‌کردم و خود آنها را انجام نمی‌دادم و از کارهای زشت باز می‌داشتم، اما خود آنها را انجام می‌دادم». [صحیح البخاری: ۳۲۶۷ و صحیح مسلم: ۲۹۸۹].

۱۴۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَعَى الْغَنَمَ»، فَقَالَ أَصْحَابُهُ: وَأَنْتَ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، كُنْتُ أَرْعَاهَا عَلَى قَرَارِيطَ لِأَهْلِ مَكَّةَ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (٢٢٦٢)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الله هیچ پیامبری مبعوث نکرد مگر اینکه چوپانی کرده بود». اصحاب کرام رضی الله عنهم پرسیدند: آیا شما هم چوپانی کرده‌اید؟ فرمود: «بله من نیز گوسفندان اهالی مکه را در برابر چند قیراط - مُزْدِي نَاجِيز - می‌چراندم»^۱. [صحیح البخاری: ۲۲۶۲]

۱ امام ابن حجر رحمه الله می‌گوید: علما گفته‌اند: حکمت اینکه پیامبران پیش از نبوت، به چوپانی گماشته می‌شدند، این بود که در این کار تمرین و آمادگی پیدا کنند برای مسئولیتی که بعدها در اداره امت‌هایشان بر عهده می‌گیرند.

همچنین، تماس و معاشرت با گوسفندان باعث می‌شد در آن‌ها روحیهٔ بردباری و مهربانی شکل بگیرد؛ چراکه اگر در برابر سختی‌های چوپانی از جمله جمع کردن گوسفندان پس از پراکندگی، هدایتشان از چراگاهی به چراگاه دیگر، دفاع از آن‌ها در برابر درندگان یا دزدها، شناخت تفاوت

باب بیست و یکم: باب اهمیت آگاهی از نقشه‌های مجرمان

این باب در بیان اهمیت آگاهی از نقشه‌های مجرمان و دشمنان اسلام است و اینکه انسان مسلمان باید متوجه دسیسه‌های منافقان باشد.

آیات باب:

۱. ﴿وَكَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِيَتَسَيَّبَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ﴾ [الأنعام: ۵۵] «و این چنین آیات را به تفصیل بیان می‌کنیم و تا راه مجرمان (و گناهکاران) آشکار گردد(۵۵)».

۲. ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَدَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾ [النساء: ۱۰۲] «و چون (وقت خوف) در میان آن‌ها باشی، و برای آن‌ها نماز بر پا کردی، باید دسته‌ای از آن‌ها با تو (به نماز) بایستند، و باید سلاح‌هایشان را با خود بگیرند و چون

در طبع‌ها و خلق‌و‌خواهیشان، و توجه به ناتوانی و نیازشان به مراقبت صبر می‌کردند، همین‌ها باعث می‌شد بعدها نیز در برابر امت‌هایشان صبور باشند، تفاوت اخلاق‌ها و عقل‌ها را بشناسند، دل‌شکستگان را دلگرم کنند، با ناتوانان با مهربانی رفتار کنند و پیوسته مردم را تحت مراقبت داشته باشند.

بنابراین تحمل این مسئولیت بزرگ برایشان آسان‌تر می‌شد، چون پیش‌تر در کار چوپانی به‌تدریج با سختی‌های مشابه آشنا شده بودند.

و اینکه چرا گوسفند به‌طور خاص انتخاب شده، به این دلیل است که از دیگر حیوانات ضعیف‌تر است و بیشتر از شتر و گاو پراکنده می‌شود. همچنین بر خلاف شتر و گاو که می‌توان آن‌ها را با طناب بست و نگه داشت، گوسفند چنین نیست. با این حال، با اینکه پراکندگی بیشتری دارد، سریع‌تر از دیگر حیوانات فرمان‌بردار می‌شود.

سجده کردند (و نماز را تمام نمودند) باید (دسته دوم) پشت سرتان باشند، و باید آن دسته‌ای که نماز نخوانده‌اند؛ بیایند و با تو نماز بخوانند، و باید آن‌ها احتیاط کنند و سلاح‌هایشان را (در نماز) با خود بگیرند، (زیرا) کافران آرزو دارند که شما از سلاح‌های و متاع‌های خود غافل شوید؛ پس یکباره بر شما یورش برند، و اگر برای شما از باران رنجی بود و بیمار (و مجروح) بودید؛ بر شما گناهی نیست (و مانعی ندارد) که سلاح‌های خود را (بر زمین) بگذارید، ولی (وسایل دفاعی و) احتیاط خود را بر گیرید همانا الله برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌است (۱۰۲)».

۳. ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ [التوبة: ۱۰۷] «و کسانی که برای زیان رسانیدن (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان، مسجدی ساختند، و (تا) کمینگاهی برای کسانی که از پیش با الله و رسولش مبارزه کرده‌اند باشد، و البته آن‌ها سوگند یاد می‌کنند که قصدی جز نیکی (و خدمت) نداشته‌ایم و الله گواهی می‌دهد که یقیناً آن‌ها دروغگو هستند (۱۰۷)».

۴. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾ [البقرة: ۲۰۴] «و از مردم کسی هست که گفتارش در (باره) زندگی دنیا تو را به شگفت می‌اندازد و الله را بر آنچه در دل خود دارد؛ گواه می‌گیرد، و حال آنکه او سرسخت‌ترین دشمنان است (۲۰۴)».

۵. ﴿وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِنُتْرَضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَآوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ [التوبة: ۹۵] «هنگامی که به سوی آنان باز گردید، برای شما به الله سوگند یاد می‌کنند، تا از آن‌ها چشم‌پوشی (و اعراض) کنید، پس از آن‌ها روی

بگرانید (و اعراض کنید) بی گمان آن ها (مردمی) پلیدند، و جایگاه شان جهنم است، به کیفر آنچه که انجام می دادند (۹۵)».

احادیث باب:

۱۴۲. عن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «لا يُلْدَغُ المؤمنُ من جُحْرٍ واحدٍ مرتين». أخرجه البخاري (۶۱۳۳) ومسلم (۲۹۹۸).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «انسان مؤمن از یک سوراخ دو مرتبه گزیده نمی شود». [صحیح البخاری: ۶۱۳۳ و صحیح مسلم: ۲۹۹۸].

۱۴۳. عن كعب بن مالك رضي الله عنه أنه قال: «لم يكن رسولُ الله صلّى الله عليه وسلّم يُريدُ غزوةً إلا ورّى بغيرها». أخرجه البخاري (۲۹۴۷)

ترجمه: کعب بن مالک رضی الله عنه می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم هرگاه قصد جنگی را داشت، آن را به گونه ای دیگر وانمود می کرد». [صحیح البخاری: ۲۹۴۷].

۱۴۴. عن المسور بن مخرمة ومروان رضي الله عنهما في قصة الحديبية: فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي كِنَانَةَ: دَعُونِي آتِيهِ، فَقَالُوا: ائْتِهِ، فَلَمَّا أَشْرَفَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابِهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَذَا فُلَانٌ، وَهُوَ مِنْ قَوْمٍ يُعْظَمُونَ الْبُذْنَ، فَأَبْعَثُوهَا لَهُ»، فَبِعِثَتْ لَهُ وَاسْتَقْبَلَهُ النَّاسُ يُلَبُّونَ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، مَا يَنْبَغِي لَهُؤُلَاءِ أَنْ يُصَدَّوْا عَنِ الْبَيْتِ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى أَصْحَابِهِ، قَالَ: رَأَيْتُ الْبُذْنَ قَدْ قُلِّدَتْ وَأُشْعِرَتْ، فَمَا أَرَى أَنْ يُصَدَّوْا عَنِ الْبَيْتِ. أخرجه البخاري (۲۷۳۲)

ترجمه: از مسور بن مخرمه و مروان رضی الله عنهما در داستان صلح حدیبیه روایت شده است که:

مردی از قبیله بنی کنانه گفت: بگذارید نزد او (پیامبر ﷺ) بروم. گفتند: برو نزدش.

وقتی آن مرد به پیامبر ﷺ و یارانش نزدیک شد، پیامبر ﷺ فرمود: «این فلان شخص است، و او از قومی است که برای قربانی‌ها (شترهای نشاندار حج) احترام فراوان قائل‌اند؛ پس قربانی‌ها را برای او بفرستید».

قربانی‌ها را برایش فرستادند و مردم به استقبالش آمدند در حالی که لبیک می‌گفتند.

وقتی آن صحنه را دید، گفت: «سبحان الله! سزاوار نیست که این گروه از رفتن به خانه خدا (کعبه) بازداشته شوند».

و چون نزد قوم خود بازگشت، گفت: «دیدم که شتران قربانی قلاده‌دار و نشاندار شده‌اند، و به نظر من نباید اینان از رفتن به خانه خدا باز داشته شوند». [صحیح البخاری: ۲۷۳۲].

۱۴۵. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ فِي قِصَّةِ الْهَجْرَةِ: «وَأَسْتَأْجَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبُو بَكْرٍ رَجُلًا مِنْ بَنِي الدَّيْلِ، ثُمَّ مِنْ بَنِي عَبْدِ بْنِ عَدِيٍّ هَادِيًا خَرِيَّتًا، الْخَرِيْتُ الْمَاهِرُ بِالْهَدَايَةِ، قَدْ غَمَسَ يَمِينَ حِلْفٍ فِي آلِ الْعَاصِ بْنِ وَائِلٍ وَهُوَ عَلَى دِينِ كُفَّارٍ قُرَيْشٍ فَأَمْنَاهُ، فَدَفَعَا إِلَيْهِ رَاحِلَتَيْهِمَا وَوَاعَدَاهُ غَارَ ثَوْرٍ بَعْدَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، فَأَتَاهُمَا بِرَاحِلَتَيْهِمَا صَبِيحَةَ لَيَالٍ ثَلَاثٍ، فَارْتَحَلَا وَانْطَلَقَ مَعَهُمَا عَامِرُ بْنُ فُهَيْرَةَ وَالِدُ الدَّيْلِيِّ، فَأَخَذَ بِهِمْ [أَسْفَلَ مَكَّةَ] وَهُوَ طَرِيقُ السَّاحِلِ». أخرجه البخاري (۲۲۶۳).

ترجمه: حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها گوشه‌ای از داستان هجرت را چنین تعریف می‌کند:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم و ابوبکر مردی را از قبیله بنی‌دیل - که از شاخه‌ای از بنی‌عبد بن عدی بود - به‌عنوان راهنما استخدام کردند؛ راهنمایی‌ی کاردان و

ماهر در شناخت مسیرها (و «خَرِّیت» به کسی گفته می‌شود که در راهنمایی بسیار خبره است).

این مرد با خاندان آل عاص بن وائل پیمان دوستی بسته بود، در حالی که همچنان بر دین مشرکان قریش باقی بود؛ اما پیامبر ﷺ و ابوبکر او را در امان قرار دادند. پس شترهایشان را به او سپردند و با او قرار گذاشتند که پس از سه شب در غار ثور به دیدارشان بیاید.

آن مرد، صبح پس از گذشت سه شب، با شترهایشان نزد آنان آمد. پیامبر ﷺ و ابوبکر حرکت کردند و عامر بن فُهَیره و آن راهنمای دِیلی با ایشان همراه شدند. راهنمایان، آنان را از بخش پایینی مکه - که راه ساحلی بود - به راه انداخت. [صحیح البخاری: ۲۲۶۳].

باب بیست و دوم: باب توجه به جوانان

این باب درباره اهمیت توجه به جوانان است و اینکه پیش کردن جوانان عالم و دانا و کارگرفتن از آنان در فعالیت‌های دینی امر ضروری است.

آیات باب:

۱. ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ [الكهف: ۱۳] «آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند، و ما بر هدایت‌شان افزودیم (۱۳)»^۱.
۲. ﴿قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾ [الأنبياء: ۶۰] «(عده‌ای) گفتند: شنیدیم جوانی که او را ابراهیم می‌گویند، آنها (بت‌ها) را (به بدی) یاد می‌کرد (۶۰)»
۳. ﴿فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ﴾ [يونس: ۸۳] «پس هیچ کس به موسی ایمان نیاورد، جز گروهی اندک از قوم او، (آن هم) با ترس فرعون و اطراف‌یانش، که مبدا آنها را بیازارد».

۱- ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید: خداوند متعال بیان کرده که آنان جوانانی بودند؛ یعنی در سنین نوجوانی و جوانی، و این سن بهترین زمان برای پذیرش حق و راهیابی به مسیر درست است. زیرا جوانان بیشتر از پیران، آمادگی پذیرش حق را دارند. پیرانی که در باطل ریشه دوانده‌اند و در دین نادرست خود فرو رفته‌اند، کمتر به حق گرایش پیدا می‌کنند. به همین دلیل، بیشتر کسانی که دعوت خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را پذیرفتند، از میان جوانان بودند. اما بزرگان و سالخوردگان قریش، اغلب بر دین باطل خود باقی ماندند و تنها عده کمی از آنها اسلام آوردند. همین‌طور خداوند درباره اصحاب کهف نیز خبر داده که آنان جوانانی بودند؛ یعنی در سنینی که توان، انگیزه و آمادگی بیشتری برای حرکت در مسیر حق داشتند. [تفسیر ابن کثیر: ۱۴۰/۵ ط: دار ابن الجوزی]

احادیث باب:

۱۴۶. عن جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَنَحْنُ فِتْيَانُ حَزَاوِرَةَ، فَتَعَلَّمْنَا الْإِيمَانَ قَبْلَ أَنْ نَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ، ثُمَّ تَعَلَّمْنَا الْقُرْآنَ فَازِدَدْنَا بِهِ إِيْمَانًا». أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَه (۶۱)

ترجمه: جُنْدُب بن عبدالله رضی الله عنه گفت: «ما در حالی با پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم که جوانانی نیرومند و در آستانه بلوغ بودیم. پس ابتدا ایمان را فرا گرفتیم، پیش از آن که قرآن را بیاموزیم؛ سپس قرآن را آموختیم، و با آن بر ایمان مان افزوده شد». [سنن ابن ماجه: ۶۱].

۱۴۷. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ تَعَالَى فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَدْلٌ، وَشَابُّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا، فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۱۴۲۳) وَمُسْلِمٌ (۱۰۳۱).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «هفت گروه از مردم اند که خداوند متعال آنان را در سایه (عرش) خود جای می دهد، در روزی که هیچ سایه ای جز سایه (عرش) او نیست:

- (۱) پیشوای عادل،
- (۲) جوانی که در عبادت خدا رشد کرده است،
- (۳) مردی که دلش به مسجدها وابسته است،
- (۴) دو مردی که به خاطر الله یکدیگر را دوست دارند؛ بر پایه محبت الهی گرد هم می آیند و بر همان پایه از هم جدا می شوند،

(۵) مردی که زنی دارای مقام و زیبایی او را فرا می‌خواند، اما می‌گوید: «من از خدا می‌ترسم»،

(۶) مردی که صدقه‌ای می‌دهد و آن را پنهان می‌دارد، به گونه‌ای که دست چپش از آنچه دست راستش انفاق می‌کند باخبر نمی‌شود،

(۷) و مردی که در خلوت خدا را یاد می‌کند و چشمانش از [شدت خشیت و محبت] اشک می‌ریزد». [صحیح البخاری: ۱۴۲۳ و صحیح مسلم: ۱۰۳۱].

۱۴۸. عن سهل بن سعد رضي الله عنه: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أتى بشاراً، فشرب منه وعن يمينه غلامٌ، وعن يساره الأشياخُ، فقال للغلام: "أتأذن لي أن أعطي هؤلاء؟"، فقال الغلام: لا والله يا رسول الله، لا أؤثر بنصيب منك أحداً. فتله رسول الله صلى الله عليه وسلم في يده. أخرجه البخاري (۵۶۲۰) ومسلم (۲۰۳۰)

ترجمه: از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که برای رسول الله صلی الله علیه وسلم نوشیدنی آورده شد؛ ایشان درحالی از آن نوشید که سمت راستش پسر بچه‌ای بود و سمت چپش تعدادی بزرگسال بودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن پسر بچه فرمود: «آیا به من اجازه می‌دهی ابتدا به اینها بدهم؟» پسر بچه گفت: خیر؛ ای رسول خدا، به الله سوگند هیچکس را در سهمی که از شما نصیبم شده، بر خود ترجیح نمی‌دهم. لذا رسول الله صلی الله علیه وسلم ظرف را در دست آن پسر نهاد. [صحیح البخاری: ۵۶۲۰ و صحیح مسلم: ۲۰۳۰].

۱۴۹. عن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما قال: بعث النبي صلى الله عليه وسلم بعثاً، وأمر عليهم أسامة بن زيد، فطعن بعض الناس في إمارته، فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «إن تطعنوا في إمارته فقد كنتم تطعنون في إمارة أبيه من قبل، وإيم الله، إن كان لخليفاً للإمارة، وإن

كان لمن أحب الناس إليّ، وإن هذا لمن أحب الناس إليّ بعده». أخرجه البخاري (٣٧٣٠) ومسلم (٢٤٢٦).

ترجمه: از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم گروهی از مجاهدان را برای جهاد فرستاد و اسامه بن زید را فرمانده آنان قرار داد. برخی از مردم نسبت به فرماندهی او زبان به طعن و انتقاد گشودند. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

«اگر شما در فرماندهی اسامه طعن می‌زنید، پیش‌تر نیز در فرماندهی پدرش طعن زده بودید. سوگند به الله، او (پدرش زید) شایسته فرماندهی بود، و بی‌گمان از محبوب‌ترین مردم نزد من بود، و این (اسامه) نیز پس از او از محبوب‌ترین مردم نزد من است». [صحیح البخاری: ۳۷۳۰ و صحیح مسلم: ۲۴۲۶].

و آن زمان سیدنا اسامه رضی الله عنه کمتر از ۲۰ سال سن داشت.

۱۵۰. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَخْبِرُونِي بِشَجَرَةٍ مِثْلَهَا مِثْلُ الْمُسْلِمِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَلَا تَحُتُّ وَرَقَهَا»، فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ، وَثَمَّ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَلَمَّا لَمْ يَتَكَلَّمَا، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هِيَ النَّخْلَةُ»، فَلَمَّا خَرَجْتُ مَعَ أَبِي قُلْتُ: يَا أَبَتَاهُ وَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ، قَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَقُولَهَا؟ لَوْ كُنْتُ قُلْتُهَا كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: مَا مَنَعَنِي إِلَّا أَنِّي لَمْ أَرَكَ وَلَا أَبَا بَكْرٍ تَكَلَّمْتُمَا فَكَرِهْتُ.

ترجمه: از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

«به من از درختی خبر دهید که مثل آن مانند مثل مسلمان است، میوه‌اش را در هر زمان به اذن پروردگارش می‌دهد و برگ‌هایش نمی‌ریزد.»

در دل من افتاد که آن درخت، درخت نخل است، ولی خوش نداشتم سخنی بگویم، در حالی که ابوبکر و عمر نیز آنجا بودند. پس وقتی آن دو چیزی نگفتند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «آن، درخت نخل است.»

وقتی همراه پدرم (عمر بن خطاب) بیرون آمدم، به او گفتم: «ای پدرجان! در دلم افتاد که آن نخل است.» گفت: «چه چیزی تو را بازداشت که آن را بگویی؟ اگر تو می‌گفتی، برای من از چنین و چنان (نعمت‌ها) محبوب‌تر بود.» گفتم: «مرا چیزی از گفتن باز نداشت، جز اینکه شما و ابوبکر را دیدم که سخن نگفتید، و من نیز خوش نداشتم که چیزی بگویم.» [صحیح البخاری: ۶۱۴۴ و صحیح مسلم: ۲۸۱۱ اما این لفظ از بخاری است.]

۱۵۱. عن مالك بن الحويرث رضي الله عنه قال: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- وَنَحْنُ شَبَبَةٌ مُتَقَارِبُونَ، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عِشْرِينَ لَيْلَةً، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- رَحِيمًا رَفِيقًا، فَظَنَّ أَنَّا قَدْ اشْتَقْنَا أَهْلَنَا، فَسَأَلَنَا عَمَّنْ تَرَكْنَا مِنْ أَهْلِنَا، فَأَخْبَرْنَاهُ، فَقَالَ: «ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِيكُمْ، فَأَقِيمُوا فِيهِمْ، وَعَلِّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ وَلْيُؤَمِّمْكُمْ أَكْبَرَكُمْ». أخرجه البخاري (۷۲۴۶) ومسلم (۶۷۴).

ترجمه: از ابو سلیمان مالک بن حویرث رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: ما تعدادی جوان هم‌سن و سال نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمديم و بیست شب نزدش ماندیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار مهربان و دلسوز بود. احساس کرد که ما مشتاق خانواده و نزدیکان خود شده‌ایم؛ بنابراین از ما درباره خانواده‌های مان پرسید که آنها را ترک کرده بودیم و ما نیز پاسخ را دادیم. فرمود: «نزد خانواده‌های تان باز گردید و نزد آنها اقامت نمایید و آنها را تعلیم دهید و (به نماز و سایر احکام اسلام) امر کنید و هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسد، باید یکی از شما اذان بگوید و مسن‌ترین شما امامت دهد.» [صحیح البخاری: ۷۲۴۶ و صحیح مسلم: ۶۷۴].

۱۵۲. عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: كُنْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا، فَقَالَ: «يَا غُلَامُ، إِنِّي أَعَلَّمُكَ كَلِمَاتٍ، أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ، وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ». أخرجه الترمذي (۲۵۱۶) وقال: هذا حديث حسن صحيح.

ترجمه: از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: روزی من پشت سر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - [بر مرکب] بودم که فرمودند: «ای نوجوان، من به تو جملاتی یاد می‌دهم: از [امر و نهی] الله محافظت کن، او نیز از تو محافظت می‌کند؛ از [امر و نهی] الله محافظت کن، او را در برابر خود می‌یابی؛ اگر درخواست کردی از الله درخواست کن و اگر طلب کمک کردی، از الله طلب کمک کن؛ و بدان که اگر همه امت جمع شوند تا به نوعی نفعی به تو برسانند، نمی‌توانند نفعی به تو برسانند مگر به چیزی که الله برای تو نوشته باشد؛ و اگر همگی جمع شوند تا به نوعی ضرری به تو برسانند، نمی‌توانند ضرری به تو برسانند مگر به چیزی که الله برای تو نوشته باشد؛ قلم‌ها برداشته شده و نامه‌ها خشک شده‌اند». [سنن ترمذی: ۲۵۱۶ و گفته است: این حدیث حسن صحیح است.]

۱۵۳. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما، قَالَ: صَمَّنِي النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى صَدْرِهِ، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ عَلِّمَهُ الْحِكْمَةَ». أخرجه البخاري (۳۷۵۶)

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم مرا به سینه‌اش چسباند (یا در آغوش گرفت) و فرمود: «بارالها! به او حکمت بیاموز.» [صحیح البخاری: ۳۷۵۶].

۱۵۴. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «لَمَّا تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قُلْتُ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ: يَا فَلَانُ، هَلُمَّ فَلْنَسْأَلْ أَصْحَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّهُمْ الْيَوْمَ كَثِيرٌ، فَقَالَ: وَاعْجَبًا لَكَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، أَتَرَى النَّاسَ يَحْتَاجُونَ إِلَيْكَ وَفِي النَّاسِ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ تَرَى؟ فَتَرَكَ ذَلِكَ، وَأَقْبَلْتُ عَلَى الْمَسْأَلَةِ، فَإِنْ كَانَ لِيَبْلُغُنِي الْحَدِيثُ عَنْ الرَّجُلِ فَاتِيهِ، وَهُوَ قَائِلٌ، فَأَتَوَسَّدُ رِدَائِي عَلَى بَابِهِ، فَتَسْفِي الرِّيحُ عَلَى وَجْهِهِ التُّرَابَ، فَيَخْرُجُ، فَيَرَانِي، فَيَقُولُ: يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ، مَا جَاءَ بِكَ؟ أَلَا أُرْسَلْتُ إِلَيْكَ فَاتِيكَ؟، فَأَقُولُ: لَا، أَنَا أَحَقُّ أَنْ آتِيكَ، فَأَسْأَلُهُ عَنْ الْحَدِيثِ، قَالَ: فَبَقِيَ الرَّجُلُ حَتَّى رَأَيْتُ وَقَدْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيَّ، فَقَالَ: كَانَ هَذَا الْفَتَى أَعْقَلَ مِنِّي». أخرجه الدارمي (۵۹۰)

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: «وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم وفات کردند، به مردی از انصار گفتم: ای فلانی! بیا تا نزد اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم برویم و از آنها سؤال کنیم، چرا که امروز تعدادشان زیاد است.

او گفت: شگفتا از تو ای ابن عباس! آیا گمان می‌کنی مردم به تو نیاز دارند، در حالی که در میان مردم کسانی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم حضور دارند که خودت می‌بینی (چقدر بزرگ‌اند)?

پس او این کار را رها کرد و من پیگیر پرسیدن و فراگیری شدم.

هرگاه خبری از حدیثی می‌شنیدم که از فلان صحابی نقل شده، نزد او می‌رفتم، حتی اگر وقت قیلوله‌اش (چرت نیم‌روزی) بود.

لباس بیرونی‌ام را به عنوان بالش کنار درِ خانه‌اش قرار می‌دادم و در حالی که باد، گرد و غبار به صورتم می‌زد، منتظر می‌ماندم.

وقتی او بیرون می‌آمد و مرا می‌دید، می‌گفت:

ای پسرعموی پیامبر خدا! چه چیز تو را این جا آورده؟ چرا کسی را نفرستادی تا خودم نزدت می‌آمدم؟

می‌گفتم: نه، من سزاوارترم که نزد تو بیایم.

و سپس از او درباره حدیث سؤال می‌کردم.

ابن عباس ادامه داد:

آن مرد (انصاری) همچنان بود (و پیگیری علم نکرد)، تا این که مرا دید که مردم گرد من جمع شده‌اند (و من به مرجعی علمی تبدیل شده‌ام).

آن گاه گفت: «این جوان از من عاقل تر بود.» [سنن دارمی: ۵۹۰]

۱۵۵. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كَانَ عُمَرُ يُدْخِلُنِي مَعَ أَشْيَاخٍ بَدْرٍ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لِمَ تُدْخِلُ هَذَا الْفَتَى مَعَنَا وَلَنَا أَبْنَاءٌ مِثْلُهُ؟ فَقَالَ: إِنَّهُ مِمَّنْ قَدْ عَلِمْتُمْ، قَالَ: فَدَعَاهُمْ ذَاتَ يَوْمٍ وَدَعَانِي مَعَهُمْ، قَالَ: وَمَا رُئِيتُهُ دَعَانِي يَوْمَئِذٍ إِلَّا لِيُرِيَهُمْ مَنِّي، فَقَالَ: مَا تَقُولُونَ فِي: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾ سورة النصر آية ۱-۲؟ حَتَّى خَتَمَ السُّورَةَ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: أُمِرْنَا أَنْ نَحْمَدَ اللَّهَ وَنَسْتَغْفِرَهُ إِذَا نُصِرْنَا وَفُتِحَ عَلَيْنَا، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا نَدْرِي أَوْ لَمْ يَقُلْ بَعْضُهُمْ شَيْئًا؟ فَقَالَ لِي: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، أَكْذَاكَ تَقُولُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَمَا تَقُولُ؟ قُلْتُ: هُوَ أَجَلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْلَمَهُ اللَّهُ لَهُ: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ فَتَحَ مَكَّةَ، فَذَاكَ عَلَامَةُ أَجَلِكَ ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾، قَالَ عُمَرُ: مَا أَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا مَا تَعْلَمُ.»

ترجمه: از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که می گوید: عمر رضی الله عنه مرا با بزرگان بدر در مجلس خود جای می‌داد. گویا یکی از آنها ناراحت شده و گفته بود: چرا این پسر با ما وارد مجلس می شود، حال آنکه ما نیز پسرانی مثل او داریم؟ عمر رضی الله عنه فرمود: شما خود می دانید که

او از کجاست (و از شأن او آگاهید)؛ لذا روزی مرا صدا زد و با آنها به مجلس خود برد. دریافتیم که می‌خواهد دلیل این کارش را به آنان نشان دهد. پرسید: درباره این سخن الله متعال چه می‌گویید که فرموده است: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾؟ (سوره نصر، آیه ۱-۲) تا آخر سوره. برخی گفتند: الله به ما دستور می‌دهد وقتی ما را یاری نمود و پیروز گردانید، او را ستایش کنیم و از او درخواست آمرزش نماییم. و برخی هم سکوت کردند و چیزی نگفتند یا گفتند نمی‌دانم. سپس از من پرسید: ابن عباس، آیا تو نیز چنین نظری داری؟ گفتم: خیر. فرمود: نظرت چیست؟ پاسخ دادم: این خبر وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که الله به او خبر داد و فرمود: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾. [هنگامی که یاری الله و پیروزی (فتح مکه) فرا رسد، (بدان که زمان مرگت نزدیک شده است). و این، علامت اجل توست. ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾] پس پروردگارت را با حمد و ستایش به پاکی یاد کن و از او آمرزش بخواه. بی‌گمان او توبه پذیر است. [عمر رضی الله عنه فرمود: من از این سوره همان برداشتی را دارم که تو گفتی. [صحیح البخاری: ۴۲۹۴].

۱۵۶. عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «كَانَ الْقُرَّاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسٍ عُمَرُ وَمُشَاوَرَتِهِ كُهُولًا كَانُوا أَوْ شُبَّانًا» أخرجه البخاري (۷۲۸۶)
ترجمه: از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: «قاریان قرآن؛ خواه کهنسال یا جوان، اصحاب مجلس عمر (رضی الله عنه) و اهل مشورت او بودند.» [صحیح البخاری: ۷۲۸۶].

۱۵۷. عن سَعْدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ كَانَ يُعَلِّمُ بَنِيهِ هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ كَمَا يُعَلِّمُ الْمُعَلِّمُ الْغُلَمَانَ الْكِتَابَةَ، وَيَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَانَ يَتَعَوَّذُ مِنْهُمْ دُبْرَ الصَّلَاةِ "اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ

أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ". أخرجه البخاري (٢٨٢٢).

ترجمه: از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که او این دعاها را به فرزندانش می‌آموخت، همان‌گونه که معلم به کودکان نوشتن را می‌آموزد، و می‌گفت:

بی‌گمان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم پس از نماز، با این کلمات به الله پناه می‌برد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.»

یعنی:

«بارالها! به تو پناه می‌برم از ترسویی، و پناه می‌برم به تو از بازگردانده شدن به پست‌ترین دوره عمر، و پناه می‌برم به تو از فتنه دنیا، و پناه می‌برم به تو از عذاب قبر.» [صحیح البخاری: ۲۸۲۲].

باب بیست و سوم: باب نقش زن در نشر علم و نصرت اسلام

این باب در بیان نقش زن در زمینه نشر علم و نصرت اسلام است و نیز به بیان اهمیت توجه زن به انواع کارهای خیر و انجام آن‌ها می‌پردازد.

آیات باب:

۱. ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۱] «و مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان (و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و نماز را بر پا می‌دارند، و زکات را می‌پردازند، و الله و پیامبرش را اطاعت می‌کنند، اینانند که الله به زودی آن‌ها را مورد رحمت قرار می‌دهد، بی‌گمان الله پیروزمند حکیم است (۷۱)»

۲. ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتٍ فِرْعَوْنٍ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾ [التحریم: ۱۱] «و الله برای کسانی که ایمان آورده‌اند، همسر فرعون (آسیه) را مثل زده است، هنگامی که گفت: پروردگارا! خانه برای من نزد خودت در بهشت بساز.»

احادیث باب:

۱۵۸. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَتِ النِّسَاءُ لِلنَّبِيِّ ﷺ: غَلَبْنَا عَلَيْكَ الرِّجَالُ، فَاجْعَلْ لَنَا يَوْمًا مِنْ نَفْسِكَ، فَوَعَدَهُنَّ يَوْمًا لَقِيَهُنَّ فِيهِ، فَوَعَظَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ، فَكَانَ فِيهَا قَالَ لَهُنَّ: «مَا مِنْكُنَّ امْرَأَةٌ تُقَدِّمُ ثَلَاثَةً مِنْ وَلَدِهَا، إِلَّا كَانَ لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ» فَقَالَتِ امْرَأَةٌ: وَاثْنَتَيْنِ؟ فَقَالَ: «وَاثْنَتَيْنِ». أخرجه البخاري (۱۰۱)، ومسلم (۲۶۳۲).

ترجمه: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: زنان به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم گفتند: مردان بر شما چیره شده‌اند (و بیشتر نزد شما

می‌آیند و از علم شما بهره می‌برند)، پس روزی را مخصوص ما قرار بدهید. پیامبر ﷺ روزی را به آنان وعده داد و در آن روز با آنان دیدار کرد. پس آنان را موعظه کرد و به آن‌ها دستوراتی داد. از جمله سخنانش به آنان این بود: «هیچ زنی نیست که سه فرزندش را (در کودکی) از دست بدهد، مگر آن‌که آن برای او سپری در برابر آتش خواهد بود.»

زنی پرسید: اگر دو فرزند؟

فرمود: «(آری) دو فرزند هم.» [صحیح البخاری: ۱۰۱ و صحیح مسلم: ۲۶۳۲].

۱۵۹. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «نِعَمَ النِّسَاءُ نِسَاءَ الْأَنْصَارِ لَمْ يَكُنْ يَمْنَعُهُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ». أخرجه مسلم (۳۳۲).

ترجمه: از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که گفت: « زنان انصار چه نیکو زانی هستند! حیا، مانع از آن نمی‌شود که علم‌اندوزی نکنند.» [صحیح مسلم: ۳۳۲].

۱۶۰. عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «مَا أَشْكَلَ عَلَيْنَا - أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - حَدِيثُ قُطٍّ فَسَأَلْنَا عَائِشَةَ إِلَّا وَجَدْنَا عِنْدَهَا مِنْهُ عِلْمًا». أخرجه الترمذي (۳۸۸۳)، وقال: حديث حسن صحيح غريب.

ترجمه: از ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: «هیچ حدیثی بر ما - یاران پیامبر ﷺ - مشکل نمی‌شد مگر آن‌که از عایشه می‌پرسیدیم و نزد او از آن حدیث، دانشی می‌یافتیم.»

[سنن ترمذی: ۳۸۸۳ و گفته است: حدیث حسن صحیح غریب است].

۱۶۱. عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ مَعُوذٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنَّا نَخْزُو مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَنَسْقِي الْقَوْمَ، وَنَخْدِمُهُمْ، وَتَرَدُّ الْجَرْحَى وَالْقَتْلَى إِلَى الْمَدِينَةِ. رواه البخاري (۲۸۸۳).

ترجمه: از رَبِيع بنت مُعَوَّذ رضی الله عنها روایت است که گفت: ما همراه پیامبر ﷺ در غزوات شرکت می‌کردیم؛ به مجاهدان آب می‌دادیم، آنان را خدمت می‌کردیم، و زخمی‌ها و کشته‌ها را به مدینه بازمی‌گردانیدیم. [صحیح البخاری: ۲۸۸۳].

۱۶۲. عَنْ أُمِّ عَطِيَّةِ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَبْعَ غَزَوَاتٍ، أَخْلَفَهُمْ فِي رَحَالِهِمْ، فَأَصْنَعُ لَهُمُ الطَّعَامَ، وَأُدَاوِي الْجَرْحَى، وَأَقُومُ عَلَى الْمَرْضَى». أخرجه مسلم (۱۸۱۲).

ترجمه: از اُمّ عطیه انصاریه رضی الله عنها روایت است که گفت:

«در هفت غزوه همراه رسول خدا ﷺ شرکت داشتم. در اردوگاه‌هایشان از آن‌ها مراقبت می‌کردم؛ برایشان غذا می‌پختم، مجروحان را مداوا می‌کردم و از بیماران پرستاری می‌کردم.» [صحیح: مسلم ۱۸۱۲].

۱۶۳. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فِي قِصَّةِ الْهَجْرَةِ قَالَتْ: بَيْنَمَا نَحْنُ يَوْمًا جُلُوسٌ فِي بَيْتِ أَبِي بَكْرٍ فِي نَحْرِ الظَّهِيرَةِ، فَقَالَ قَائِلٌ لِأَبِي بَكْرٍ: هَذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُقْبِلًا مُتَقَنِّعًا، فِي سَاعَةٍ لَمْ يَكُنْ يَأْتِينَا فِيهَا، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فِدَاءُ لَهُ أَبِي وَأُمِّي، وَاللَّهِ مَا جَاءَ بِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ إِلَّا أَمْرٌ، قَالَتْ: فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَأْذَنَ فَأُذِنَ لَهُ فَدَخَلَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِأَبِي بَكْرٍ: «أَخْرِجْ مَنْ عِنْدَكَ» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّمَا هُمْ أَهْلُكَ بِأَبِي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَإِنِّي قَدْ أُذِنَ لِي فِي الْخُرُوجِ» قَالَ أَبُو بَكْرٍ: الصَّحَابَةُ بِأَبِي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَخُذْ بِأَبِي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِحْدَى رَاحِلَتَيَّ هَاتَيْنِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بِالْتَّمَنِ» قَالَتْ: فَجَهَّزْنَاهُمَا أَحْتَّ الْجِهَارِ، وَصَنَعْنَا لَهُمَا سُفْرَةً فِي جِرَابٍ، فَقَطَعْتُ أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ قِطْعَةً مِنْ نِطَاقِهَا، فَرَبَطْتُ بِهِ عَلَى فَمِ الْجِرَابِ، فَبِذَلِكَ سُمِّيَتْ ذَاتُ النِّطَاقِ. أخرجه البخاري (۳۹۰۵).

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها در ماجرای هجرت چنین روایت شده است که گفت: روزی در گرمای نیمروز در خانه پدرم ابوبکر نشسته بودیم که کسی آمد و به پدرم گفت: اینک رسول الله ﷺ می‌آید، در حالی که سر و صورتش را پوشانده، و در ساعتی آمده که معمولاً در این ساعت نزد ما نمی‌آید.

ابوبکر گفت: پدر و مادرم فدای او باد! به خدا سوگند، آمدنش در این ساعت جز برای کاری مهم نیست.

عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ آمد، اجازه ورود خواست، به او اجازه دادیم، وارد شد و به ابوبکر (رضی الله عنه) فرمود:

«کسانی را که با تو هستند، بیرون کن.»

ابوبکر عرض کرد: ای رسول خدا، تنها خانواده‌ات این جا هستند.

فرمود: «به من اجازه خروج داده شده است.»

ابوبکر گفت: پدر و مادرم فدای شما باد من هم همراه شما خواهم بود ای رسول خدا؟

فرمود: «آری.»

ابوبکر گفت: یکی از این دو مرکبم بگیر برای شماست ای رسول خدا!

فرمود: «اما به بهایش آن را می‌گیرم.»

عایشه گفت: آن دو مرکب را برای سفر، هر چه زودتر آماده کردیم، و برایشان توشه‌ای در کیسه‌ای تهیه نمودیم.

اسماء دختر ابوبکر تکه‌ای از کمر بند خود را برید و دهانه کیسه را با آن بست.

و از آن رو به او «ذات النطاقین» (دارنده دو کمر بند) لقب دادند. [صحیح البخاری: ۳۹۰۵].

۱۶۴. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، كَانَ يَخْرُجُ يَوْمَ الْأَضْحَى، وَيَوْمَ الْفِطْرِ، فَيَبْدَأُ بِالصَّلَاةِ، فَإِذَا صَلَّى صَلَاتَهُ، قَامَ فَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، وَهُمْ جُلُوسٌ فِي مَصَلَاهُمْ، فَإِنْ كَانَ لَهُ حَاجَةٌ بَبْعٍ ذَكَرَهُ لِلنَّاسِ، أَوْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ بغيرِ ذَلِكَ أَمَرَهُمْ بِهَا، وَكَانَ يَقُولُ: «تَصَدَّقُوا، تَصَدَّقُوا، تَصَدَّقُوا». وَكَانَ أَكْثَرَ مَنْ يَتَصَدَّقُ النِّسَاءُ. أخرجه مسلم (۸۸۹).

ترجمه: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که: رسول الله ﷺ در روز عید قربان و عید فطر بیرون می آمد و با نماز آغاز می کرد. پس از گزاردن نماز، در حالی که مردم در جایگاه نماز خود نشسته بودند، رو به آنان می کرد. اگر کاری برای اعزام سپاهی داشت، بیان می کرد، و اگر کاری جز آن داشت، دستور می داد.

همچنین می فرمود:

«صدقه بدهید! صدقه بدهید! صدقه بدهید!»

و بیشترین کسانی که صدقه می دادند، زنان بودند. [صحیح مسلم ۸۸۹].

۱۶۵. عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «اسْتَأْذَنْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْجِهَادِ، فَقَالَ: «جِهَادُكُنَّ الْحَجُّ». أخرجه البخاري (۲۸۷۵).

ترجمه: از ام المومنین عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم برای شرکت در جهاد اجازه گرفتم که فرمود: «جهاد شما حج است». [صحیح البخاری: ۲۸۷۵].

۱۶۶. عَنْ ابْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا». أخرجه البخاري (۸۹۳) ومسلم (۱۸۲۹)

ترجمه: از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «زن، نگهبان خانه شوهرش است و درباره آن مورد سؤال قرار می گیرد.» [صحیح البخاری: ۸۹۳ و صحیح مسلم: ۱۸۲۹].

باب بیست و چهارم: باب ثبات بر دین و هشدار از شکست و سست شدن

آیات باب:

۱. ﴿رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾ [آل عمران: ۸] «پروردگارا! دل های ما را، بعد از آنکه ما را هدایت کردی (از راه حق) منحرف مگردان».
۲. ﴿وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ [الأعراف: ۱۷۵] «و (ای پیامبر!) بر آن ها بخوان سر گذشت کسی را که آیات خود را به او دادیم، آنگاه از آن جدا (و عاری) گشت، پس شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد(۱۷۵)».
۳. ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۲۳] «از مؤمنان مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با الله بسته بودند (صادقانه) وفا کردند، پس کسی از آنان هست که پیمان خود را به آخر رساند (و شهید شد) و از آنان کسی هست که در انتظار (و چشم براه) است، و هرگز تغییر و تبدیلی (در پیمان خود) نیاورده اند(۲۳)».

احادیث باب:

۱۶۷. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْ تُضِلَّنِي، أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ». أخرجه البخاري (۷۳۸۳)، ومسلم (۲۷۱۷).

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ (اینچنین دعا می کرد و) می فرمود:

«اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبِّتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْ تُضِلَّنِي، أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَالْجَنُّ وَالْإِنْسُ يَمُوتُونَ».

ترجمه: «بار الها، در برابر تو سر فرود آوردم، به تو ایمان آوردم، بر تو توکل کردم، به سوی تو بازگشتم، و برای تو بود که در راه حق پیکار کردم. بارالها، به عزت تو پناه می‌برم. خدایی جز تو نیست. از اینکه گمراهم کنی؛ تویی زنده‌ای که هرگز نمی‌میری، و جن و انس همه خواهند مرد.»
[صحیح البخاری: ۷۳۸۳ و صحیح مسلم: ۲۷۱۷].

۱۶۸. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَافَرَ يَتَعَوَّذُ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ، وَالْحَوْرِ بَعْدَ الْكُورِ، وَدَعْوَةِ الْمَظْلُومِ، وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ (۱۳۴۳)، وَفَسَّرَ التِّرْمِذِيُّ وَغَيْرُهُ «الْحَوْرَ بَعْدَ الْكُورِ» بِالرَّجُوعِ مِنَ الْإِيمَانِ أَوْ مِنَ الطَّاعَةِ إِلَى الْمَعْصِيَةِ.

ترجمه: از عبدالله بن سرجس رضی الله عنه روایت است که گفت: هرگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم به سفر می‌رفت، از این امور به خدا پناه می‌برد:

از سختی سفر، و اندوه بازگشت، و دگرگونی (احوال) پس از ثبات، و دعای مظلوم، و اینکه در خانواده یا دارایی‌اش منظره‌ای ناخوشایند ببیند. [صحیح مسلم: ۱۳۴۳].

مقصود از «الْحَوْرَ بَعْدَ الْكُورِ» یعنی برگشتن از ایمان یا اطاعت به سوی معصیت است، که امام ترمذی و دیگران چنین معنا کرده‌اند.

۱۶۹. عَنْ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَذَكَرَ حَدِيثًا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الدَّجَالِ، وَفِيهِ: «فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْكَهْفِ، إِنَّهُ خَارِجُ خَلَّةٍ بَيْنَ الشَّامِ وَالْعِرَاقِ، فَعَاتِ يَمِينًا وَعَاتِ شِمَالًا، يَا عِبَادَ اللَّهِ فَاثْبُتُوا». أخرجه مسلم (۲۹۳۷).

ترجمه: از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره دجال حدیثی فرمود و در آن آمده:

«پس هر کس از شما او را دید، آغاز سوره کهف را بر او بخواند. او از جایی میان شام و عراق ظهور خواهد کرد و در این سو و آن سو فتنه خواهد برانگیخت. ای بندگان خدا! استوار باشید!» [صحیح مسلم: ۲۹۳۷].

۱۷۰. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ، كَقَلْبٍ وَاحِدٍ، يُصَرِّفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ مُصَرِّفِ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ». أخرجه مسلم (۲۶۵۴).

ترجمه: از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود:

«دل‌های همه فرزندان آدم میان دو انگشت از انگشتان خدای رحمان است، همانند یک دل، که هرگونه بخواهد آن را دگرگون می‌کند.»

سپس پیامبر ﷺ فرمود: «بارالها، ای دگرگون‌کننده دل‌ها، دل‌های ما را بر اطاعتت استوار بدار.» [صحیح مسلم: ۲۶۵۴].

۱۷۱. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَّفَ فِي النَّارِ». أخرجه البخاري (۲۱)، ومسلم (۴۳).

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«سه ویژگی هستند که هر کس آن‌ها را در خود داشته باشد، شیرینی ایمان را خواهد چشید:

(۱) اینکه خدا و پیامبرش نزد او محبوب‌تر از هر چیز دیگری باشند؛

(۲) و کسی را تنها برای خدا دوست بدارد؛

(۳) و از بازگشت به کفر بیزار باشد، چنان‌که بیزار است از اینکه در آتش افکنده شود.» [صحیح البخاری: ۲۱ و صحیح مسلم: ۴۳].

۱۷۲. عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اهْدِنِي وَسَلِّدْنِي، وَادْكُرْ بِالْهُدَى هِدَايَتَكَ الطَّرِيقَ، وَالسَّدَادِ سَدَادَ السَّهْمِ». أخرجه مسلم (۲۷۲۵).

ترجمه: از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ به من فرمود:

«قُلِ اللَّهُمَّ اهْدِنِي وَسَلِّدْنِي، وَادْكُرْ بِالْهُدَى هِدَايَتَكَ الطَّرِيقَ، وَالسَّدَادِ سَدَادَ السَّهْمِ»: «بارالها مرا هدایت کن و در مسیر راست و مستقیم قرار ده. و با ذکر هدایت، هدایت کسی را مد نظر داشته باشید که راه را (بدون انحراف) می‌پیماید و با ذکر مسیر راست و مستقیم، مسیر راست و مستقیمی را در نظر داشته باشید که تیر می‌پیماید.» [صحیح مسلم: ۲۷۲۵].

باب بیست و پنجم: باب تشویق به میانه‌روی در دین و آسان‌گیری در آن

این باب درباره تشویق به میانه‌روی در دین و آسان‌گیری در آن است. و هشدارهایی که در دین نسبت به افراط‌گری و سخت‌گیری بر خود یا دیگران داده شده نیز در این باب به بحث گرفته می‌شود.

آیات باب:

۱. ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾ [النساء: ۱۷۱] «ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید».
۲. ﴿فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا﴾ [هود: ۱۱۲] «پس ای پیامبر! همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، (در برابر مشرکان) استقامت کن، و (نیز) کسی که با تو (به الله) رو آورده است (باید استقامت کند) و سرکشی نکنید».

احادیث باب:

۱۷۳. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرُ، وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ، فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا، وَأَبْشِرُوا، وَاسْتَعِينُوا بِالْعَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِنَ الدَّلْجَةِ». أخرجه البخاري (۳۹).

ترجمه: از ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«دین آسان است؛ و هرکس دین را بر خود سخت بگیرد، سرانجام مغلوبش می‌کند (یعنی خسته و درمانده می‌شود). پس راه درست و میانه را در پیش بگیرد و [به درستکاری و میانه‌روی] شاد باشید و از عبادت صبح و شام و پاسی از شب کمک بگیرید». [صحیح البخاری: ۳۹].

۱۷۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ؛ فَقَدْ بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا». أخرجه البخاري (۶۱۰۳).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرگاه کسی به برادر (دینی) خود بگوید: ای کافر! بی گمان یکی از آن دو گرفتار آن لقب می شود (اگر طرف مقابل مستحق آن نباشد، خود گوینده به کفر بازگشته است)». [صحیح البخاری: ۶۱۰۳].

۱۷۵. عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَتْ عِنْدِي امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي أَسَدٍ، فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟» قُلْتُ: فُلَانَةٌ لَا تَنَامُ بِاللَّيْلِ، فَذَكَرَ مِنْ صَلَاتِهَا، فَقَالَ: «مَهْ، عَلَيْكُمْ مَا تُطِيقُونَ مِنَ الْأَعْمَالِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا». أخرجه البخاري (۱۱۵۱)، ومسلم (۷۸۵).

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: زنی از بنی اسد نزد من بود. رسول خدا ﷺ وارد شد و پرسید: «این زن کیست؟»

گفتم: فلانی است، و از نمازهای شبانه اش یاد کردم (و افراط او در عبادت را شرح دادم).

فرمودند: «بس کن! بر شماست که آن مقدار از عمل را انجام دهید که توانش را دارید؛ زیرا خداوند خسته نمی شود تا زمانی که شما خسته شوید.» [صحیح البخاری: ۱۱۵۱ و صحیح مسلم: ۷۸۵].

۱۷۶. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ ثَلَاثَةُ رَهْطٍ إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ، يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَانَتْهُمْ تَقَالُوهَا، فَقَالُوا: وَأَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ؟ قَدْ عُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، قَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَّا أَنَا فَإِنِّي أَصَلِّي اللَّيْلَ أَبَدًا، وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَلَا أَفْطِرُ، وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا، أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتَقَاكُمْ لَهُ،

لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». أخرجه البخاري (٥٠٦٣)، ومسلم (١٤٠١).

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است:

سه تن نزد همسران پیامبر ﷺ آمدند و از عبادت پیامبر ﷺ سؤال کردند. چون از آن آگاه شدند، آن را کم انگاشتند و گفتند: ما کجا و پیامبر ﷺ کجا؟ او کسی است که گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده شده است.

یکی گفت: من همیشه شب را به نماز می گذرانم.

دیگری گفت: من همیشه روزه دارم و افطار نمی کنم.

سومی گفت: من از زنان کناره می گیرم و هرگز ازدواج نمی کنم.

پس پیامبر ﷺ نزد آنان آمد و فرمود: «شما هستید که چنین و چنان گفتید؟!

سوگند به الله، من از همه شما خداترس ترم و بیشتر از شما تقوا دارم، ولی من روزه می گیرم و افطار می کنم، نماز می خوانم و می خوابم، و با زنان ازدواج می کنم. پس هرکس از سنت من روی بگرداند، از من نیست.» [صحیح البخاری: ٥٠٦٣ و صحیح مسلم: ١٤٠١].

١٧٧. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَدَاةَ الْعَقَبَةِ: «هَاتِ الْقُطْ لِي»، قَالَ فَلَقَطْتُ لَهُ حَصِيَّاتٍ هُنَّ حَصَى الْخَذَفِ، فَلَمَّا وَضَعْتُهُنَّ فِي يَدِهِ قَالَ: «بِأَمْثَالِ هَؤُلَاءِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوَّ فِي الدِّينِ». أخرجه النسائي (٣٠٥٧).

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید:

در صبح گاه «روز عقبه» (دهم ذی الحجه در مراسم حج)، پیامبر خدا ﷺ به من فرمود: «سنگریزه هایی برایم جمع کن.»

ابن عباس می‌گوید: من برایش سنگ‌هایی همانند سنگ‌های کوچکی که برای تیراندازی با فلاخن به کار می‌رود جمع کردم.

وقتی آن‌ها را در دستش گذاشتم، فرمود:

«با سنگ‌هایی به این اندازه (رمی کنید). و از افراط در دین بر حذر باشید، زیرا بی‌گمان تنها چیزی که اقوام پیش از شما را نابود کرد، افراط‌ورزی در دین بود.» [سنن نسائی: ۳۰۵۷].

۱۷۸. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقْسِمُ قِسْمًا، أَتَاهُ ذُو الْخُوَيْصِرَةِ، وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اعْدِلْ، فَقَالَ: «وَيْلَكَ، وَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ أَعْدِلْ، قَدْ خَبْتُ وَخَسِرْتُ إِنْ لَمْ أَكُنْ أَعْدِلُ» فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ائْذَنْ لِي فِيهِ فَأُضْرِبَ عُنُقَهُ؟ فَقَالَ: «دَعَهُ، فَإِنَّ لَهُ أَصْحَابًا يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ، وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ، يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۳۶۱۰)، وَمُسْلِمٌ (۱۰۶۴).

ترجمه: از ابوسعید خدری رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت:

در حالی که نزد پیامبر خدا ﷺ بودیم و او چیزی میان مردم تقسیم می‌کرد، مردی از بنی‌تمیم به نام ذوالخویصره آمد و گفت:

«ای رسول خدا، عدالت کن!»

پیامبر ﷺ فرمودند:

«وای بر تو! اگر من عدالت نکنم، پس چه کسی عدالت خواهد کرد؟! بی‌گمان اگر من عادل نباشم، زیان کرده‌ام و تباه شده‌ام!»

عمر گفت: «ای رسول خدا، اجازه بده گردن او را بزنم!»

پیامبر ﷺ فرمود:

«رهایش کن، زیرا او پیروانی خواهد داشت که شما نماز خود را در مقایسه با نماز ایشان، و روزه‌تان را در برابر روزه‌شان ناچیز خواهید شمرد؛ آنان قرآن می‌خوانند، ولی از گلوهایشان فراتر نمی‌رود (در دل‌شان تأثیر نمی‌گذارد)، از دین بیرون می‌روند همان‌گونه که تیر از کمان رد می‌شود.» [صحیح البخاری: ۳۶۱۰ و صحیح مسلم: ۱۰۶۴].

۱۷۹. عَنِ الْأَزْرَقِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: كُنَّا بِالْأَهْوَازِ نُقَاتِلُ الْحَرْوَرِيَّةَ، فَبَيْنَا أَنَا عَلَى جُرْفٍ نَهَرٍ إِذَا رَجُلٌ يُصَلِّي، وَإِذَا لِحَامٌ دَابَّتْهُ بِيَدِهِ، فَجَعَلَتِ الدَّابَّةُ تُنَازِعُهُ وَجَعَلَ يَتَّبِعُهَا - قَالَ شُعْبَةُ: هُوَ أَبُو بَرَزَةَ الْأَسْلَمِيُّ - فَجَعَلَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ افْعَلْ بِهَذَا الشَّيْخِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ الشَّيْخُ، قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ قَوْلَكُمْ وَإِنِّي غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِتَّ غَزَوَاتٍ - أَوْ سَبْعَ غَزَوَاتٍ - وَثَمَانِيَّ وَشَهِدْتُ تَيْسِيرَهُ، وَإِنِّي إِنْ كُنْتُ أَنْ أُرَاجِعَ مَعَ دَابَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدْعَهَا تَرْجِعُ إِلَى مَا لَفِهَا فَيَشُقُّ عَلَيَّ. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۱۲۱۱).

ترجمه: ازرق بن قیس روایت می‌کند که:

در اهواز با خوارج می‌جنگیدیم. من در کنار رودخانه‌ای ایستاده بودم. مردی را دیدم که در حال نماز بود و لگام مرکبش در دستش بود.

مرکبش می‌خواست حرکت کند و او آن را دنبال می‌کرد.

شعبه (راوی حدیث) گفت: آن مرد، ابو برزه اسلمی رضی الله عنه بود.

در آن حال مردی از خوارج گفت: «خدایا، این پیرمرد را هلاک کن!»

وقتی او از نماز فارغ شد، گفت: «من سخن شما را شنیدم.

من با پیامبر خدا ﷺ شش یا هفت یا هشت غزوه همراه بودم و آسان‌گیری او را دیده‌ام.

اینکه (هنگام نماز) مرکبم را دنبال کنم، برایم دوست داشتنی‌تر است از اینکه بگذارم به جایی برگردد که به آن انس گرفته و مرا به زحمت بیندازد.» [صحیح البخاری: ۱۲۱۱].

۱۸۰. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا». أخرجه البخاري (۶۹)، ومسلم (۱۷۳۴).

ترجمه: از انس بن مالک رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آسان بگیرید و سخت نگیرید، مزده دهید و مردم را نترسانید.» [صحیح البخاری: ۶۹ و صحیح مسلم: ۱۷۳۴].

۱۸۱. عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ مُعَاذًا وَأَبَا مُوسَى إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا، وَتَطَاوَعَا وَلَا تَخْتَلِفَا». أخرجه البخاري (۳۰۳۸)، ومسلم (۱۷۳۳).

ترجمه: از ابوموسی رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ معاذ و ابوموسی (رضی‌الله‌عنهما) را به یمن فرستاد و فرمود:

«آسان بگیرید و سخت نگیرید، مزده دهید و مردم را متنفر نکنید، و با یکدیگر هماهنگ باشید و اختلاف نکنید.» [صحیح البخاری: ۳۰۳۸ و صحیح مسلم: ۱۷۳۳].

۱۸۲. عَنْ سَعْدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعْظَمُ الْمُسْلِمِينَ فِي الْمُسْلِمِينَ جُرْمًا: مَنْ سَأَلَ عَنْ أَمْرِ لَمْ يُحَرِّمْ؛ فَحَرَّمَ عَلَى النَّاسِ مِنْ أَجْلِ مَسْأَلَتِهِ». أخرجه البخاري (۷۲۸۹)، ومسلم (۲۳۵۸)، واللفظ له.

ترجمه: از سعد رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بزرگ‌ترین گناهی که مسلمانی نسبت به مسلمانان مرتکب می‌شود، آن است که درباره چیزی پرس‌وجو کند که حرام نبوده، ولی به سبب پرسش او بر مردم

حرام شود.» [صحیح البخاری: ۷۲۸۹ و صحیح مسلم: ۲۳۵۸، و لفظ از مسلم است].

۱۸۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنْتُ أَصُومُ الدَّهْرَ وَأَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ، قَالَ: فَإِمَّا ذُكِرْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ، وَإِمَّا أُرْسِلَ إِلَيَّ فَأَتَيْتُهُ، فَقَالَ لِي: «أَلَمْ أُخْبِرْ أَنَّكَ تَصُومُ الدَّهْرَ وَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَةٍ؟» فَقُلْتُ: بَلَى، يَا نَبِيَّ اللَّهِ، وَلَمْ أُرِدْ بِذَلِكَ إِلَّا الْخَيْرَ، قَالَ: «فَإِنَّ بِحَسْبِكَ أَنْ تَصُومَ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: «فَإِنَّ لِرِزْوَجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِرِزْوَرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا» قَالَ: «فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ، فَإِنَّهُ كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ» قَالَ قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، وَمَا صَوْمُ دَاوُدَ؟ قَالَ: «كَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا» قَالَ: «وَأَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ» قَالَ قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْرِينَ» قَالَ قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ سَبْعٍ، وَلَا تَزِدْ عَلَى ذَلِكَ، فَإِنَّ لِرِزْوَجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِرِزْوَرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا». قَالَ: فَشَدَدْتُ، فَشَدَّدَ عَلَيَّ. قَالَ: وَقَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ يَطُولُ بِكَ عُمْرٌ». قَالَ: فَصِرْتُ إِلَى الَّذِي قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ، فَلَمَّا كَبُرْتُ وَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ قَبْلْتُ رُخْصَةَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۱۹۷۵)، وَمُسْلِمٌ (۱۱۵۹)، وَاللَّفْظُ لَهُ.

ترجمه: از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که گفت:

من همیشه روزه می‌گرفتم و هر شب قرآن را ختم می‌کردم. یا پیامبر ﷺ مرا یاد کردند یا برایم پیغام فرستادند و نزدشان رفتم.

فرمودند:

«آیا به من خبر داده نشده که تو همیشه روزه‌ای و هر شب قرآن را ختم می‌کنی؟»

گفتم: آری ای پیامبر خدا، و جز خیر چیزی نخواستم.

فرمودند: «از هر ماه سه روز روزه بگیر، که کافی است.»

گفتم: من توان بیشتر از آن را دارم.

فرمودند: «همانا همسرت بر تو حق دارد، مهمانت بر تو حق دارد، و بدنت بر تو حق دارد.»

فرمودند: «پس روزه داوود عليه السلام پیامبر خدا را بگیر، که او از همه مردم عابدتر بود.»

گفتم: ای رسول الله، روزه داوود چگونه بود؟

فرمودند: «یک روز روزه می‌گرفت و یک روز افطار می‌کرد.»

و فرمودند: «قرآن را در هر ماه یک‌بار ختم کن.»

گفتم: من توان بیشتر از آن را دارم.

فرمودند: «در هر بیست روز ختم کن.»

گفتم: توانم بیشتر است.

فرمودند: «در هر ده روز ختم کن.»

گفتم: توانم بیشتر است.

فرمودند: «در هر هفت روز ختم کن، ولی بیش از این نکن؛ زیرا همسرت بر تو حق دارد، مهمانت بر تو حق دارد، و بدنت بر تو حق دارد.»

عبدالله می‌گوید: من سخت‌گیری کردم، و بر من سخت گرفته شد.

و فرمودند: «شاید عمرت طولانی شود.»

راوی می‌گوید: پس به آنچه پیامبر ﷺ فرموده بود عمل کردم. و وقتی پیر شدم، آرزو می‌کردم که ای‌کاش تخفیف پیامبر خدا ﷺ را پذیرفته بودم. [صحیح البخاری: ۱۹۷۵ و صحیح مسلم: ۱۱۵۹، و لفظ از مسلم است].

باب بیست و ششم: باب محوریت اخلاق نیکو در زندگی مسلمان

آیات باب:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ٩٠] «به راستی الله به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد، و از فحشا و منکر و ستم نهی می‌کند، و شما را پند می‌دهد؛ شاید متذکر شوید(٩٠)»

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [البقرة: ١٧٧] «نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به الله و روز قیامت و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران، ایمان آورده باشد، و مال (خود) را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و گدایان و در (راه آزادی) بردگان بدهد، و نماز را بر پای دارد و زکات را بدهد، و وفاکنندگان به پیمانشان چون پیمان بندند و (کسانی که) در فقر و سختی و زیان و بیماری و به هنگام نبرد؛ شکیبایند این‌ها کسانی هستند که راست گفتند، و آن‌ها پرهیزگارانند(١٧٧)»

احادیث باب:

١٨٤. عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ، فَقَالَ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ». أخرجه مسلم (٢٥٥٣).

ترجمه: از نَوَّاس بن سَمْعَانَ انصاری (رضی الله عنه) روایت است که گفت: از پیامبر خدا ﷺ درباره نیکی و گناه پرسیدم. فرمود:

«نیکی، خوش اخلاقی است، و گناه چیزی است که در سینه‌ات دچار تردید شوی و نخواهی که مردم از آن آگاه شوند». [صحیح مسلم: ۲۵۵۳].

۱۸۵. عَنْ أَسَامَةَ بْنِ شَرِيكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا خَيْرُ مَا أُعْطِيَ الْعَبْدُ؟ قَالَ: «خُلُقٌ حَسَنٌ». أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَه (۳۴۳۶)، وَأَحْمَد (۱۸۴۵۴).

ترجمه: از اسامة بن شریک (رضی الله عنه) روایت است که گفتند: ای رسول خدا! بهترین چیزی که به بنده داده شده چیست؟

فرمود: «اخلاق نیکو». [سنن ابن ماجه: ۳۴۳۶ و مسند احمد: ۱۸۴۵۴].

۱۸۶. عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَا شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي مِيزَانِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ، وَإِنَّ اللَّهَ لَيُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ (۴۷۹۹)، وَالتِّرْمِذِيُّ (۲۰۰۲)، وَقَالَ: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

ترجمه: از ابوالدرداء (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ چیزی در میزان (اعمال) مؤمن در روز قیامت سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست، و به راستی خداوند شخص فحاش و زشت‌گو را دشمن می‌دارد». [سنن ابوداود: ۴۷۹۹ و سنن ترمذی: ۲۰۰۲، و ترمذی گفت: حدیث حسن صحیح است].

۱۸۷. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ». أَخْرَجَهُ الْبَخَارِيُّ (۱۰)، وَمُسْلِمٌ (۴۰).

ترجمه: از عبدالله بن عمرو (رضی الله عنهما) روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند، و مهاجر کسی است که آنچه را خدا از آن نهی کرده، ترک کند». [صحیح البخاری: ۱۰ و صحیح مسلم: ۴۰].

۱۸۸. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «لَمَّا بَلَغَ أَبَا ذَرٍّ مَبْعَثُ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ لِأَخِيهِ: ازْكَبْ إِلَى هَذَا الْوَادِي فَأَعْلَمْ لِي عِلْمَ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ يَأْتِيهِ الْخَبَرُ مِنَ السَّمَاءِ، وَاسْمَعْ مِنْ قَوْلِهِ، ثُمَّ اثْنِي. فَأَنْطَلَقَ الْأَخُ حَتَّى قَدِمَهُ، وَسَمِعَ مِنْ قَوْلِهِ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِي ذَرٍّ، فَقَالَ لَهُ: رَأَيْتَهُ يَأْمُرُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، وَكَلَامًا مَا هُوَ بِالشَّعْرِ». أخرجه البخاري (۳۸۱۶).

ترجمه: از ابن عباس (رضی الله عنهما) روایت است که گفت:

وقتی خبر بعثت پیامبر ﷺ به اباذر رسید، به برادرش گفت: سوار شو و به این سرزمین برو، و از حال آن مردی که ادعا می‌کند پیامبر است و خبر از آسمان به او می‌رسد، برایم تحقیق کن. از سخنانش بشنو و سپس نزد من بازگرد.

برادرش رفت تا نزد پیامبر ﷺ رسید، و از سخنانش شنید، سپس نزد اباذر برگشت و گفت: دیدمش که به اخلاق‌های بزرگوارانه فرمان می‌دهد، و سخنانی می‌گوید که شعر نیست. [صحیح البخاری: ۳۸۱۶].

۱۸۹. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي قِصَّةِ هِرْقَلٍ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي سَفْيَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ «مَاذَا يَأْمُرُكُمْ؟ قُلْتُ: يَقُولُ: اعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ، وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَاتْرَكُوا مَا يَقُولُ آبَاؤُكُمْ، وَيَأْمُرُنَا بِالصَّلَاةِ، وَالصَّدَقِ، وَالْعَفَافِ، وَالصَّلَاةِ». أخرجه البخاري (۷)، ومسلم (۱۷۷۳).

ترجمه: از عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) در ماجرای پرس‌وجوی هرقل (پادشاه روم) از ابوسفیان درباره پیامبر ﷺ روایت است که گفت:

او (هرقل) از من پرسید: این فرد (محمد ﷺ) شما را به چه چیزهایی فرمان می‌دهد؟ گفتم: تنها خدا را بپرستید و چیزی را شریک او نگیرید، و

آنچه پدران تان می گفتند را رها کنید، و ما را به نماز، راستی، پاکدامنی، و صله رحم فرمان می دهد. [صحیح البخاری: ۷ و صحیح مسلم: ۱۷۷۳].

۱۹۰. عن عمرو بن عَبَسَةَ السَّلَمِيِّ رضي الله عنه قال: كُنْتُ وَأَنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلَى ضَلَالَةٍ، وَأَنَّهُمْ لَيُسُوا عَلَى شَيْءٍ، وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْأَوْثَانَ، فَسَمِعْتُ بَرَجْلٍ بِمَكَّةَ يُخْبِرُ أَخْبَارًا، فَقَعَدْتُ عَلَى رَاحِلَتِي، فَقَدِمْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُسْتَخْفِيًا جُرَاءَ عَلَيْهِ قَوْمُهُ، فَتَلَطَّفْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «أَنَا نَبِيٌّ». فَقُلْتُ: وَمَا نَبِيٌّ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي اللَّهُ». فَقُلْتُ: وَبِأَيِّ شَيْءٍ أُرْسَلْتَ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي بِصَلَةِ الْأَرْحَامِ، وَكَسْرِ الْأَوْثَانِ، وَأَنْ يُوحِدَ اللَّهُ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ». قُلْتُ لَهُ: فَمَنْ مَعَكَ عَلَى هَذَا؟ قَالَ: «حُرٌّ وَعَبْدٌ». أخرجه مسلم (۸۳۲).

ترجمه: از عمرو بن عبسه سلمی (رضی الله عنه) روایت است که گفت:

در دوران جاهلیت بر این باور بودم که مردم بر گمراهی اند، و دین حق در اختیار ندارند، و بت ها را می پرستند.

تا اینکه خبر مردی در مکه به گوشم رسید که اخبار تازه ای می گوید. بر مرکبم نشستم و نزد او رفتم، و دیدم که رسول خدا ﷺ پنهانی زندگی می کند، و قومش بر او سخت گیری می کنند.

با احتیاط به گونه ای وارد مکه شدم که توانستم نزد او بروم.

پرسیدم: تو کیستی؟

فرمود: «من پیامبرم».

پرسیدم: پیامبر چیست؟

فرمود: «خداوند مرا فرستاده است».

پرسیدم: تو را برای چه فرستاده؟

فرمود: «مرا برای صله رحم، شکستن بت‌ها، و اینکه تنها خدا پرستیده شود و هیچ چیز شریک او نگردد، فرستاده است».

پرسیدم: چه کسی در این کار با توست؟

فرمود: «بردگان و آزادگان». [صحیح مسلم: ۸۳۲].

باب بیست و هفتم: باب نیاز به هدایت ربانی

این باب دربارهٔ کلیدهای هدایت و بصیرت است و اینکه انسان مسلمان پیوسته به هدایت نیازمند است.

آیات باب:

۱. ﴿وَمَنْ يَخْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [آل عمران: ۱۰۱] «و هر کس که به الله تمسک جوید؛ قطعاً به راه راست، هدایت شده است (۱۰۱)».
۲. ﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ﴾ [الرعد: ۲۷] «(ای پیامبر!) بگو: بی گمان الله هر کس را بخواهد گمراه می کند، و هر کس که باز گردد (و توبه کند) به سوی خویش هدایت می کند (۲۷)».
۳. ﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ [الشوری: ۱۳] «الله هر که را بخواهد بر می گزیند، و هر که به سوی او باز گردد، هدایت می کند (۱۳)».
۴. ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۹] «و کسانی که در راه ما (کوشش و) جهاد کنند؛ قطعاً به راه های خویش هدایت شان می کنیم، و یقیناً الله با نیکوکاران است (۶۹)».
۵. ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ [یوسف: ۱۰۸] «(ای پیامبر!) بگو: این راه من است، من با بصیرت (کامل) به سوی الله دعوت می کنم، و کسانی که از من پیروی کردند (نیز چنین می کنند)».

احادیث باب:

۱۹۱. عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُلْ: اللَّهُمَّ اهْدِنِي وَسَدِّدْنِي، وَادْكُرْ بِالْهُدَى هِدَايَتَكَ الطَّرِيقَ، وَالسَّدَادِ سَدَادَ السَّهْمِ». أخرجه مسلم (۲۷۲۵).

ترجمه: از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ به من فرمود:

«قُلِ اللَّهُمَّ اهْدِنِي وَسَدِّدْنِي، وَادْكُرْ بِالْهُدَى هِدَايَتَكَ الطَّرِيقَ، وَالسَّدَادِ سَدَادَ السَّهْمِ»: «بارالها مرا هدایت کن و در مسیر راست و مستقیم قرار ده. و با ذکر هدایت، هدایت کسی را مد نظر داشته باشید که راه را (بدون انحراف) می‌پیماید و با ذکر مسیر راست و مستقیم، مسیر راست و مستقیمی را در نظر داشته باشید که تیر می‌پیماید». [صحیح مسلم: ۲۷۲۵].

۱۹۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالتُّقَى، وَالْعَفَافَ، وَالْغِنَى». أخرجه مسلم (۲۷۲۱).

ترجمه: از عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر ﷺ این دعا را می‌خواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى، وَالتُّقَى، وَالْعَفَافَ، وَالْغِنَى».

ترجمه: «خدایا! از تو هدایت، تقوا، پاکدامنی و بی‌نیازی می‌طلبم». [صحیح مسلم: ۲۷۲۱].

۱۹۳. عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِيمَا رَوَى عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالَمُوا، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ». أخرجه مسلم (۲۵۷۷).

ترجمه: ابوذر (رضی الله عنه) از پیامبر ﷺ حدیث قدسی نقل می‌کند که الله متعال فرموده است:

«ای بندگان من! من ظلم را بر خودم حرام کرده‌ام و آن را در میان شما نیز حرام قرار داده‌ام؛ پس به یکدیگر ستم نکنید.

ای بندگان من! همگی شما گمراه هستید مگر آن که من هدایتش کنم، پس از من هدایت بخواهید، تا شما را هدایت کنم». [صحیح مسلم: ۲۵۷۷].

۱۹۴. عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ: بِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ يَفْتَتِحُ صَلَاتَهُ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ؟ قَالَتْ: كَانَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ كَانَ يَفْتَتِحُ صَلَاتَهُ: «اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرِيلَ، وَمِيكَائِيلَ، وَإِسْرَافِيلَ، فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». رواه مسلم (۷۷۰)، وأبو داود (۷۶۷) واللفظ له.

ترجمه: از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که گفت: از عایشه (رضی الله عنها) پرسیدم: پیامبر خدا ﷺ هنگام برخاستن برای نماز شب، نماز خود را با چه دعایی آغاز می‌کرد؟

گفت: وقتی برای نماز شب برمی‌خاست، نماز خود را این گونه آغاز می‌کرد:

«اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرِيلَ، وَمِيكَائِيلَ، وَإِسْرَافِيلَ، فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

«خدایا! ای پروردگار جبرئیل، میکائیل و اسرافیل، ای آفریننده آسمان‌ها و زمین، ای دانای نهان و آشکار، تو هستی که میان بندگان در آنچه اختلاف دارند داوری می‌کنی.

مرا به فرمان خود به سوی آن حقیقتی که در آن اختلاف شده، راهنمایی فرما؛ بی گمان تو هر که را بخواهی به راهی راست هدایت می کنی». [صحیح مسلم: ۷۷۰ و سنن ابوداود: ۷۶۷؛ و این لفظ توسط ابوداود روایت شده است].

۱۹۵. عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي، وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي؛ فَاعْفُ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا؛ إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ، وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». وَإِذَا رَكَعَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَمُحْيِي وَعَظْمِي وَعَصْبِي». وَإِذَا رَفَعَ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلءَ السَّمَاوَاتِ وَمِلءَ الْأَرْضِ وَمِلءَ مَا بَيْنَهُمَا وَمِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» وَإِذَا سَجَدَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»، ثُمَّ يَكُونُ مِنْ آخِرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّشَهُّدِ وَالتَّسْلِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ، وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي؛ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». رواه مسلم (۷۷۱).

ترجمه: از علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) روایت است که رسول خدا ﷺ هنگامی که به نماز می ایستاد، می فرمود:

«وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا

مِنْ الْمُسْلِمِينَ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي، وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي؛ فَاعْفُ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا؛ إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ، وَأَتُوبُ إِلَيْكَ».

«روی خود را به‌سوی ذاتی آورده‌ام که آسمان‌ها و زمین را آفرید، با گرایش کامل (به توحید)، و من از مشرکان نیستم.

نماز و قربانی‌ام، زندگی و مرگم، همه برای الله، پروردگار جهانیان است. او را شریکی نیست، و بر همین فرمان یافته‌ام، و من از مسلمانانم.

خدایا! تویی پادشاه، معبودی جز تو نیست، تو پروردگار منی و من بنده‌ات. بر خود ستم کرده‌ام و به گناهانم اعتراف دارم؛ پس همه گناهانم را ببخش، که جز تو کسی گناهان را نمی‌آمرزد.

مرا به بهترین اخلاق راهنمایی کن؛ تنها تو هستی که به آن هدایت می‌کنی. بدی‌های اخلاق را از من دور ساز، که جز تو کسی نمی‌تواند آن را از من دور کند.

در برابر فرمانت گوش‌به‌فرمانم و آماده‌ام. همه خوبی‌ها به دست توست و بدی به‌سوی تو باز نمی‌گردد. من از سوی تو هستم و بازگشتم نیز به‌سوی توست.

پر برکت و بلندمرتبه‌ای! از تو آمرزش می‌خواهم و به‌سوی تو توبه می‌کنم».

و هنگامی که رکوع می‌کرد، می‌گفت:

«اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَمُخِّي وَعَظْمِي وَعَصْبِي».

«خدایا! برای تو رکوع کردم، به تو ایمان آوردم، و برای تو تسلیم شدم. گوش و چشمم، مغز و استخوان و رگ و پی‌ام برای تو فروتنی کردند».

و وقتی از رکوع سر برمی‌داشت، می‌گفت:

«اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، مِلءَ السَّمَاوَاتِ وَمِلءَ الْأَرْضِ وَمِلءَ مَا بَيْنَهُمَا وَمِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ»

«خدایا! پروردگار ما! ستایش برای توست، به اندازه آسمان‌ها و زمین، و هر آنچه میان آن‌هاست، و هر چه بخواهی پس از آن».

و هنگامی که به سجده می‌رفت، می‌گفت:

«اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَصَوَّرَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

«خدایا! برای تو سجده کردم، به تو ایمان آوردم، و برای تو تسلیم شدم.

چهره‌ام برای کسی سجده کرد که آن را آفرید، و صورت‌بندی کرد، و شنوایی و بینایی‌اش را شکافت.

الله متعال، بهترین آفرینندگان، پر برکت است».

و از آخرین چیزهایی که میان تشهد و سلام می‌گفت، این بود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ، وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي؛ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

«خدایا! گناهان پیشین و آینده‌ام، پنهان و آشکار، و زیاده‌روی‌هایم را بیامرز؛ و آنچه را تو از من بهتر می‌دانی.

تو پیش‌برنده‌ای و پس‌برنده، معبودی جز تو نیست».[صحیح مسلم: ۷۷۱].

۱۹۶. عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ وَامْرَأَةٍ مِنْ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّهُمَا سَمِعَا النَّبِيَّ ﷺ - قَالَ أَحَدُهُمَا: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، وَخَطِيئِي، وَعَمْدِي» - وَقَالَ الْآخَرُ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَسْتَهِدِّكَ لِأَرْشِدِ أَمْرِي، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي». أخرجه أحمد (۱۶۲۶۹).

ترجمه: از عثمان بن ابی‌العاص و زنی از قبیله قیس (رضی‌الله‌عنهما) روایت است که گفتند: شنیدیم که پیامبر ﷺ می‌گفت (یکی از آن دو گفت: شنیدم می‌فرمود):

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، وَخَطِيئِي، وَعَمْدِي»

«خدایا! گناه‌ها، خطایم، و عدم را بیامرز،»

و دیگری گفت: شنیدم می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ أَسْتَهِدِّكَ لِأَرْشِدِ أَمْرِي، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي».

«خدایا! از تو راهنمایی برای درست‌ترین کارم را می‌خواهم، و از شرّ نفس خود به تو پناه می‌برم». [مسند احمد: ۱۶۲۶۹].

باب بیست و هشتم: باب همراهی با نیکان

این باب درباره اهمیت همنشینی با صالحان، فضیلت محبت بخاطر الله متعال و خطر تفرقه و اختلاف است.

آیات باب:

۱. ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ [الكهف: ۲۸] «و با کسانی باش که پروردگار خود را صبحگاهان و شامگاهان می خوانند، (و تنها) وجه او را می طلبند».
۲. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۰] «یقیناً مؤمنان برادرند، پس میان برادران تان صلح (و آشتی) بر قرار کنید».
۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ [المائدة: ۵۴] «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد (به الله زیانی نمی رساند) الله بزودی گروهی را می آورد که آن ها را دوست دارد و آن ها (نیز) او را دوست دارند، (آنان) در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سر سخت و گردان فراز هستند».
۴. ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹] «محمد (ﷺ) رسول الله است، و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت گیر (و شدید) و در میان خود مهربانند».

احادیث باب:

۱۹۷. عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ مُعَاذًا وَأَبَا مُوسَى إِلَى الْيَمَنِ، قَالَ: «يَسِّرَا وَلَا تُعَسِّرَا، وَبَشِّرَا وَلَا تُنْفِّرَا، وَتَطَاوَعَا وَلَا تَخْتَلِفَا». أخرجه البخاري (۳۰۳۸)، ومسلم (۱۷۳۲).

ترجمه: از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ، معاذ و ابوموسی (رضی الله عنهما) را به یمن فرستاد و فرمود:

«آسان بگیرید و سخت نگیرید، بشارت دهید و تنفر ایجاد نکنید، با یکدیگر هماهنگ باشید و اختلاف نوزید.» [صحیح البخاری: ۳۰۳۸، و صحیح مسلم: ۱۷۳۲].

۱۹۸. عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۴۸۱)، وَمُسْلِمٌ (۲۵۸۵).

ترجمه: از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مؤمن نسبت به مؤمن همچون بنایی است که بخش‌هایی از آن یکدیگر را استوار می‌سازند»، و انگشتان خود را در هم فرو برد. [صحیح البخاری: ۴۸۱، و صحیح مسلم: ۲۵۸۵].

۱۹۹. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۲۴۴۲)، وَمُسْلِمٌ (۶۹۵۱)، وَمُسْلِمٌ (۲۵۸۰).

ترجمه: از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مسلمان، برادر مسلمان است؛ به او ستم نمی‌کند و او را تنها نمی‌گذارد. هر کس در رفع نیاز برادرش بکوشد، خداوند در رفع نیاز او خواهد بود؛ و هر کس اندوهی از اندوه‌های مسلمانی را برطرف کند، خداوند اندوهی از اندوه‌های روز قیامتش را برطرف می‌سازد؛ و هر کس عیبی از مسلمانی را بپوشاند، خداوند

در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند.» [صحیح البخاری: ۲۴۴۲، ۶۹۵۱ و صحیح مسلم: ۲۵۸۰].

۲۰۰. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَنَاجَشُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا يَبِغْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى هَاهُنَا - وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ، وَمَالُهُ، وَعِرْضُهُ». رواه البخاري (۲۱۴۰)، ومسلم (۲۵۶۴)، واللفظ له.

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«با هم حسد نورزید، بر کالا فریب کارانه پیشنهاد ندهید، با هم کینه نورزید، از هم روی نگردانید، و بر خرید همدیگر مزاحمت ایجاد نکنید. بندگان خدا باشید و برادر (یکدیگر) باشید. مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی‌کند، او را تنها نمی‌گذارد، و او را تحقیر نمی‌کند. تقوا اینجاست - و سه بار به سینه خود اشاره کرد - کافی است برای بدی شخصی که برادر مسلمان خود را تحقیر کند. خون، مال و آبروی هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است.» [صحیح البخاری: ۲۱۴۰، و صحیح مسلم: ۲۵۶۴ - لفظ از مسلم است].

۲۰۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ». أخرجه البخاري (۱۰)، ومسلم (۴۰).

ترجمه: از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند، و مهاجر کسی است که از آنچه خداوند نهی کرده دوری کند.» [صحیح البخاری: ۱۰، و صحیح مسلم: ۴۰].

۲۰۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ». رواه مسلم (۵۴).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«داخل بهشت نمی‌شوید تا ایمان بیاورید، و مومن به شمار نمی‌آید تا یکدیگر را دوست بدارید. آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که اگر آن را انجام دهید، یکدیگر را دوست خواهید داشت؟ در میان خود سلام را رواج دهید.» [صحیح مسلم: ۵۴].

۲۰۳. عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ مَسْجِدَ دِمَشْقَ، فَإِذَا قَتَّى شَابُّ بَرَّاقُ الثَّنَايَا، وَإِذَا النَّاسُ مَعَهُ، إِذَا اخْتَلَفُوا فِي شَيْءٍ أَسْنَدُوا إِلَيْهِ وَصَدَرُوا عَنْ قَوْلِهِ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ، فَقِيلَ: هَذَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ. فَلَمَّا كَانَ الْغَدُ هَجَرْتُ، فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِي بِالتَّهْجِيرِ، وَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي، قَالَ: فَأَنْتَظَرْتُهُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ، ثُمَّ جِئْتُهُ مِنْ قَبْلِ وَجْهِهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قُلْتُ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأَحِبُّكَ لِلَّهِ. فَقَالَ: أَلَلَّهِ؟ فَقُلْتُ: أَلَلَّهِ. فَقَالَ: أَلَلَّهِ؟ فَقُلْتُ: أَلَلَّهِ؟ فَقَالَ: أَلَلَّهِ؟ فَقُلْتُ: أَلَلَّهِ. قَالَ: فَأَخَذَ بِحُبُوبَةِ رِدَائِي، فَجَبَذَنِي إِلَيْهِ، وَقَالَ: أَبَشِّرْ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: " قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ، وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ، وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ". أَخْرَجَهُ مَالِكٌ فِي الْمَوْطَأِ (۲۷۴۴)

ترجمه: از ابی‌ادریس خولانی رضی الله عنه روایت است که گفت:

به مسجد دمشق وارد شدم و جوانی را دیدم درخشان‌دندان که مردم پیرامون او گرد آمده بودند. هرگاه در چیزی اختلاف داشتند، به رأی او رجوع می‌کردند و از سخنش پیروی می‌کردند. پرسیدم او کیست؟ گفتند: معاذ بن جبل است. فردای آن روز زودتر آمدم ولی دیدم او از من زودتر آمده و مشغول نماز است.

منتظر ماندم تا نمازش را تمام کرد. به سویی رفتم، سلام کردم و گفتم: «به خدا قسم، تو را بخاطر خدا دوست دارم.» گفتم: «بخاطر خدا؟» گفتم: «به خاطر الله.» باز پرسید: «به خاطر الله؟» گفتم: «به خاطر خدا.» تا سه بار. سپس گوشه ردایم را گرفت و مرا به سوی خود کشید و گفت: «مژده باد! چرا که از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: خداوند متعال می فرماید: محبت من برای کسانی که بخاطر من یکدیگر را دوست دارند، بخاطر من با هم می نشینند، بخاطر من به دیدار یکدیگر می روند، و بخاطر من به یکدیگر بخشش می کنند، واجب شده است.» [موطأ مالک: ۲۷۴۴].

۲۰۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيُّ الْمُتَحَابِّينَ بَجَلَالِي، الْيَوْمَ أَظْلَهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي». رواه مسلم (۲۵۶۶).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«خداوند می فرماید: در روز قیامت، کجایند کسانی که بخاطر من یکدیگر را دوست داشتند؟ امروز آنان را در سایه (عرشم) جای خواهم داد، روزی که سایه ای جز سایه من نیست.» [صحیح مسلم: ۲۵۶۶].

۲۰۵. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصَدَ اللَّهُ لَهُ، عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ، قَالَ: أَيَنْ تَرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ، بَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتُهُ فِيهِ» رواه مسلم (۲۵۶۷).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مردی به دیدار برادر (دینی) خود در روستایی دیگر رفت. خداوند در مسیر او فرشته ای را گمارد. چون به او رسید، فرشته پرسید: «کجا می روی؟» گفت: «نزد

برادرم در این روستا.» پرسید: «آیا نیازی به او داری که برای برآوردنش می‌روی؟» گفت: «نه، فقط او را بخاطر الله دوست دارم.» گفت: «من فرستاده خدایم به‌سوی تو، تا تو را آگاه کنم که خداوند تو را دوست دارد همان‌گونه که تو او را بخاطر الله دوست داشتی.» [صحیح مسلم: ۲۵۶۷].

۲۰۶. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَّفَ فِي النَّارِ». أخرجه البخاري (۱۶)، ومسلم (۴۳).

ترجمه: از انس رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«سه چیز است که در وجود هرکس آن‌ها یافته شد، شیرینی ایمان را چشیده است: اینکه خدا و پیامبرش نزد او از هر چیز دیگر محبوب‌تر باشند، و اینکه کسی را فقط برای خدا دوست داشته باشد، و اینکه بازگشت به کفر را همان‌قدر ناخوش بدارد که افتادن در آتش را.» [صحیح البخاری: ۱۶، و صحیح مسلم: ۴۳].

۲۰۷. عَنْ جَرِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «اسْتَنْصِتِ النَّاسَ» فَقَالَ: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ». البخاري (۱۲۱)، ومسلم (۶۵).

ترجمه: از جریر رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ در حجة‌الوداع به او فرمود:

«مردم را ساکت کن»، سپس فرمود: «پس از من به کفر بازنگردید، که گردن یکدیگر را بزنید!» [صحیح البخاری: ۱۲۱، و صحیح مسلم: ۶۵].

باب بیست و نهم: باب خطر فتنه‌ها

این باب در بیان خطر فتنه‌ها، و بیمی که نسبت به گرفتار شدن نیکوکاران به فتنه دنیا و رقابت بر سر آن وجود دارد است.

آیات باب:

۱. ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ [آل عمران: ۱۷۹] «چنین نبود که الله، مؤمنان را به این (حالی) که شما بر آن هستید، و ا گذارد، تا آنکه پلید را از پاک جدا سازد.»
۲. ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ [الأنفال: ۲۵] «و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد، (بلکه همه را فرا می‌گیرد).»
۳. ﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ [العنکبوت: ۲] «آیا مردم پنداشتند که چون بگویند: ایمان آوردیم (به حال خود) رها می‌شوند، و آنان آزمایش نمی‌شوند؟! (۲).»

احادیث باب:

۲۰۸. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ رَبِّ الْكَعْبَةِ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنُ الْعَاصِ جَالِسٌ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، وَالنَّاسُ مُجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ، فَأَتَيْتُهُمْ فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَنَزَلْنَا مَنْزِلًا فَمِنَّا مَنْ يُصْلِحُ خِبَاءَهُ، وَمِنَّا مَنْ يَنْتَضِلُّ، وَمِنَّا مَنْ هُوَ فِي جَشَرِهِ، إِذْ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ، فَاجْتَمَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيٌّ قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتُهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَيُنْذِرَهُمْ شَرًّا مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَإِنَّ أُمَّتَكُمْ هَذِهِ جُعِلَ عَافِيَتُهَا فِي أَوَّلِهَا، وَسَيُصِيبُ آخِرَهَا بَلَاءٌ، وَأُمُورٌ تُنْكَرُونَهَا، وَتَجِيءُ فِتْنَةٌ فَيُرَفَّقُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَتَجِيءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ مُهْلِكَتِي، ثُمَّ تَنْكَشِفُ وَتَجِيءُ الْفِتْنَةُ،

فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ هَذِهِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُزَحْزَحَ عَنِ النَّارِ، وَيُدْخَلَ الْجَنَّةَ، فَلْتَأْتِهِ مَنِيَّتُهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَلَيَأْتِيَ إِلَى النَّاسِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ، وَمَنْ بَايَعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفْقَةً يَدِهِ، وَثَمَرَةَ قَلْبِهِ، فَلْيُطِعهُ إِنْ اسْتَطَاعَ، فَإِنْ جَاءَ آخَرُ يُنَازِعُهُ فَاضْرِبُوا عُقُقَ الْآخِرِ». رواه مسلم (١٨٤٤).

ترجمه: عبدالرحمن بن عبد رب الكعبة می گوید:

وارد مسجد شدم و دیدم عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله در سایه کعبه نشسته و گروهی دورش جمع اند. من هم رفتم و کنارشان نشستم. عبدالله گفت:

ما با پیامبر خدا ﷺ در سفری بودیم. در جایی توقف کردیم. بعضی از همراهان خیمه می زدند، بعضی سرگرم تیراندازی بودند، و بعضی به شترهایشان رسیدگی می کردند. ناگهان منادی پیامبر ﷺ اعلام کرد: «برای نماز جمع شوید!» پس همه آمدیم. پیامبر ﷺ فرمود:

«هر پیامبری پیش از من، موظف بود امتش را به هر چیز خوبی که برایشان می دانست راهنمایی کند و از هر چیزی که برایشان زیان بار می دید، بر حذر دارد.

بدانید آسایش و سلامت امت من در آغاز کارشان قرار گرفته، اما در آینده بلاها و امور ناخوشایندی به سراغشان خواهد آمد.

فتنه هایی یکی پس از دیگری پیش می آید که هر کدام سخت تر از قبلی است. مؤمن در برابر هر فتنه ای می گوید: "این دیگر نابودم می کند"، ولی آن فتنه می گذرد و فتنه ای دیگر می آید و او باز همان را می گوید.

پس هر کس می‌خواهد از آتش دوزخ دور بماند و به بهشت برسد، باید هنگام مرگ، ایمانش به خدا و روز قیامت پابرجا باشد، و با مردم همان‌گونه رفتار کند که دوست دارد با او رفتار شود.

و هر کس با حاکم مسلمین بیعت کند، باید از صمیم دل و با تعهد کامل بیعتش را بپذیرد و تا جایی که می‌تواند از او فرمان ببرد. اگر کسی پیدا شد که بخواهد با او در حکومت نزاع کند، گردنش را بزنید.» [صحیح مسلم: ۱۸۴۴].

۲۰۹. عَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ أَنْ قَدِمَ أَبُو عُبَيْدَةَ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ: «فَأُبَشِّرُوا وَأَمْلُوا مَا يَسُرُّكُمْ، فَوَاللَّهِ لَا الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ، وَلَكِنْ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُبْسَطَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا كَمَا بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَتُهْلِكَكُمْ كَمَا أَهْلَكَتْهُمْ».

رواه البخاري (۳۱۵۸)، ومسلم (۲۹۶۱).

ترجمه: عمرو بن عوف رضی الله عنه می‌گوید: وقتی ابوعبیده بن جراح با اموالی از بحرین برگشت، پیامبر ﷺ به یارانش فرمود:

«شما را به خبر خوشی مژده می‌دهم! به چیزی دل‌گرم باشید که باعث شادمانی‌تان خواهد شد.

به خدا سوگند، من نگران فقر شما نیستم، بلکه بیم دارم دنیا همان‌طور که بر امت‌های پیش از شما گشوده شد، برای شما هم گشوده شود.

آنگاه در مال و مقام با هم رقابت کنید، همان‌طور که آن‌ها رقابت کردند، و دنیا شما را نابود کند، همان‌طور که آنان را نابود کرد.» [صحیح البخاری: ۳۱۵۸ و صحیح مسلم: ۲۹۶۱].

۲۱۰. عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَإِنَّ عَرْضَهُ كَمَا بَيْنَ أَيْلَةٍ إِلَى الْجُحْفَةِ، إِنِّي لَسْتُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي، وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا، وَتَقْتَتِلُوا، فَتَهْلِكُوا، كَمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ». قَالَ عُقْبَةُ: فَكَانَتْ آخِرَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ. رواه البخاري (۴۰۴۲)، ومسلم (۲۲۹۶).

ترجمه: عقبه بن عامر رضی الله می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «من پیش از شما بر حوض (کوثر) خواهم بود. وسعت آن از ایله تا جحفه است.

من نگران این نیستم که پس از من دچار شرک شوید، بلکه از این می ترسم که به دنیا دل ببندید و در آن رقابت کنید، سپس با هم بجنگید و مانند امت های پیش از خود نابود شوید.»

عقبه می گوید: این آخرین سخنی بود که از پیامبر ﷺ روی منبر شنیدم. [صحیح البخاری: ۴۰۴۲ و صحیح مسلم: ۲۲۹۶].

۲۱۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا فُتِحَتْ عَلَيْكُمْ فَارِسُ وَالرُّومُ، أَيُّ قَوْمٍ أَنْتُمْ؟» قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: نَقُولُ كَمَا أَمَرَنَا اللَّهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ، تَتَنَافَسُونَ، ثُمَّ تَتَحَاسَدُونَ، ثُمَّ تَتَدَابَرُونَ، ثُمَّ تَتَبَاغُضُونَ، أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ، ثُمَّ تَنْطَلِقُونَ فِي مَسَاكِينِ الْمُهَاجِرِينَ، فَتَجْعَلُونَ بَعْضُهُمْ عَلَى رِقَابِ بَعْضٍ». رواه مسلم (۲۹۶۲).

ترجمه: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«هنگامی که سرزمین های فارس و روم بر شما گشوده شود، در آن هنگام شما چه مردمی خواهید بود؟» عبدالرحمن بن عوف گفت: ما همان گونه عمل خواهیم کرد که خداوند ما را فرمان داده است. پیامبر ﷺ فرمود:

«یا این‌گونه نخواهید بود، بلکه به رقابت برای دنیا خواهید پرداخت، سپس حسد میان شما پدید می‌آید، آنگاه از یکدیگر روی می‌گردانید، سپس با یکدیگر دشمن می‌شوید، یا چیزی شبیه به آن، و در نهایت وارد امور مهاجران ناتوان می‌شوید و برخی از آنان را بر گردن برخی دیگر مسلط می‌سازید (و آنان را به جان هم می‌اندازید).»^۱ [صحیح مسلم: ۲۹۶۲].

۲۱۲. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَكْثَرَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مَا يُخْرِجُ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ» قِيلَ: وَمَا بَرَكَاتُ الْأَرْضِ؟ قَالَ: «زَهْرَةُ الدُّنْيَا». رواه البخاري (۶۴۲۷)، ومسلم (۱۰۵۲).

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود:

۱-پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وسلم از یارانش پرسید: «وقتی سرزمین‌های فارس و روم بر شما گشوده شود، در آن زمان چه وضعی خواهید داشت؟» عبدالرحمن بن عوف (رضی‌الله‌عنه) پاسخ داد: «چنان‌که خدا به ما دستور داده، عمل می‌کنیم؛ او را سپاس می‌گوییم، شکرش را به‌جا می‌آوریم و از فضلش درخواست افزونی می‌کنیم.»

اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم هشدار داد که ممکن است برخلاف آنچه گفتید رفتار کنید: به دنیا گرایش پیدا کنید و برای دست‌یافتن به آن با یکدیگر رقابت کنید، سپس حسد ورزید، آن‌گاه از هم برید و از یکدیگر روی‌گردان شوید و دشمنی میان شما رخنه کند؛ سپس این دشمنی در دل‌ها ریشه بدواند و انباشته شود، تا آنجا که باعث اختلاف و درگیری و نابودی شود. یا اینکه کارهایی شبیه این را انجام دهید، مانند نزاع، درگیری، چپاول، غصب، و دیگر انواع آزار و ستم. سپس ادامه داد: وارد امور مربوط به ناتوانان و تهیدستان مهاجران می‌شوید و به‌جای اینکه از آن‌ها حمایت کنید، برخی از آن‌ها را بر برخی دیگر چیره می‌سازید، یا حقوق‌شان را پایمال کرده و آنان را به پیروی وادار می‌کنید، تا جایی که به‌خاطر همین مسائل، برخی از آنان با برخی دیگر درگیر شده، حتی یکدیگر را می‌کشند.

و این چیزی است که پس از دوران صحابه رضی‌الله‌عنهم در میان برخی مسلمانان رخ داد. پس مقصود این هشدار، همه مسلمانان در طول تاریخ است. البته این کوتاهی به این معنا نیست که همگی آن را انجام دادند یا با آن موافق بودند، بلکه بسیاری از مؤمنان آن را انکار کردند و با آن مقابله کردند. برخی نیز این حدیث را ناظر به فتنه قتل عثمان رضی‌الله‌عنه دانسته‌اند.

«بیشترین چیزی که از آن برای شما می‌ترسم، آن برکاتی است که خدا از زمین برای‌تان بیرون می‌آورد.»

پرسیدند: برکات زمین چیست؟

فرمود: «زینت‌ها و جلوه‌های دنیا.» [صحیح البخاری: ۶۴۲۷ و صحیح مسلم: ۱۰۵۲].

۲۱۳. عَنْ حُذَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عُمَرَ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ الْفِتْنَ؟ فَقَالَ قَوْمٌ: نَحْنُ سَمِعْنَاهُ، فَقَالَ: لَعَلَّكُمْ تَعْنُونَ فِتْنَةَ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَجَارِهِ؟ قَالُوا: أَجَلْ، قَالَ: تِلْكَ تُكْفِّرُهَا الصَّلَاةُ وَالصَّيَامُ وَالصَّدَقَةُ، وَلَكِنْ أَيُّكُمْ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَذْكُرُ الَّتِي تَمُوجُ مَوْجَ الْبَحْرِ؟ قَالَ حُذَيْفَةُ: فَأَسْكَتَ الْقَوْمُ، فَقُلْتُ: أَنَا، قَالَ: أَنْتَ لِلَّهِ أَبُوكَ! قَالَ حُذَيْفَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تُعَرِّضُ الْفِتْنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُودًا عُودًا، فَأَيُّ قَلْبٍ أَشْرَبَهَا نُكَيْتَ فِيهِ نُكْتَةُ سَوْدَاءَ، وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكَيْتَ فِيهِ نُكْتَةُ بَيْضَاءَ، حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ، عَلَى أَبْيَضٍ مِثْلِ الصَّفَا، فَلَا تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَالْآخِرُ أَسْوَدُ مُزْبَادًا كَالْكُوزِ، مُجَحِّيًا لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا، وَلَا يُنْكِرُ مُنْكَرًا، إِلَّا مَا أَشْرَبَ مِنْ هَوَاهُ». رواه مسلم (۱۴۴).

ترجمه: از حذیفه رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: ما نزد عمر (رضی‌الله‌عنه) بودیم. او گفت: کدامیک از شما سخن رسول‌الله ﷺ درباره فتنه‌ها را به خاطر دارد؟ گروهی گفتند: ما شنیده‌ایم. عمر (رضی‌الله‌عنه) گفت: شاید منظور شما فتنه‌ای است که برای شخص در خانواده‌اش و در میان همسایگانش پیش می‌آید؟ گفتند: بله. عمر (رضی‌الله‌عنه) گفت: این فتنه‌ها را نماز و روزه و صدقه جبران می‌کند. ولی کدامیک از شما فتنه‌ای را شنیده است که همچون امواج دریا می‌خروشد؟ حذیفه (رضی‌الله‌عنه) می‌گوید: پس همه ساکت شدند، و من

گفتم: من شنیده‌ام. عمر (رضی‌الله‌عنه) گفت: پدرت فدای تو باد! حذیفه (رضی‌الله‌عنه) گفت: از رسول‌الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«فتنه‌ها بر دل‌ها عرضه می‌شوند، همچون نی‌هایی که یکی پس از دیگری در بافتن حصیر کنار هم قرار می‌گیرند. هر دلی که آن فتنه‌ها را در خود جذب کند، نقطه سیاهی در آن نهاده می‌شود؛ و هر دلی که آنها را نپذیرد، نقطه سفیدی در آن قرار می‌گیرد. تا آنجا که دل‌ها دو گونه می‌شوند: دلی که سفید است همچون سنگ صاف، پس هیچ فتنه‌ای تا زمانی که آسمان و زمین برپاست به آن آسیبی نمی‌رساند؛ و دلی که سیاه و تیره‌رنگ است، چون کوزه‌ای واژگون‌شده، نه خوبی را می‌شناسد و نه از زشتی بیزاری می‌جوید، مگر چیزی که با هوای نفسش هماهنگ باشد.» [صحیح مسلم: ۱۴۴].

۲۱۴. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا». رواه مسلم (۱۱۸).

ترجمه: از ابوهریره (رضی‌الله‌عنه) روایت است که رسول‌الله ﷺ فرمود:

«در انجام دادن اعمال نیک پیش‌دستی کنید، پیش از آنکه فتنه‌هایی پدید آید همچون پاره‌های شب تاریک؛ که در آن حال، انسان صبح را مؤمن به‌سر می‌برد و شامگاه کافر می‌شود، یا شام را مؤمن است و صبح‌گاه کافر می‌گردد؛ دینش را به بهایی ناچیز از دنیا می‌فروشد.» [صحیح مسلم: ۱۱۸].

۲۱۵. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: اسْتَيْقَظَ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، مَاذَا أُنْزِلَ اللَّيْلَةَ مِنَ الْفِتَنِ، وَمَاذَا فُتِحَ مِنَ الْخَزَائِنِ، أَيْقِظُوا صَوَاحِبَاتِ الْحَجَرِ، قُرْبَ كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةٍ فِي الْآخِرَةِ». رواه البخاري (۱۱۵).

ترجمه: از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: شبی پیامبر ﷺ از خواب بیدار شد و فرمود:

«سبحان الله! امشب چه فتنه‌هایی نازل شده و چه گنج‌هایی گشوده شده است! زنان ساکن در حجره‌ها را بیدار کنید؛ چه بسیار زنانی که در دنیا پوشیده‌اند و در آخرت برهنه خواهند بود!» [صحیح البخاری: ۱۱۵].

۲۱۶. عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ فِي حَائِطٍ لِبَنِي النَّجَّارِ، عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ وَنَحْنُ مَعَهُ، إِذْ حَدَّثَ بِهِ فَكَادَتْ تُلْقِيهِ، وَإِذَا أَقْبَرُ سِتَّةً، أَوْ خَمْسَةً، أَوْ أَرْبَعَةً، قَالَ: كَذَا كَانَ يَقُولُ الْجَرِيرِيُّ، فَقَالَ: «مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ الْأَقْبَرِ؟» فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا، قَالَ: «فَمَتَى مَاتَ هَؤُلَاءِ؟» قَالَ: مَاتُوا فِي الْإِشْرَاكِ، فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا، فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِقُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسَمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ» ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، فَقَالَ: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، قَالَ: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ، مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، قَالَ: «تَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ» قَالُوا: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ (۲۸۶۷).

ترجمه: از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در باغی از باغ‌های بنی نجار بود، و سوار بر قاطری، در حالی که ما همراه او بودیم. ناگاه قاطر رم کرد و نزدیک بود حضرت ﷺ را زمین بزند. در آن هنگام شش یا پنج یا چهار قبر را دید (راوی می‌گوید: جریری در تعداد قبرها تردید داشت). پیامبر ﷺ فرمود: «چه کسی اهل این قبرها را می‌شناسد؟» مردی گفت: من. فرمود: «چه زمانی از دنیا رفته‌اند؟» گفت: در دوران شرک. پیامبر ﷺ فرمود:

«همانا این امت در قبرهایشان آزموده می‌شوند. اگر بیم آن نبود که دیگر مردگان را دفن نکنید، از الله می‌خواستم تا عذابی را که من از آن می‌شنوم، شما هم بشنوید.»

سپس به سوی ما رو کرد و فرمود:

«از عذاب آتش به خدا پناه ببرید.» گفتند: به خدا پناه می‌بریم از عذاب آتش. فرمود: «از عذاب قبر به الله پناه ببرید.» گفتند: به خدا پناه می‌بریم از عذاب قبر. فرمود: «از فتنه‌های نهان و آشکار به الله پناه ببرید.» گفتند: به خدا پناه می‌بریم از فتنه‌های آشکار و پنهان. فرمود: «از فتنه دجال به الله پناه ببرید.» گفتند: به الله پناه می‌بریم از فتنه دجال. [صحیح مسلم: ۲۸۶۷].

۲۱۷. عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الْعِبَادَةُ فِي الْهَرَجِ كَهَجْرَةِ إِلَيَّ». أخرجه مسلم (۲۹۴۸).

ترجمه: از معقل بن یسار رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«عبادت در زمان آشوب و هرج و مرج، همچون هجرت به سوی من است.» [صحیح مسلم: ۲۹۴۸].

باب سی‌ام: باب فهم اسباب ناتوانی مسلمانان

این باب درباره فهم علل ضعف مسلمانان و دگرگونی احوال آنها است و اینکه پیامبر ﷺ از چنین وضعیتی خبر داده بودند.

آیات باب:

۱. ﴿أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران: ۱۶۵] «آیا هنگامی که مصیبتی (در جنگ احد) به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را (در جنگ بدر به کافران) رسانده بودید، گفتید: این (مصیبت) از کجا است؟ بگو: آن از جانب خود تان است (و نتیجه نا فرمانی دستور پیامبر است) بی گمان الله بر هر چیز تواناست (۱۶۵)».

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾ [الرعد: ۱۱] «بی گمان الله حالت (و سرنوشت) هیچ قومی را تغیر نمی دهد، تا وقتی که آنان آنچه را که در ضمیرشان است، تغیر دهند و هنگامی که الله برای قومی (بخاطر اعمال شان) بدی را اراده کند، پس هیچ چیز مانع آن نخواهد شد، و آنان را جز او هیچ کارسازی نیست (۱۱)»

احادیث باب:

۲۱۸. عَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يُوشِكُ الْأُمَمُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ إِلَى قَصْعَتِهَا» فَقَالَ قَائِلٌ: وَمِنْ قِلَّةٍ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: «بَلْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ، وَلَكِنَّكُمْ غُثَاءٌ كَغُثَاءِ السَّيْلِ، وَلَيَنْزِعَنَّ اللَّهُ مِنْ صُدُورِ عَدُوِّكُمْ الْمَهَابَةَ مِنْكُمْ، وَلَيَقْذِفَنَّ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ» فَقَالَ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْوَهْنُ؟ قَالَ: «حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ».

أخرجه أبو داود (۴۲۹۷)، وأحمد (۲۲۳۹۷).

ترجمه: از ثوبان رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«نزدیک است که ملت‌های مختلف از هر سو بر شما هجوم آورند، همان‌گونه که گروهی گرسنه بر ظرف غذای خود هجوم می‌برند.»
یکی از حاضران پرسید: «آیا به‌خاطر آن است که ما در آن زمان اندک خواهیم بود؟»

فرمود: «نه، بلکه شما در آن روز بسیارید، اما همچون کف روی آب سیلاب، (بی‌وزن و بی‌اثر) خواهید بود. خداوند هیبت و ترس شما را از دل دشمنانتان بیرون خواهد کرد و در دل‌های شما "وهن" خواهد انداخت.»
پرسیده شد: «ای رسول خدا! وهن چیست؟»

فرمود: «دنیا دوستی و نفرت از مرگ.» [سنن أبي داود: ۴۲۹۷ و مسند أحمد: ۲۲۳۹۷].

این حدیث با دقت و شگفتی بسیار، وضعیت بسیاری از جوامع مسلمان در دوران معاصر را توصیف می‌کند.^۱

۲۱۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ سَنَوَاتٌ خَدَاعَاتٌ، يُصَدِّقُ فِيهَا الْكَاذِبُ، وَيُكَذِّبُ فِيهَا الصَّادِقُ، وَيُؤْتَمَنُ فِيهَا الْخَائِنُ، وَيُخَوَّنُ فِيهَا الْأَمِينُ، وَيَنْطِقُ فِيهَا الرَّوَيْبِضَةُ». قِيلَ: وَمَا الرَّوَيْبِضَةُ؟ قَالَ: «الرَّجُلُ النَّافِ فِي أَمْرِ الْعَامَّةِ». أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَه (۴۰۳۶)، وَأَحْمَد (۷۹۱۲)، وَأَخْرَجَهُ أَحْمَدُ كَذَلِكَ مِنْ حَدِيثِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ (۱۳۲۹۸)، وَفِيهِ: «إِنْ أَمَامَ الدَّجَالِ سَنِينَ خَدَاعَةٍ: يُكَذِّبُ فِيهَا الصَّادِقُ...»، وَأَخْرَجَهُ الْبَزَّاز (۲۷۴۰) مِنْ حَدِيثِ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ، وَفِيهِ «إِنْ بَيْنَ يَدَيِ

۱- جمعیتی انبوه، اما بدون اثر و جایگاه واقعی، که دچار دلبستگی به دنیا و ترس از مرگ شده‌اند، و این عامل مهمی در تضعیف قدرت، اعتبار و نفوذ آنان در برابر دشمنانشان است.

الساعة..». وهذا الحديث مروي من وجوه متعددة لعله يقوى بها ويرقى للقبول إن شاء الله، وهو كذلك من الأحاديث العجيبة في وصف شيء من مشكلة الواقع الذي تعيشه الأمة اليوم.

ترجمه: از ابوهريره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«زمانی فرا خواهد رسید که سال‌هایی پر از فریب و نیرنگ بر مردم حاکم می‌شود؛ در آن دوران، دروغگو تصدیق می‌شود و راستگو تکذیب، به خیانت‌کار اعتماد می‌شود و به انسان امین، بی‌اعتمادی روا داشته می‌شود، و در آن زمان "رَوَيْبِضَه" سخن خواهد گفت.»

پرسیده شد: «رَوَيْبِضَه چیست؟»

فرمود: «مردی بی‌ارزش و سبک‌مایه که دربارهٔ امور عمومی مردم اظهار نظر می‌کند.»

این حدیث را ابن ماجه (در السنن: ۴۰۳۶) و احمد (در مسند: ۷۹۱۲) روایت کرده‌اند. همچنین احمد آن را از انس بن مالک نیز نقل کرده است (مسند احمد: ۱۳۲۹۸) که در آن آمده: «پیش از دجال، سال‌هایی فریبنده خواهد بود؛ راستگو تکذیب می‌شود...» و نیز بزار آن را از عوف بن مالک روایت کرده است (مسند بزار: ۲۷۴۰) و در آن آمده: «پیش از قیامت...»

این حدیث از چند طریق روایت شده و امید می‌رود که این طرق گوناگون آن را تقویت کند و به مرتبه قابل قبول برساند، إن شاء الله. همچنین این حدیث از احادیث شگفت‌انگیز است که بخشی از واقعیت دشوار امت اسلامی در روزگار کنونی را توصیف می‌کند.^۱

۱ این حدیث با بیانی روشن، یکی از مظاهر آشفتگی اجتماعی و معیوب شدن معیارها را بیان می‌کند؛ زمانی که ارزش‌ها وارونه می‌شوند و اشخاص بی‌صلاحیت بر سرنوشت عمومی مردم اثر

۲۲۰. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعَيْنَةِ، وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ، وَرَضِيتُمْ بِالزَّرْعِ، وَتَرَكْتُمُ الْجِهَادَ؛ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ». أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ (۳۴۶۲).

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

«هرگاه به خرید و فروش به روش عینه (نوعی حيله‌ورزی برای فرار از ربا) روی آورید، و دنبال دم گاوها بروید (یعنی به کشاورزی صرف و رفاه‌طلبی بپردازید)، و به زندگی کشاورزانه دل خوش کنید، و جهاد را ترک کنید؛ خداوند ذلتی بر شما مسلط می‌کند که تا زمانی که به دین خود بازنگردید، آن را از شما برنمی‌دارد.» [سنن أبی داود: ۳۴۶۲].

می‌گذارند. این نشانه‌ای از اختلال در بینش، رهبری، و اعتماد عمومی است، که در بسیاری از جوامع امروزی دیده می‌شود.

باب سی و یکم: باب سنت‌های الله متعال

این باب در بیان سنت‌ها و قوانین الهی است. و اینکه بسیار مهم است در زمینه‌های اصلاح، برپایی دین، سیاست‌گذاری بر مردم و دعوت آنان به سوی دین و... خود را به آن قوانین وفق دهیم.

آیات باب:

۱. ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۶۲] «(این) سنت الله است در (بارۀ) کسانی که پیش از این گذشتند، و هرگز برای سنت الله دگرگونی نخواهی یافت (۶۲)».
۲. ﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ [فاطر: ۴۳] «آیا آنان (چیزی) جز سنت (و شیوه) الله (با) پیشینیان را انتظار دارند؟! پس هرگز برای سنت (و شیوه) الله تغییری پیدا نمی‌کنی و هرگز در طرز کار الله دگرگونی نمی‌یابی (۴۳)».
۳. ﴿فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ﴾ [غافر: ۸۵] «پس هنگامی که عذاب ما را دیدند، ایمان‌شان برای آن‌ها سودی نبخشید، (چنین) است سنت الله که در میان بندگان گذشته است، و آنجا کافران زیان کار شدند (۸۵)».
۴. ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۷] «بی‌شک پیش از شما (ملت‌هایی و) سنت‌هایی گذشته است، پس در زمین گردش کنید و ببینید؛ سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه است؟ (۱۳۷)».
۵. ﴿أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكُمْ﴾ [القمر: ۴۳] «آیا کفار شما از آن‌ها بهترند؟!»
۶. ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ﴾ [الأنفال: ۳۸] «(ای پیامبر!) به کسانی که کافر شدند بگو: اگر (از کفر و دشمنی) دست بردارند، گذشته‌هایشان آمرزیده می‌شود،

و اگر (به همان اعمال خود) بازگردند، پس بی‌گمان سنت (و روش الله درباره) پیشینیان گذشته است (و درباره آن‌ها نیز اجرا می‌شود) (۳۸)». ۷. ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُدُّوا نَعْدَ وَلَنْ تُعْنِي عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۱۹] «(ای کافران!) خواهان فتح و پیروزی (حق) هستید، پس بی‌گمان فتح و پیروزی (مسلمانان) برایتان آمد، و اگر (از کفر و مخالفت و جنگ) دست بردارید، برای شما بهتراست و اگر باز گردید، (ما هم) باز خواهیم گشت، و گروه شما هر چند زیاد باشد، شما را بی‌نیاز نخواهد کرد، (زیرا) که الله با مؤمنان است (۱۹)».

۸. ﴿وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كَذَّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَاِ الْمُرْسَلِينَ﴾ [الأنعام: ۳۴] «و براستی پیامبرانی پیش از تو تکذیب شدند، و در برابر تکذیب‌ها صبر کردند و (در این راه) آزار دیدند؛ تا یاری ما به آن‌ها رسید، و هیچ کس نمی‌تواند کلام الله را تغییر دهد، و بی‌گمان اخبار پیامبران به تو رسیده است (۳۴)».

۹. ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا﴾ [الفرقان: ۳۱] «و این‌گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم، و پروردگار تو برای راهنمایی و یاری (تو) کافی است (۳۱)».

احادیث باب:

۲۲۱. عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَمْلِكُ لِلظَّالِمِ حَتَّى إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ». قَالَ: ثُمَّ قرأ: ﴿وَكَذَلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [هود: ۱۰۲]. أخرجه البخاري (۴۶۸۶)، ومسلم (۲۵۸۳).

ترجمه: از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«همانا خداوند به ستمگر مهلت می‌دهد، اما هنگامی که او را بگیرد، دیگر رهايش نمی‌کند.»

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾ [هود: ۱۰۲] «و این چنین است (مجازات و) گرفت پروردگارت، هنگامی که فرو گیرد و مجازات کند آبادی‌ها و شهرها را که (مردمش) ستمکار باشند، بی‌گمان (مجازات و) گرفت او دردناک سخت است (۱۰۲)» [صحیح البخاری: ۴۶۸۶، صحیح مسلم: ۲۵۸۳].

۲۲۲. عن عائشة رضي الله عنها في حديث نزول الوحي: قَالَ وَرَقَةُ بْنُ نَوْفَلٍ لِلنَّبِيِّ ﷺ: لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمِثْلِ مَا جِئْتَ بِهِ إِلَّا عُودِي. أخرجه البخاري (۳)، ومسلم (۱۶۰).

ترجمه: از عایشه رضی‌الله‌عنها در حدیث آغاز نزول وحی چنین آمده است: ورقه بن نوفل به پیامبر ﷺ گفت: «هرگز مردی چیزی همانند آنچه تو آورده‌ای نیاورده، مگر آن‌که با وی دشمنی شده است». [صحیح البخاری: ۳ و صحیح مسلم: ۱۶۰].

۲۲۳. عن عبد الله بن عباس رضي الله عنهما في قصة هِرَقْلَ مَعَ أَبِي سُفْيَانَ رضي الله عنه، حِينَ قَالَ هِرَقْلُ لَهُ: وَسَأَلْتُكَ هَلْ قَاتَلْتُمُوهُ؟ فَزَعَمْتَ أَنَّكُمْ قَاتَلْتُمُوهُ، فَتَكُونُ الْحَرْبُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ سَجَالًا، يَنَالُ مِنْكُمْ وَتَنَالُونَ مِنْهُ، وَكَذَلِكَ الرُّسُلُ تُبْتَلَى، ثُمَّ تَكُونُ لَهُمُ الْعَاقِبَةُ. أخرجه البخاري (۴۵۵۳)، ومسلم (۱۷۷۳).

ترجمه: از عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما در داستان گفت‌وگوی هِرَقْل با ابوسفیان روایت است که:

هرقل گفت: «از تو پرسیدم: آیا با او جنگ کرده‌اید؟ و تو گفتی: بله، جنگ کردید. و جنگ میان شما و او نوبتی بوده است؛ گاه شما بر او پیروز شده‌اید و گاه او بر شما. چنین است حال پیامبران؛ آنان ابتلا می‌شوند، سپس سرانجام نیکو از آن آنان است.» [صحیح البخاری: ۴۵۵۳ و صحیح مسلم: ۱۷۷۳].

۲۲۴. عن خَبَابِ بْنِ الْأُرْتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَكَّوْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً لَهُ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، قُلْنَا لَهُ: أَلَا تَسْتَنْصِرُ لَنَا؟ أَلَا تَدْعُو اللَّهَ لَنَا؟ قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ فِيمَنْ قَبْلَكُمْ يُحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ، فَيُجْعَلُ فِيهِ، فَيَجَاءُ بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُشَقُّ بِاثْنَتَيْنِ، وَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ، وَيُمَشِّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ مِنْ عَظْمٍ أَوْ عَصَبٍ، وَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ، وَاللَّهُ لَيَتِمَّنَّ هَذَا الْأَمْرَ، حَتَّى يَسِيرَ الرَّكِيبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ، لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ، أَوِ الذُّئْبَ عَلَى غَنَمِهِ، وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ. صحیح البخاری (۳۶۱۲).

وَقَدْ كَانَتْ سِيرَةُ النَّبِيِّ ﷺ كُلُّهَا مُوَافِقَةً لِلْسُّنَنِ الْإِلَهِيَّةِ فِي الدَّعْوَةِ، وَإِقَامَةِ الْحُجَّةِ، وَمُدَافَعَةِ الْبَاطِلِ، وَالْإِبْتِلَاءِ، وَالصَّبْرِ عَلَى أَدَى الْكُفَّارِ، ثُمَّ جِهَادِهِمْ، ثُمَّ إِهْلَاكِهِمْ، حَتَّى جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ.

ترجمه: از خباب بن الارت رضی الله عنه روایت است که گفت:

در حالی که رسول خدا ﷺ زیر سایه کعبه بر عباپی تکیه زده بود، نزد او شکایت بردیم و گفتیم: «آیا برای ما طلب یاری نمی‌کنی؟ آیا برای ما دعا نمی‌کنی؟»

فرمود: «در میان امت‌های پیش از شما، مردی را در گودالی در زمین می‌نشانند، سپس ارّه‌ای بر فرق سرش می‌نهند و او را به دو نیم می‌شکافتند، اما آن شکنجه او را از دینش باز نمی‌داشت. گوشت تنش را با شانه‌های آهنی از استخوان یا عصبش جدا می‌کردند، ولی باز هم از دینش روی‌گردان نمی‌شد. سوگند به خدا! این دین کامل و فراگیر خواهد شد تا آن‌جا

که سواره‌ای از صنّاء به حضرموت سفر کند و نترسد، جز از خدا یا از گرگ بر گوسفندانش. اما شما شتاب می‌ورزید.» [صحیح البخاری: ۳۶۱۲]

سیرهٔ پیامبر ﷺ کاملاً هماهنگ بود با سنن الهی در دعوت، برپایی حجت، مقابله با باطل، تحمل ابتلا و صبر بر آزار کافران، سپس جهاد با آنان، و پس از آن نابودی ایشان، تا آن‌گاه که نصرت الهی و فتح فرا رسید.

باب سی و دوم: باب عاقبت به خیری و قدرت گرفتن پس از ابتلاء

آیات باب:

۱. ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا﴾ [یوسف: ۱۱۰] «(کافران پیوسته به انکار خود ادامه دادند) تا آنگاه که پیامبران (از قومشان) نا امید شدند، و (مردم) پنداشتند که به آنها دروغ گفته شده است، (در این هنگام) یاری ما به سراغشان آمد.»
۲. ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ [البقرة: ۲۱۴] «آیا گمان کرده‌اید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز بر (سر) شما نیامده است، مانند آنچه که بر (سر) پیشینیان شما آمد؟ سختی و زیان به آنها رسید، و (آنچنان) تکان خوردند تا که پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده بودند، گفتند: یاری الله کی خواهد بود؟ آگاه باشید که یاری الله نزدیک است (۲۱۴)»

احادیث باب:

۲۲۵. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ أَبَا سَفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَخْبَرَهُ «أَنَّ هِرَقْلَ قَالَ لَهُ: سَأَلْتُكَ كَيْفَ كَانَ قِتَالُكُمْ إِيَّاهُ؟ فَزَعَمْتَ أَنَّ الْحَرْبَ سِجَالٌ وَدُولٌ، فَكَذَلِكَ الرُّسُلُ تُبْتَلَىٰ ثُمَّ تَكُونُ لَهُمُ الْعَاقِبَةُ». رواه البخاري (۲۸۰۴)، ومسلم (۱۷۷۳).

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که ابوسفیان به او خبر داد: هرقل (امپراتور روم) به او گفت: «از تو پرسیدم جنگ شما با او چگونه بود؟ تو گفتی که جنگ، نبردی متناوب بود (گاهی او پیروز می‌شود و گاهی ما)؛ و همین

حال برای پیامبران پیش می‌آید؛ آنان نیز ابتلا می‌شوند و سپس سرانجام خوبی خواهند داشت.» [صحیح البخاری: ۲۸۰۴ و صحیح مسلم: ۱۷۷۳].

۲۲۶. عَنْ خَبَّابِ بْنِ الْأَرْتِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: شَكَّوْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً لَهُ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، قُلْنَا لَهُ: أَلَا تَسْتَنْصِرُ لَنَا، أَلَا تَدْعُو اللَّهَ لَنَا؟ قَالَ: «كَانَ الرَّجُلُ فِيمَنْ قَبْلَكُمْ يُخْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ، فَيُجْعَلُ فِيهِ، فَيُجَاءُ بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُشَقُّ بِاثْنَتَيْنِ، وَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ، وَيُمَشِّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ مِنْ عَظْمٍ أَوْ عَصَبٍ، وَمَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ، وَاللَّهُ لَيَتِمَّنَّ هَذَا الْأَمْرَ، حَتَّى يَسِيرَ الرَّكَّابُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ، لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ، أَوِ الذُّنْبَ عَلَى غَنَمِهِ، وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ». رواه البخاري (۳۶۱۲).

ترجمه: از خباب بن ارت رضی الله عنه روایت شده که گفت: ما به رسول الله ﷺ شکایت کردیم، در حالی که آن حضرت بر لباسی زیر سایه کعبه تکیه زده بود. به او گفتیم: آیا برای ما یاری نمی‌طلبی؟ آیا برای ما دعا نمی‌کنی؟ حضرت ﷺ فرمود: «در میان اقوام پیش از شما مردانی بودند که در زمین برایشان گودالی کنده می‌شد، در آن قرار می‌گرفتند، سپس ارّه‌ای را روی سرشان می‌گذاشتند و به دو نیم می‌شدند، و این‌ها مانع‌شان از دین‌شان نمی‌شد. با شانه‌های آهنین از پوست تا استخوان شانه می‌شدند، ولی باز از دین‌شان باز نمی‌گشتند. و خداوند این دین را کامل و فراگیر خواهد کرد تا جایی که سواره‌ای از صنعاء به حضرموت سفر کند و جز از خدا نترسد و یا از گرگ بر گوسفندانش، ولی شما عجله می‌کنید.» [صحیح البخاری: ۳۶۱۲].

۲۲۷. عَنْ خَبَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «هَاجَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ نَلْتَمِسُ وَجْهَ اللَّهِ، فَوَقَعَ أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ، فَمِنَّا مَنْ مَاتَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا، مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ، وَمِنَّا مَنْ أُيْنِعَتْ لَهُ ثَمَرَتُهُ، فَهُوَ يَهْدِيْهَا». رواه البخاري (۱۲۷۶)، ومسلم (۹۴۰).

ترجمه: از خباب رضی الله عنه نقل شده که گفت: «ما با پیامبر ﷺ هجرت کردیم تا رضای خدا را بجوییم و اجر ما به الله واگذار شد؛ برخی از ما مردند بدون اینکه از اجرشان بهره‌مند شوند، مانند مصعب بن عمیر، و برخی دیگر میوه ثمره‌شان را دیدند و آن را می‌چیدند.» [صحیح البخاری: ۱۲۷۶ و صحیح مسلم: ۹۴۰].

و کلمه «یهدبها» یعنی می‌چیند و برداشت می‌کند؛ اشاره دارد به آنچه الله متعال پس از فقر، خواری و نداری به آن‌ها عطا کرده است.

۲۲۸. عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ بَيْنَا أَنَا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَشَكَا إِلَيْهِ الْفَاقَةَ، ثُمَّ أَتَاهُ آخَرُ فَشَكَا إِلَيْهِ قَطْعَ السَّبِيلِ، فَقَالَ: «يَا عَدِيُّ، هَلْ رَأَيْتَ الْحِيرَةَ؟» قُلْتُ: لَمْ أَرَهَا، وَقَدْ أُنبِئْتُ عَنْهَا، قَالَ: «فَإِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ، لَتَرَيْنَ الظَّعِينَةَ تَرْتَجِلُ مِنَ الْحِيرَةِ، حَتَّى تَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ لَا تَخَافُ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» - قُلْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي: فَأَيْنَ دُعَاؤُ طَيِّبِ الَّذِينَ قَدْ سَعَرُوا الْبِلَادَ؟ - «وَلَئِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ لَتُفْتَحَنَّ كُنُوزَ كِسْرَى»، قُلْتُ: كِسْرَى بِنِ هُرْمُرْ؟ قَالَ: «كِسْرَى بِنِ هُرْمُرَ، وَلَئِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ، لَتَرَيْنَ الرَّجُلَ يُخْرِجُ مِلءَ كَفِّهِ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِصَّةٍ، يَطْلُبُ مَنْ يَقْبَلُهُ مِنْهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُهُ مِنْهُ، وَلَيَلْقَيْنَ اللَّهَ أَحَدَكُمْ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانٌ يُتَرَجَّمُ لَهُ، فَلَيَقُولَنَّ لَهُ: أَلَمْ أُنَبِّئْكَ رَسُولًا فَيُبَلِّغَكَ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، فَيَقُولُ: أَلَمْ أُعْطِكَ مَالًا وَأَفْضَلَ عَلَيْكَ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، فَيَنْظُرُ عَنْ يَمِينِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا جَهَنَّمَ، وَيَنْظُرُ عَنْ يَسَارِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا جَهَنَّمَ» قَالَ عَدِيُّ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقَّةِ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ شِقَّةَ تَمْرَةٍ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ» قَالَ عَدِيُّ: فَرَأَيْتُ الظَّعِينَةَ تَرْتَجِلُ مِنَ الْحِيرَةِ حَتَّى تَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ لَا تَخَافُ إِلَّا اللَّهَ، وَكُنْتُ فِيمَنْ افْتَتَحَ كُنُوزَ كِسْرَى بِنِ هُرْمُرَ وَلَئِنْ طَالَتْ بِكُمْ حَيَاةٌ، لَتَرَوُنَّ مَا قَالَ النَّبِيُّ أَبُو الْقَاسِمِ ﷺ: «يُخْرِجُ مِلءَ كَفِّهِ».

أخرجه البخاري (۳۵۹۵)، ومسلم (۱۰۱۶).

ترجمه: از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت شده که گفت: در حالی که کنار پیامبر ﷺ بودم، مردی آمد و از فقر نزد حضرت ﷺ شکایت کرد، سپس مرد دیگری آمد و شکایت قطع راه را کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «ای عدی، آیا حیره را دیده‌ای؟» گفتم: نه، ولی درباره‌اش شنیده‌ام. فرمود: «اگر زندگیاات طولانی شود، خواهی دید که زن داخل کجاوله از حیره حرکت می‌کند تا در اطراف کعبه طواف کند و جز از خدا کسی را نترسد.» (یعنی اسلام گسترش یافته و امنیت سراسری می‌شود)

در دلم گفتم: پس سوارکاران قبیله طئی که سرزمین‌ها را به آشوب کشیدند، کجا هستند؟

فرمود: «و اگر زندگیاات طولانی شود، خزائن کسری (شاه ساسانی) گشوده خواهد شد.»

گفتم: «کسری پسر هرمز؟» فرمود: «آری، و اگر زندگیاات طولانی شود، مردی را خواهی دید که مشیت پر از طلا یا نقره بیرون می‌آورد، ولی کسی را پیدا نمی‌کند که آن را بپذیرد، و خداوند در آن روزی با یکی از شما روبرو خواهد شد و بین او و خدا هیچ واسطه‌ای نیست که حرفش را ترجمه کند، پس خدا به او خواهد گفت: آیا پیامبری برای تو نفرستادم که آن را به تو ابلاغ کند؟ او می‌گوید: بله؛ خدا می‌گوید: آیا مال و نعمت به تو ندادم؟ می‌گوید: بله؛ سپس به سمت راستش نگاه می‌کند و فقط جهنم می‌بیند، به سمت چپش نگاه می‌کند و فقط جهنم می‌بیند.»

عدی گفت: من پیامبر ﷺ را شنیدم که فرمود: «از آتش جهنم بترسید حتی با نصف خرمایی؛ و اگر نصف خرما را نیافتید، با کلامی نیکو از آن خودتان را دور نگه دارید.»

عدی گفت: من دیدم زنی با کجاوه از حیره حرکت کرد تا به اطراف کعبه طواف کند و جز خدا از کسی نترسد، و من از کسانی بودم که خزائن کسری بن هرمز برایشان گشوده شد، و اگر زندگی‌تان طولانی شود، آنچه پیامبر ﷺ گفت که «مشت پر از طلا و نقره را» خواهید دید. [صحیح البخاری: ۳۵۹۵ و صحیح مسلم: ۱۰۱۶].

باب سی و سوم: باب مژده‌های پیروزی

این باب درباره مژده‌های پیروزی و بهبود وضعیت مسلمانان در آخرالزمان است. آن هم پس از سختی‌ها و فتنه‌ها

آیات باب:

۱. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [النور: ۵۵] «اللَّهُ به کسانی که شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند؛ وعده داده است که قطعاً آن‌ها را در زمین جانشین (و حکمران) خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آن‌ها بودند جانشین (و حکمران) ساخت، و دین‌شان را که برای آن‌ها پسندیده است برای آن‌ها استوار (و پا برجا) سازد، و یقیناً (خوف و) ترس‌شان را به آرامش و امنیت مبدل می‌کند، تنها مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند، و کسانی که بعد از این کافر شوند، اینانند که فاسقند(۵۵)»

۲. ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: ۴۷] «و یاری دادن مؤمنان بر (عهده) ما بود(۴۷)».

احادیث باب:

۲۲۹. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَمْتَلِئَ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا» قَالَ: «ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ عَنْرَتِي - أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - مَنْ يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا». رواه أحمد (۱۱۳۱۳).

ترجمه: از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

«قیامت برپا نمی‌شود تا آن‌گاه که زمین از ظلم و ستم آکنده شود.»

سپس فرمود: «آنگاه مردی از عترت من - یا از اهل بیت من - می‌آید که زمین را از قسط و عدل پر می‌سازد، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده بود.» [مسند احمد: ۱۱۳۱۳]

۲۳۰. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي». أخرجه الترمذي (۲۲۳۰)، وَقَالَ: حديث حسن صحيح.

وهذان الحديثان من أجود ما ورد في المهدي إسنادًا.

ترجمه: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

«دنیا پایان نمی‌یابد تا آنکه مردی از اهل بیت من که نامش با نام من موافق است، بر عرب حکومت کند.»

[سنن ترمذی: ۲۲۳۰، و گفت: حدیث حسن صحیح است].

و این دو حدیث از برترین احادیث وارد شده درباره مهدی از نظر سند هستند.

۲۳۱. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِنْ خُلَفَائِكُمْ خَلِيفَةُ يَحْتُو الْمَالَ حَتَّى لَا يَعُدَّهُ عَدَدًا». رواه مسلم (۲۹۱۴).

ترجمه: از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«از میان خلفای شما، خلیفه‌ای خواهد بود که مال را به فراوانی پخش می‌کند، بدون آنکه آن را شماره کند.» [صحیح مسلم: ۲۹۱۴]

۲۳۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ، فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ، فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي، فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ، إِلَّا الْغَرْقَدَ، فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ». أخرجه البخاري (۲۹۲۶)، ومسلم (۲۹۲۲).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آنکه مسلمانان با یهودیان بجنگند، و مسلمانان آنان را خواهند کشت، تا آنکه یهودی پشت سنگ یا درختی پنهان شود، و آن سنگ یا درخت خواهد گفت: ای مسلمان، ای بنده الله، این یهودی پشت من است، بیا و او را بکش؛ مگر درخت غرقد، که از درختان یهود است.» [صحیح البخاری: ۲۹۲۶، و صحیح مسلم: ۲۹۲۲].

۲۳۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: بَيْنَمَا نَحْنُ حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَكْتُبُ، إِذْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْمَدِينَتَيْنِ تَفْتَحُ أَوَّلًا: قُسْطَنْطِينِيَّةً أَوْ رُومِيَّةً؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَدِينَةُ هِرَقْلٍ تَفْتَحُ أَوَّلًا»، يَعْنِي قُسْطَنْطِينِيَّةً. أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ (۶۶۴۵).

ترجمه: از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است: در حالی که پیرامون رسول الله ﷺ نشستیم و می‌نوشتیم، از ایشان پرسیده شد: کدام یک از دو شهر زودتر فتح می‌شود: قسطنطنیه یا روم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «شهر هرقل زودتر فتح می‌شود.» یعنی قسطنطنیه. [مسند احمد: ۶۶۴۵].

۲۳۴. عَنْ حَذِيفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَكُونُ النَّبُوءَةُ فِيكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَى مِنْهَاجِ النَّبُوءَةِ، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ

يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا عَاصًا، فَيَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعَهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا جَبَرِيَّةً، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعَهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَى مِنْهَاجِ نُبُوَّةٍ». ثُمَّ سَكَتَ. أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ (١٨٤٠٦).

ترجمه: از حذیفه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«نبوت در میان شما خواهد ماند تا زمانی که خدا بخواهد، سپس هرگاه خدا بخواهد، آن را برمی دارد. سپس خلافتی بر شیوه نبوت خواهد بود، و تا زمانی که خدا بخواهد، برقرار خواهد ماند، سپس هرگاه بخواهد، آن را برمی دارد. سپس پادشاهی گزنده پدید خواهد آمد، و تا زمانی که خدا بخواهد، ادامه خواهد یافت، سپس هرگاه بخواهد، آن را برمی دارد. سپس پادشاهی ظالمانه خواهد آمد، و تا زمانی که الله بخواهد، برقرار خواهد ماند، سپس هرگاه بخواهد، آن را برمی دارد. سپس خلافتی بر روش نبوت پدید خواهد آمد.»

سپس سکوت کرد. [مسند احمد: ١٨٤٠٦].

٢٣٥. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». قَالَ: «فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ﷺ، فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَعَالَى صَلِّ لَنَا، فَيَقُولُ: لَا، إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءُ؛ تَكْرِمَةً لِلَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ (١٥٦).

ترجمه: از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود:

«گروهی از امت من همواره بر حق پیکار می کنند و پیروز خواهند بود تا روز قیامت.»

فرمود: «آنگاه عیسی بن مریم علیه السلام نازل خواهد شد، و امیر آن گروه به او خواهد گفت: بیا و برای ما نماز بگزار.

او می گوید: نه، برخی از شما بر برخی دیگر امیرند؛ این، بزرگداشت و اکرام الهی برای این امت است.» [صحیح مسلم: ۱۵۶].

۲۳۶. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخَنَزِيرَ، وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ، وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ، حَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: «وَاقْرَأُوا إِنَّ شِئْتُمْ: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۱۵۹]. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۳۴۴۸)، وَمُسْلِمٌ (۱۵۵).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

«قسم به آن که جانم در دست اوست، نزدیک است که پسر مریم در میان شما فرود آید، در حالی که دآوری عادل خواهد بود: صلیب را خواهد شکست، خوک را خواهد کشت، جزیه را بر (کافران) وضع خواهد کرد، و مال آن قدر فراوان خواهد شد که کسی آن را نخواهد پذیرفت، تا جایی که یک سجده بهتر از دنیا است و آنچه در آن است.»

سپس ابوهریره رضی الله عنه می گوید: اگر خواستید، این آیه را بخوانید: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۱۵۹] «و (کسی) از اهل کتاب نیست مگر این که قبل از مرگش به او (= حضرت عیسی) ایمان می آورد، و (عیسی) روز قیامت بر آن ها گواه خواهد بود (۱۵۹)» [صحیح البخاری: ۳۴۴۸، و صحیح مسلم: ۱۵۵].

۲۳۷. عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيَبْلُغَنَّ هَذَا الْأَمْرُ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا يَتْرُكُ اللَّهُ بَيْتَ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ هَذَا الدِّينَ، بَعِزٌّ عَزِيزٌ أَوْ بَذَلٌ ذَلِيلٌ، عِزًّا يُعِزُّ اللَّهُ بِهِ الْإِسْلَامَ، وَذُلًّا يَذِلُّ اللَّهُ بِهِ الْكُفْرَ». وَكَانَ تَمِيمُ الدَّارِيِّ، يَقُولُ: قَدْ عَرَفْتُ ذَلِكَ فِي أَهْلِ بَيْتِي، لَقَدْ أَصَابَ مَنْ أَسْلَمَ مِنْهُمْ الْخَيْرُ وَالشَّرَفُ وَالْعِزُّ، وَلَقَدْ أَصَابَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَافِرًا الذُّلُّ وَالصَّغَارُ وَالْجِزْيَةُ. أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ (۱۶۹۵۷).

ترجمه: از تميم داری رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود:

«این دین به زودی به هر جایی که شب و روز برسد خواهد رسید، و خداوند هیچ خانه‌ای از خشت یا موی (خانه‌های شهری و صحرائی) را رها نخواهد کرد مگر آنکه این دین را وارد آن خانه خواهد ساخت؛ یا با عزت فردی عزیز، یا با خواری فردی خوار؛ عزتی که خداوند به وسیله آن اسلام را عزت می بخشد، و خواری‌ای که خداوند با آن کفر را خوار می گرداند.»

تمیم داری می گفت: من این وعده را در خانواده‌ام دیده‌ام؛ آنان که از خانواده‌ام اسلام آوردند، خیر، بزرگی و عزت نصیبشان شد، و آنان که کافر ماندند، ذلت، خواری نصیبشان شد و وادار به پرداخت جزیه شدند. [مسند احمد: ۱۶۹۵۷].

باب سی و چهارم: باب اسلام تنها دین مورد قبول نزد الله متعال

این باب درباره این است که اسلام تنها دین پذیرفته شده نزد خداوند است و تنها کسی نجات می یابد که به آن گرویده باشد

آیات باب:

۱. ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵] «و هر کس که دینی غیر از اسلام بر گزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است (۸۵)».
۲. ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹] «همانا دین (حق) نزد خدا، اسلام است».
۳. ﴿وَمَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [آل عمران: ۶۷] «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه یکتاپرستی مسلمان بود، و هرگز از مشرکان نبود (۶۷)».

احادیث باب:

۲۳۸. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي قُبَّةٍ، فَقَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «أَتَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ» قُلْنَا: نَعَمْ، قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَمَا أَنْتُمْ فِي أَهْلِ الشِّرْكِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ، أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَحْمَرِ». رواه البخاري (۶۵۲۸)، ومسلم (۲۲۱).

ترجمه: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

با پیامبر اکرم ﷺ در خیمه ای بودیم، پس فرمود:

«آیا راضی هستید که یک چهارم اهل بهشت باشید؟»

گفتیم: آری.

فرمود: «آیا راضی هستید که یک سوم اهل بهشت باشید؟»

گفتیم: آری.

فرمود: «آیا راضی هستید که نیمی از اهل بهشت باشید؟»

گفتیم: آری.

فرمود: «قسم به آن که جان محمد در دست اوست، بی گمان امید دارم که شما نیمی از اهل بهشت باشید؛ زیرا جز مسلمان، کسی وارد بهشت نمی شود، و شما در برابر اهل شرک همانند مویی سفید در پوست گاوی سیاه هستید، یا مویی سیاه در پوست گاوی سرخ رنگ.» [صحیح البخاری: ۶۵۲۸، و صحیح مسلم: ۲۲۱].

۲۳۹. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ، وَلَا نَصْرَانِيٍّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ». أخرجه مسلم (۱۵۳).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمود:

«قسم به آن که جان محمد در دست اوست، هیچ کس از این امت (امت اجابت) - خواه یهودی و خواه نصرانی - نیست که درباره من بشنود، سپس بمیرد و به آنچه من به سوی آن فرستاده شده ام ایمان نیاورد، مگر آنکه از اهل آتش است.» [صحیح مسلم: ۱۵۳].

باب سی و پنجم: باب پرواز مسلمان به سوی الله با دو بال ترس و امید

آیات باب:

۱. ﴿تَنبِئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾
[الحجر: ۴۹-۵۰] «ای پیامبر! بندگانم را خبر ده که یقیناً من آمرزنده مهربانم (۴۹) و آنکه عذاب من همان عذاب دردناک است! (۵۰)».

احادیث باب:

۲۴۰. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، فَيَدْخُلُ النَّارَ». أخرجه البخاري (۳۳۳۲)، ومسلم (۲۶۴۳). از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر خدا ﷺ - که راستگو و تصدیق شده است - برای ما چنین سخن گفت:

«همانا مردی چنان به عمل اهل دوزخ رفتار می کند که تنها به اندازه یک وجب میان او و دوزخ فاصله می ماند، اما آنچه در کتاب (تقدیر) نوشته شده بر او پیشی می گیرد، پس به عمل اهل بهشت رفتار می کند و وارد بهشت می شود.

و همانا مردی چنان به عمل اهل بهشت رفتار می کند که تنها یک وجب میان او و بهشت فاصله می ماند، اما آنچه در کتاب (تقدیر) نوشته شده بر او پیشی می گیرد، پس به عمل اهل دوزخ رفتار می کند و وارد دوزخ می شود.» [صحیح البخاری: ۳۳۳۲، و صحیح مسلم: ۲۶۴۳].

۲۴۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ؛ مَا طَمَحَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ، مَا قَنَطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ». أخرجه البخاري (۶۴۶۹)، ومسلم (۲۷۵۵).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«اگر مؤمن می‌دانست که نزد خداوند چه اندازه عذاب وجود دارد، هیچ‌کس به بهشت او طمع نمی‌ورزید، و اگر کافر می‌دانست که نزد خداوند چه اندازه رحمت است، هیچ‌کس از بهشت او ناامید نمی‌شد.» [صحیح البخاری: ۶۴۶۹، و صحیح مسلم: ۲۷۵۵].

۲۴۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَيَّ أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ، وَالنَّارُ مِثْلُ ذَلِكَ». رواه البخاري (۶۴۸۸).

ترجمه: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«بهشت به یکی از شما از بند کفشش نزدیک‌تر است، و دوزخ نیز همین‌گونه.» [صحیح البخاری: ۶۴۸۸].

۲۴۳. عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ، قَالَ: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَصَحِجْتُمْ قَلِيلًا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا»، قَالَ: فَغَطَّى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وُجُوهَهُمْ لَهُمْ خَنِينٌ. أخرجه البخاري (۴۶۲۱)، ومسلم (۴۲۶).

ترجمه: از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول خدا ﷺ خطبه‌ای ایراد فرمود که مانند آن را هرگز نشنیده بودم. فرمود:

«اگر شما آنچه را که من می‌دانم شما می‌دانستید، قطعاً اندک می‌خندید و بسیار می‌گریستید.»

راوی گفت: پس یاران پیامبر اکرم ﷺ صورت‌هایشان را پوشاندند و صدای گریه آنان به صورت ناله درآمد. [صحیح البخاری: ۴۶۲۱، و صحیح مسلم: ۴۲۶].

۲۴۴. عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَأَزِيدُ، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَجَزَاؤُهُ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا، أَوْ أَغْفِرُ، وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شَبْرًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا، وَمَنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً، وَمَنْ لَقِينِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئَةً لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا لَقِيتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ (۲۶۸۷).

ترجمه: از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

خداوند عزوجل می‌فرماید:

«هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر آن و حتی بیشتر پاداش می‌دهم، و هر کس کار بدی انجام دهد، جزایش مانند همان بدی است (یک گناه برایش نوشته می‌شود)، یا می‌بخشم.

و هر کس به اندازه یک وجب به من نزدیک شود، من به اندازه یک ذراع به او نزدیک می‌شوم، و هر که به اندازه یک ذراع به من نزدیک شود، من به اندازه یک باع (فاصله میان دو دست باز) به او نزدیک می‌شوم،

و هر که پیاده به سوی من آید، من شتابان به سوی او می‌آیم،

و هر کس با گناهان به اندازه زمین نزد من آید، در حالی که چیزی را با من شریک نساخته باشد، او را با همان مقدار می‌بخشم.» [صحیح مسلم: ۲۶۸۷].

۲۴۵. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ» وَقُلْتُ أَنَا: مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ. أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۱۲۳۸)، وَمُسْلِمٌ (۹۲).

ترجمه: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«هر کس در حال شرک ورزیدن به خدا بمیرد، وارد آتش خواهد شد.»

و راوی (ابن مسعود) گفت: و من (نیز) می‌گویم: هر کس بمیرد و به خدا شرک نورزد، وارد بهشت خواهد شد. [صحیح البخاری: ۱۲۳۸، و صحیح مسلم: ۹۲].

۲۴۶. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ، وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ (۲۷۴۹).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«قسم به آن که جانم در دست اوست، اگر گناه نمی‌کردید، خداوند شما را از بین می‌برد و قومی را می‌آورد که گناه می‌کنند، سپس از الله آمرزش می‌خواهند و الله نیز آنان را می‌آمرزد.» [صحیح مسلم: ۲۷۴۹].

۲۴۷. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يَقُولُ: «لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ (۲۸۷۷).

ترجمه: از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنهما روایت است که گفت:

سه روز پیش از وفات رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«هیچ‌یک از شما نباید بمیرد مگر آنکه به خداوند عزوجل گمان نیک داشته باشد.» [صحیح مسلم: ۲۸۷۷].

باب سی و ششم: باب شوق دیدار رسول الله ﷺ

احادیث باب:

۲۴۸. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مِنْ أَشَدِّ أُمَّتِي لِي حُبًّا، نَاسٌ يَكُونُونَ بَعْدِي، يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ رَأَى بِأَهْلِهِ وَمَالِهِ». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۳۵۸۷)، وَمُسْلِمٌ (۲۸۳۲).

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمود:

«از جمله کسانی از امتم که محبتشان به من شدیدتر از همه است، مردمانی هستند که پس از من می آیند، یکی از آنان آرزو می کند که ای کاش مرا می دید، حتی اگر در این راه خانواده و مالش را فدا کند.» [صحیح البخاری: ۳۵۸۷، و صحیح مسلم: ۲۸۳۲].

۲۴۹. عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُومُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى شَجَرَةٍ - أَوْ نَخْلَةٍ - فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ - أَوْ رَجُلٌ -: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَا نَجْعَلُ لَكَ مَنبَرًا؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتُمْ»، فَجَعَلُوا لَهُ مَنبَرًا، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دُفِعَ إِلَى الْمَنبَرِ، فَصَاحَتِ النَّخْلَةُ صِيَاحَ الصَّبِيِّ، ثُمَّ نَزَلَ النَّبِيُّ ﷺ فَصَمَّهَ إِلَيْهِ، تَتَنُّ أُنَيْنَ الصَّبِيِّ الَّذِي يُسَكِّنُ. قَالَ: «كَانَتْ تَبْكِي عَلَى مَا كَانَتْ تَسْمَعُ مِنَ الذِّكْرِ عِنْدَهَا». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (۳۵۸۴).

ترجمه: از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ روز جمعه کنار درختی - یا تنه درخت نخلی - می ایستاد و خطبه می خواند.

زنی از انصار - یا مردی - گفت: ای رسول الله، آیا برای منبری نسازیم؟

فرمود: «اگر می خواهید (بسازید).» پس برای ایشان ﷺ منبری ساختند. چون روز جمعه فرا رسید، پیامبر ﷺ به سوی منبر رفت، و در آن هنگام، آن نخل به سان گریه کودک شیون کرد.

آنگاه پیامبر اکرم ﷺ از منبر فرود آمد و آن را در آغوش گرفت، و ناله‌اش مانند ناله کودکی بود که ساکتش می‌کنند.

فرمود: «این نخل (در فراق) از آنچه ذکر و یاد خدا بود که نزد آن می‌شنید، گریه می‌کند.» [صحیح البخاری: ۳۵۸۴]

۲۵۰. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِشَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ نَفْسِي، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ» فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: فَإِنَّهُ الْآنَ، وَاللَّهِ، لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الآنَ يَا عُمَرُ». أخرجه البخاري (۶۶۳۲).

ترجمه: از عبدالله بن هشام رضی الله عنه روایت است که گفت:

با پیامبر ﷺ بودیم، در حالی که دست عمر بن خطاب را گرفته بود.

عمر گفت: ای رسول الله، تو نزد من از هر چیز محبوب‌تری، جز از خودم.

پیامبر ﷺ فرمود: «نه، سوگند به آن که جانم در دست اوست، (ایمانت کامل نمی‌شود) تا آن که من نزد تو از خودت نیز محبوب‌تر باشم.»

عمر گفت: اکنون، به خدا سوگند، تو از خودم نیز نزد من محبوب‌تری!

پیامبر ﷺ فرمود: «اکنون ای عمر (ایمانت کامل شد).» [صحیح البخاری: ۶۶۳۲].

باب سی و هفتم: باب شوق دیدار الله متعال

آیات باب:

۱. ﴿وَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾ [العنكبوت: ۵] «کسی که به دیدار الله امید دارد، پس به راستی که عده الله خواهد آمد».

احادیث باب:

۲۵۱. عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ». أخرجه البخاري (۶۵۰۸)، ومسلم (۲۶۸۶).

ترجمه: از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هر کس دیدار الله را دوست داشته باشد، الله نیز دیدار او را دوست می‌دارد، و هر کس از دیدار خدا ناخشنود باشد، خدا نیز از دیدار او ناخشنود می‌شود.» [صحیح البخاری: ۶۵۰۸، و صحیح مسلم: ۲۶۸۶].

۲۵۲. عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِيهِ - رَحِمَهُمَا اللَّهُ - قَالَ: صَلَّى بِنَا عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ صَلَاةً فَأَوْجَزَ فِيهَا، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْقَوْمِ: لَقَدْ خَفَّفْتَ أَوْ أَوْجَزْتَ الصَّلَاةَ! فَقَالَ أَمَّا عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتُ فِيهَا بِدَعَوَاتٍ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا قَامَ تَبِعَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ هُوَ أَبِي، غَيْرَ أَنَّهُ كَنَى عَنْ نَفْسِهِ، فَسَأَلَهُ عَنِ الدُّعَاءِ ثُمَّ جَاءَ فَأَخْبَرَ بِهِ الْقَوْمَ «اللَّهُمَّ بَعْلَمِكَ الْغَيْبَ وَقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَحْيَيْنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَتَوَقَّفْنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي، اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ خَشْيَتِكَ فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، وَأَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَأَسْأَلُكَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَأَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ، وَأَسْأَلُكَ قَرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ، وَأَسْأَلُكَ الرِّضَاءَ بَعْدَ الْقَضَاءِ، وَأَسْأَلُكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَأَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ، وَالشَّوْقَ إِلَى

لَقَائِكَ فِي غَيْرِ ضَرَاءٍ مُضِرَّةٍ وَلَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ، اللَّهُمَّ زَيِّنَا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ،
وَأَجْعَلْنَا هُدَاةً مُهْتَدِينَ». أخرجه النسائي (١٣٠٥).

ترجمه: از عطاء بن السائب، از پدرش - رحمهما الله - روایت شده که گفت:
عمّار بن یاسر رضی الله عنه نماز را اقامه کرد و نماز را کوتاه خواند. پس برخی
از مردم به او گفتند: «نماز را کوتاه کردی یا سبک گرفتی!»

عمّار در پاسخ گفت: «من در این نماز دعاهایی را خواندم که از رسول خدا ﷺ
شنیده بودم.»

وقتی عمّار از جا برخاست، مردی از میان جمع که پدر من بود، برخاست و به
گونه‌ای از خود یاد کرد و درباره دعا پرسید. سپس آمد و آن دعا را برای مردم
نقل کرد:

«اللَّهُمَّ بِعِلْمِكَ الْغَيْبِ وَقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَحْيِنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي،
وَتَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي، اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ،
وَأَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَأَسْأَلُكَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى،
وَأَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ، وَأَسْأَلُكَ قَرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ، وَأَسْأَلُكَ الرِّضَاءَ بَعْدَ الْقَضَاءِ،
وَأَسْأَلُكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَأَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ، وَالشَّوْقَ إِلَى
لَقَائِكَ فِي غَيْرِ ضَرَاءٍ مُضِرَّةٍ وَلَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ، اللَّهُمَّ زَيِّنَا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ، وَأَجْعَلْنَا
هُدَاةً مُهْتَدِينَ».

«خدایا، به علم غیب تو و به قدرتت بر خلق، از تو می‌خواهم هرگاه دانستی
زندگی برایم بهتر است، مرا زندگی ده، و هرگاه دانستی مرگ برایم بهتر است،
مرا بگیر.

خدایا، از تو خشیت و ترس در پنهان و آشکار می‌طلبم، و حق‌گویی را در
خشنودی و غضب خواهانم، و میانه‌روی را در فقر و توانگری از تو درخواست
می‌کنم، و نعمت همیشگی را طلب می‌کنم، و چشمی روشن که هرگز فرو نرود

می‌خواهم، و رضایت پس از قضای الهی را از تو می‌طلبم، و زندگی خنک و آرام پس از مرگ را از تو می‌خواهم، و لذت دیدار روی تو و اشتیاق به دیدارت را در حالی که گرفتار آزار و فتنه نشوم، از تو خواهانم.

خدایا، ما را به زینت ایمان بیارای و ما را راهنمایان هدایت یافته قرار ده.» [سنن نسائی: ۱۳۰۵]

۲۵۳. عَنْ صُهَيْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ، وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ». أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ (۱۸۱).

ترجمه: از صُهَیب رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«وقتی بهشتیان وارد بهشت شوند، الله تبارک و تعالی می‌فرماید: می‌خواهید چیزی به نعمت‌های تان بیفزایم؟ بهشتیان می‌گویند: آیا چهره‌های مان را سفید نکردی؟ آیا ما را وارد بهشت نکردی و از دوزخ نجات ندادی؟ پس حجاب برداشته می‌شود و به آنان چیزی داده نشده که نزد آنان محبوب‌تر از نگریستن به پروردگارشان عزوجل باشد.» [صحیح مسلم: ۱۸۱].

پایان ترجمه

والحمد لله أولاً وآخراً. وصلی اللهم وسلم وبارک علی نبینا محمد.

ظهر پنجشنبه، ۲۰ صفر ۱۴۴۷ هجری قمری

عبدالجلیل جابر غفر الله له